کتابخانه مجازی ایران

احکام تقلید

مسأله ۱ ـ عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ونمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهند واگر عملی را بعضی واجب وبعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند ونمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ ـ تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد استو از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، وبالغ، وعاقل، وشیعه دوازده امامی، وحلال زاده، و زنده، و عادل باشد وعادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد وکارهایی که بر او حرام است ترک کند، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است وعملا از آن منحرف نمی شود، ونیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

نسخه ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ۳ ـ مجتهد واعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد وبتواند مجتهد واعلم را بشناسد. دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد وعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید. سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد واعلم را تشخیص دهند، واز گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ٤ ـ اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است وبداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

تقلید نماید، واگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران وبا یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید.

مسأله ۵ ـ بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند. سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ٦ ـ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، واگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ ـ اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد وبفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم وچهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند وسه مرتبه بگوید، ویا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید، وهمچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ ـ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسأله ۹ ـ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد، و تقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقا جائز نیست.

مسأله ۱۰ ـ مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۱ ـ اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند واگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم وبیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲ ـ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ ـ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه اش را ولو به احتیاط نموده

احکام طهارت

آب مطلق ومضاف

مسأله ١٤ ـ آب یا مطلق است، یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه وگلاب، یا به چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل ومانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند وغیر اینها آب مطلق است، وآن بر پنج قسم است : اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

۱ ـ آب کر

مسأله ۱۵ ـ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا وپهنا وگودی آن هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند وبه عبارت دیگر مساحت آن بیست وهفت وجب باشد، ووزن آن از صد وبیست وهشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریبا ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ١٦ ـ اگر عین نجس مانند بول وخون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس شود واگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ ـ اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ ـ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود واگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ ـ آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود وبنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ ـ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد وعین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ ـ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد وباقی آن بقدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، وهر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ ـ آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند واگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود وآبی که کمتر از کر بوده وانسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر نداردمسأله ۲۳ ـ کر بودن آب، به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلا حمامی بگوید آب حوض حمام کر است

۲ ـ آب قلیل

مسأله ۲٤ ـ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد واز کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ ـ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس وهر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲٦ ـ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد، نجس است وباید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ ـ آبی که با آن مخرج بول وغائط را می شویند با پنج شرط پاک است: اول ـ آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم ـ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم ـ نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ـ ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم ـ بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد.

۳ ـ آب جاری

مسأله ۲۸ ـ آب جاری آبی است که از زمین بجوشد وجریان داشته باشد مانند آب چشمه وقنات

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۹ ـ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ ـ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، وطرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، وآبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است

مسأله ۳۱ ـ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

مسأله ۳۲ ـ آبی که کنار نهر، ایستاده ومتصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ ـ چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد ودر تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳٤ ـ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ ـ آب لوله های حمام وعمارات که از شیرها ودوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳٦ ـ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر ازکر باشد ونجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

٤ ـ آب باران

مسأله ۳۷ ـ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

مسأله ۳۸ ـ اگر باران، به عین نجس ببارد وبجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد وترشح کند، چنانچه ذره های خون در آب باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد

مسأله ۳۹ ـ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده واز سقف یا ناودان می ریزد پاک است ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٠ ـ زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود واگر باران بر زمین جاری شود وبه جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند

مسأله ٤١ ـ خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسأله ٤٢ ـ هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند وآب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود

مسأله ٤٣ ـ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، وبر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود وزمین هم پاک می گردد

٥ ـ آب چاه

مسأله ٤٤ ـ آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ومستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسأله ٤٥ ـ اگر نجاستی در چاه بریزد وبو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، وتغییر آب چاه از بین برود بنابر احتیاط واجب، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

مسأله ٤٦ ـ اگر آب باران قطع شود ودر گودالی جمع شود وکمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

احکام آبها

مسأله ٤٧ ـ آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضوء وغسل هم با آن باطل است

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ٤٨ ـ آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس ومقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، وآنچه بدست نرسیده پاک است

مسأله ٤٩ ـ اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

مسأله ٥٠ ـ آبی که مطلق بوده ومعلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضوء وغسل هم با آن صحیح است وآبی که مضاف بوده ومعلوم نیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضوء وغسل هم با آن باطل است

مسأله ۵۱ ـ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ومعلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء وغسل هم با آن باطل است واگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد

مسأله ۵۲ ـ آبی که عین نجاست مثل خون وبول به آن برسد وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۳ ـ آبی که عین نجاست مثل خون وبول در آن ریخته وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا بارن بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، وتغییر آن از بین برود پاک می شود ولی بنابر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ٥٤ ـ اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است

مسأله ۵۵ ـ آبی که پاک بوده ومعلوم نیست نجس شده یا نه پاک است وآبی که نجس بوده ومعلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسأله ٥٦ ـ نیمخورده سگ وخوک، نجس وخوردن آن حرام است ونیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک وخوردن آن مکروه می باشد

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

احکام تخلی

مسأله ۵۷ ـ واجب است انسان وقت تخلی ومواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر ومادر با او محرم باشند، وهمچنین از دیوانه وبچه های ممیز که خوب وبد را می فهمند، بپوشاند ولی زن وشوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۸ ـ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، واگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافیست

مسأله ۵۹ ـ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم وسینه وزانوها رو به قبله وپشت به قبله نباشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٠ ـ اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد وعورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند واگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسأله ٦١ ـ طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود، در صورتی که بداند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله وپشت به قبله نباشد، ودر صورتی که شک در خروج بلل دارد، وموقع تطهیر مخرج بول وغائط، رو به قبله بودن وپشت به آن اشکال ندارد

مسأله ٦٢ ـ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند، ونیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ٦٣ ـ نشاندن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست واگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ٦٤ ـ در چهارجا تخلی حرام است: اول در کوچه های مملوکه در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند وهمچنین در کوچه هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت وآمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود: دوم ـ در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است: سوم ـ در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها: چهارم ـ روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسأله ٦٥ ـ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول ـ آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد: دوم ـ آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد: سوم ـ آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد ودر غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست ویا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه وسنگ ومانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله ٦٦ ـ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، ودر کر وجاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیست، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست وبهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ٦٧ ـ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ وبوی آن مانعی ندارد، واگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

مسأله ٦٨ ـ با سنگ، وکلوخ، وپارچه ومانند اینها اگر خشک وپاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، وچنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود وبهتر است سه قطعه باشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٩ ـ اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰ ـ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است: مانند کاغذی که اسم خدا وپیغمبران بر آن نوشته شده حرام است، واگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود، وبا استخوان وسرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، واگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود

مسأله ۷۱ ـ اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده واجب است تطهیر نماید

مسأله ۷۲ ـ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

مسأله ۷۳ ـ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است، وآن دارای اقسامی است وبهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند وبعد، شست را روی آلت وانگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند وسه مرتبه تا ختنه گاه بکشند وپس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ٧٤ ـ آبی که گاهی بعد از ملاعبه وبازی کردن از انسان خارج می شود، وبه آن مذی می گویند پاک است، ونیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن وذی گفته می شود، وآبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید، وبه آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، وچنانچه انسان بعد از بول استبراء کند وبعد آبی از او خارج شود وشک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک باشد

مسأله ۷۵ ـ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، وچنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، ووضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ٧٦ ـ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند وشک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضوء را هم باطل نمی کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۷ ـ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضوء بگیرد، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضوء هم بگیرد، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیست

مسأله ۷۸ ـ برای زن استبراء از بول نیست واگر رطوبتی ببیند وشک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضوء وغسل او را هم باطل نمی کند

مستحبات ومکروهات تخلی

مسأله ۷۹ ـ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ وموقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، وهمچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند وسنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰ ـ مکروه است انسان روبه روی خورشید وماه در موقع تخلی بنشیند ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست، ونیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، ودر جاده، وخیابان، وکوچه، ودرب خانه، و زیر درختی که میوه می دهد، وچیز خوردن، وتوقف زیاد مکروه است، وهمچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد، وتطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱ ـ ایستاده بول کردن، وبول کردن در زمین سخت، وسوراخ جانوران، ودر آب، خصوصا آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲ ـ خودداری کردن از بول وغائط مکروه است

مسأله ۸۳ ـ مستحب است انسان، پیش از نماز، وپیش از خواب، وپیش از جماع، وبعد از بیرون آمدن منی بول کند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

نجاسات

مسأله ۸٤ ـ نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم وهفتم: سگ وخوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فقاع، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار، وبنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار، واما عرق جنب از حرام پاک است، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

۱ ـ ۲ ـ بول وغائط

مسأله ۸۵ ـ بول وغائط انسان وهر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

گوشتی که خون آن جستن نمی کند، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد، ولی غائط آن وفضله حیوانات کوچک مثل پشه ومگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸٦ ـ بول وفضله پرندگان حرام گوشت پاک است

مسأله ۸۷ ـ بول وغائط حیوان نجاستخوار نجس است، وهمچنین است بول وغائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، وگوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

۳ ـ منی

مسأله ۸۸ ـ منی انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است

٤ ـ مردار

مسأله ۸۹ ـ مردار انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند وماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ ـ چیزهایی از مردار که مثل پشم ومو وکرک واستخوان ودندان، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ ـ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسأله ۹۲ ـ اگر پوستهای مختصر لب وجاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسأله ۹۳ ـ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹٤ ـ اگر بره وبزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشیدمسأله ۹۵ ـ دواجات روان، وعطر، روغن، وواکس، وصابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسأله ۹٦ ـ گوشت، وپیه، وچرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، وچنانچه از دست مسلمانی گرفته ویا از بازار مسلمانها، تهیه کند خوردن آن گوشت وپیه حلال ونماز در آن چرم جایز است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته وتحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت وپیه حرام، ونماز در آن چرم جایز نیست

۵ ـ خون

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۷ ـ خون انسان وهر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی وپشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسأله ۹۸ ـ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند وخون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسأله ۹۹ ـ خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک، ولی خوردن آن خون حرام است، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسأله ۱۰۰ ـ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است وشیر را نجس می کند

مسأله ۱۰۱ ـ خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسأله ۱۰۲ ـ خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، واگر به آن خون بگویند نجس است، ودر این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء وغسل خون را بیرون آورند واگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند وپارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند وروی پارچه دست تر بکشند وتیمم هم بکنند

مسأله ۱۰۳ ـ اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسأله ۱۰٤ ـ اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا وظرف آن نجس می شود وجوشیدن وحرارت وآتش پاک کننده نیست

مسأله ۱۰۵ ـ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد

٦ و ۷ ـ سگ وخوک

مسأله ۱۰٦ ـ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو واستخوان وپنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ وخوک دریایی پاک است

۸ ـ کافر

مسأله ۱۰۷ ـ کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۸ ـ اهل کتاب، یعنی، یهود، ونصاری، ومجوس پاکند وبه عبارت دیگر، کسی که منکر خدا نیست، وبرای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله قبول ندارد، پاک است

مسأله ۱۰۹ ـ کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز وروزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است

مسأله ۱۱۰ ـ بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسأله ۱۱۱ ـ اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

۹ ـ شراب

مسأله ۱۱۲ ـ شراب وهر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، واگر مثل بنگ وحشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسأله ۱۱۳ ـ الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب ومیز وصندلی ومانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسأله ۱۱٤ ـ اگر انگور وآب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام ونجس است، واگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسأله ۱۱۵ ـ خرما ومویز وکشمش وآب آنها اگر جوش بیایند پاک، وخوردن آنها حلال است

۱۰ ـ فقاع

مسأله ۱۱٦ ـ فقاع که از جو گرفته می شود وبه آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند وبه آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

نهضت ترجمه Translation Movement IHS

۱۱ ـ عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ ـ عرق شتر نجاستخوار نجس است، وبنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ ـ عرق جنب از حرام پاک است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطء ونزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید)

مسأله ۱۱۹ ـ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند مکروه است با عرق خود نماز بخواند، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه نیست که نماز بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۰ ـ اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید وبعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسأله ۱۲۱ ـ اگر کسی از حرام جنب شود وبعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه است نماز بخواند، واگر اول با حلال خود نزدیکی کند وبعد از حرام جنب شود نماز با آن مکروه نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ ـ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، واگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها ومهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی وکسانی که پاکی ونجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد: سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسأله ۱۲۳ ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن وپاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد وپرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲٤ ـ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است وچیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است واگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند

مسأله ۱۲۵ ـ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده ونداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند ومال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲٦ ـ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد وهر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود، وچنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند، به چیز پاک سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود،

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

واگر از جوامد مانند لباس وبدن باشد بنابر احتیاط غیرواجب باید از آن چیز اجتناب نمایند، ودر غیر واسطه اول، مثل اینکه آن چیز سوم، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیهٔ باید حکم به طهارت نمود مثال: چنانچه دست راست به بول متنجس شود، وعین بول از بین برود، وآن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنابر احتیاط غیرواجب باید از دست چپ اجتناب نمایند، واگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد وتری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی شود

مسأله ۱۲۷ ـ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد وانسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ ـ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک وکدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ ـ زمین وپارچه ومانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود وجاهای دیگر آن پاک است وهمچنین است خیار وخربزه ومانند اینها

مسأله ۱۳۰ ـ هر گاه شیره وروغن ومانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس وبقیه پاک است

مسأله ۱۳۱ ـ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند وبعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود واگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲ ـ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود وعرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، واگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳ ـ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس وبقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است ومحلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳٤ ـ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذراند چنانچه آب ، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، واگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، آب آفتابه نجس نمی شود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۵ ـ اگر چیزی داخل بدن شود وبه نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن وچاقو ومانند اینها در بدن فرو رود وبعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست وهمچنین است آب دهان وبینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ ـ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است واگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۷ ـ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۸ ـ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون ومردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است وبرداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسأله ۱۳۹ ـ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است واگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن ومانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۴۰ ـ دادن قرآن به کافر حرام، وگرفتن قرآن از او واجب است

مسأله ۱۴۱ ـ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن وآب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است واگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است ونیز اگر تربت در مستراح بیفتد وبیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند

مسأله ۱۴۲ ـ خوردن وآشامیدن چیز متنجس حرام است، وهمچنین است خورانیدن آن به دیگری، مگر به اطفال ودیوانه، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست، واگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند وبخورد، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسأله ۱۴۳ ـ فروختن وعاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۴ ـ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤٥ ـ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، وببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است ۱ ـ آن شئ متنجس را استعمال در اکل وشرب بنماید ۲ ـ آنکه با تسبیب او باشد، والا گفتن لازم نیست

مسأله ۱٤٦ ـ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسأله ۱٤۷ ـ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید، وگذشت حکم خوردنی وآشامیدنی

مسأله ۱٤۸ ـ اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد ویا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود، وهمچنین اگر بگوید چیزی نجس است

مطهرات

مسأله ۱٤۹ ـ چند چیز نجاست را پاک می کند، وآنها را مطهرات می گویند: ۱ ـ آب ۲ ـ زمین ۳ ـ آفتاب ٤ ـ استحاله ٥ ـ انقلاب ٦ ـ انتقال ۷ ـ اسلام ۸ ـ تبعیت۲۸ ـ برطرف شدن عین نجاست ۱۰ ـ استبراء ۱۱ ـ خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ ـ تیمم بدل از غسل میت ۱۳ ـ سنگ استنجاء ۱٤ ـ غایب شدن مسلمان، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود، وجمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند، وحکم آن را هم بیان می کنم

۱ ـ آب

مسأله ۱٥۰ ـ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب وعرق بید چیز نجس را پاک نمی کند دوم آنکه پاک باشد سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب، مضاف نشود وبو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، وپاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۱ ـ ظرف نجس را با آب قلیل بنابر احتیاط باید سه مرتبه بشویند ودر کر وجاری یک مرتبه کافیست، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد وبعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنابر احتیاط با آب قلیل شست وهمچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد

مسأله ۱۵۲ ـ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنک باشد ونشود آن را خاکمال کرد، باید خاک را در آن بریزند ومقداری آب ریخته وبه شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد وبعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ ـ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست، ولازم نیست آن را خاکمال کنند.

مسأله ۱۵٤ ـ ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، وفرقی بین آب قلیل وکثیر وجاری نیست

مسأله ۱۵۵ ـ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده ویا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، واگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵٦ ـ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه بنابر احتیاط پر کنند وخالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه بنابر احتیاط قدری آب در آن بریزند ودر هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد وبیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ ـ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل وخمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند وخالی کنند پاک می شود، و رعایت احتیاط هم شده وهمچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد ودر هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، واحتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ ـ اگر مس نجس ومانند آن را آب کنند وآب بکشند، ظاهرش پاک می شود

مسأله ۱۵۹ ـ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، ودر غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست وبهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود وبیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٦۰ ـ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن، یا لگد کردن ویا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود مانند حرکت دادن، موافق احتیاط است.

مسأله ۱٦۱ ـ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد وبعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس وفرش ومانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید (وغساله آبی است که معمولا در وقت شستن وبعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسأله ۱٦۲ ـ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده وشیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ودر لباس وفرش ومانند اینها فشار لازم نیست

مسأله ۱٦۳ ـ اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود پاک می گردد ونیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود وبعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس ومانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱٦٤ ـ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست وفشار دادن نخ پاک می شود واگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه کاری کنند، که در هر دفعه غساله آن جدا شود

مسأله ۱٦٥ ـ اگر ظاهر گندم وبرنج وصابون ومانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر وجاری پاک می گردد واگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بداند آب به باطن آنها نفوذ کرده وآنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱٦٦ ـ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

مسأله ۱٦۷ ـ اگر ظاهر برنج وگوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند وسه مرتبه آب روی آن بریزند وخالی کنند پاک می شود واعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است وظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

ظرفی بگذارند وآب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند وظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱٦۸ ـ لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند وآب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱٦۹ ـ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، وبعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسأله ۱۷۰ ـ اگر بعد از آب کشیدن لباس ومانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل واشنان پاک وباطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسأله ۱۷۱ ـ هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنند ولباس را آب بکشند ورنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۲ ـ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود وبیرون آمدن ودوباره در آب رفتن لازم نیست

مسأله ۱۷۳ ـ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند وبه تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسأله ۱۷٤ ـ اگر موی سر وصورت را با آب قلیل آب بکشند (باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن)

مسأله ۱۷۵ ـ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است ومعمولا موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود، وهمچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند وروی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند وآب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود

مسأله ۱۷٦ ـ گوشت ودنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود وهمچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۷ ـ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف وبدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد

مسأله ۱۷۸ ـ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود ونیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود وآبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹ ـ اگر چیزی را آب بکشد ویقین کند پاک شده وبعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است واگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۸۰ ـ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده ودر شن وریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسأله ۱۸۱ ـ زمین سنگ فرش وآجر فرش وزمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شودوچنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، واگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند وبرای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند وگودال را با خاک پر کنند

مسأله ۱۸۲ ـ اگر ظاهر نمک سنگ ومانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود

مسأله ۱۸۳ ـ اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند ودر آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ ـ زمین

مسأله ۱۸٤ ـ زمین با چند شرط کف پا وته کفش نجس را پاک می کند: اول آنکه زمین پاک باشد: دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط وجوبی خشک باشد: چهارم آنکه اگر عین نجس مثل خون وبول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا وته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، ونیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش ومانند اینها باشد، وبا راه رفتن روی فرش وحصیر وسبزه، کف پا وته کفش نجس پاک نمی شود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۵ ـ کف پا وته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت وروی زمینی که با چوپ فرش شده پاک نمی شود

مسأله ۱۸٦ ـ برای پاک شدن کف پا وته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷ ـ لازم نیست کف پا وته کفش نجس،تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸ ـ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسأله ۱۸۹ ـ کسی که با دست وزانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک نمی گردد وهمچنین است ته عصا وته پای مصنوعی ونعل چهارپایان وچرخ اتومبیل ودرشگه ومانند اینها

مسأله ۱۹۰ ـ اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسأله ۱۹۱ ـ توی کفش ومقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می شود

۳ ـ آفتاب

مسأله ۱۹۲ ـ آفتاب، زمین، وساختمان، وچیزهایی که مانند درب وپنجره در ساختمان به کار برده شده، وهمچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند: اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر ومانند اینها بتابد وچیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد وآفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا وساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین وساختمان نجس بتابد وروی آن را خشک کند ودفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند

Translation Movement IMS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۳ ـ آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد وآفتاب به یک طرف آن بتابد وهمه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود، ونیز پاک می شود درخت وگیاه به واسطه تابش آفتاب

مسأله ۱۹٤ ـ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعدانسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، وهمچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسأله ۱۹۵ ـ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد وبه واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

٤ ـ استحاله

مسأله ۱۹٦ ـ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، ومی گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد وخاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود ونمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۷ ـ کوزه گلی ومانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسأله ۱۹۸ ـ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه پاک است

٥ ـ انقلاب

مسأله ۱۹۹ ـ اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه ونمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد

مسأله ۲۰۰ ـ شرابی که از انگور نجس ومانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود

مسأله ۲۰۱ ـ سرکه ای که از انگور وکشمش وخرمای نجس درست کنند نجس است

مسأله ۲۰۲ ـ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد وسرکه بریزند ضرر ندارد

مسأله ۲۰۳ ـ آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است، ولی خوردن آن حرام واگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود ویک قسمت آن بماند، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است وفقط به سرکه شدن پاک می شود

مسأله ۲۰٤ ـ اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۵ ـ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است

مسأله ۲۰٦ ـ اگر مثلا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آبغوره بگویند واثری از شیرینی انگور در آن نباشد وبجوشد پاک وخوردن آن حلال است

مسأله ۲۰۷ ـ اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد وبجوشد اجتناب از آن لازم نیست وخوردن آن حرام نیست

مسأله ۲۰۸ ـ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند واگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند

مسأله ۲۰۹ ـ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس شود

٦ ـ انتقال

مسأله ۲۱۰ ـ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود وخون آن حیوان حساب شود پاک می گردد واین را انتقال گویند ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود ومی گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه وشپش وکک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود ومطلقا محکوم به طهارت است

مسأله ۲۱۱ ـ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد ونداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است وهمچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون وکشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

۷ ـ اسلام

مسأله ۲۱۲ ـ اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله، مسلمان می شود وبعد از مسلمان شدن، بدن وآب دهان وبینی وعرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند وجای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳ ـ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است، وباید از آن اجتناب کند

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱٤ ـ اگر کافر شهادتین بگوید، وانسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، وهمچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ ـ تبعیت

مسأله ۲۱۵ ـ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

مسأله ۲۱٦ ـ اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود وکهنه وچیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسأله ۲۱۷ ـ آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید وپیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد، باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسأله ۲۱۸ ـ تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند ویا پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند ودست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسأله ۲۱۹ ـ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود

مسأله ۲۲۰ ـ اگر لباس ومانند آن را با آب قلیل آب بکشند وبه اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است

مسأله ۲۲۱ ـ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹ ـ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ ـ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود وهمچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان وبینی. مثلا اگر خونی در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند

مسأله ۲۲۳ ـ اگر غذا لای دندان مانده باشد وداخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲٤ ـ مقداری از لبها وپلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید ونیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلا از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد

مسأله ۲۲۵ ـ اگر گرد وخاک نجس به لباس وفرش ومانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد وخاک نجس از آنها بریزد، آن لباس وفرش پاک است.

۱۰ ـ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲٦ ـ بول وغائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است واگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد وغذای پاک به آن بدهند، وباید شتر نجاستخوار را چهل روز، وگاو را سی روز، وگوسفند را ده روز، ومرغابی را هفت یا پنج روز ومرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند وغذای پاک به آنها بدهند، واگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

۱۱ ـ خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ ـ یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء واعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

۱۲ ـ تیمم میت

مسأله ۲۲۸ ـ دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن واو را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد.

۱۳ ـ سنگ استنجاء

مسأله ۲۲۹ ـ سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

۱٤ ـ غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ ـ چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف وفرش در اختیار اوست، نجس شود وآن مسلمان غائب شود، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ ـ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد آن چیز پاک است، وهمچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۳۲ ـ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسأله ۲۳۳ ـ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید

احکام ظرفها

مسأله ۲۳٤ ـ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، نباید آن ظرف را در وضوء وغسل وکارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند

مسأله ۲۳۵ ـ خوردن، وآشامیدن از ظرف طلا ونقره، وانتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد، وبر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسأله ۲۳٦ ـ ساختن ظرف طلا ونقره ومزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسأله ۲۳۷ ـ خرید وفروش ظرف طلا ونقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام، واما آن مقدار که در مقابل خود طلا ونقره است حلال ومعامله هم صحیح است

مسأله ۲۳۸ ـ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی وچه با استکان حرام است واگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ ـ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسأله ۲٤۰ ـ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند وظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲٤۱ ـ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا ونقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد واگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسأله ۲٤۲ ـ استعمال بادگیر قلیان، وغلاف شمشیر، وکارد، وقاب قرآن، وعطردان، وسرمه دان، وتریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۳ ـ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء وغسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا ونقره را استعمال کرد بلکه باید تیمم نمود

مسأله ۲٤٤ ـ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

وضوء

مسأله ۲٤٥ ـ در وضوء واجب است صورت ودستها را بشویند وجلوی سر وروی پاها را مسح کنند

مسأله ۲٤٦ ـ درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، وپهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط وشست قرار می گیرد باید شسته شود، واگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است، وبرای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲٤۷ ـ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید ونیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید

مسأله ۲٤۸ ـ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها وگوشه های چشم ولب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضوء وراسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲٤۹ ـ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند واگر پیدا نباشد شستن مو کافیست ورساندن آب به زیر آن لازم نیست ودر هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰ ـ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱ ـ شستن توی بینی ومقداری از لب وچشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲ ـ باید صورت ودستها را از بالا به پایین شست واگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳ ـ اگر دست را تر کند وبه صورت ودستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیست

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵٤ ـ بعد از شستن صورت باید دست راست وبعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵ ـ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۵٦ ـ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید واگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷ ـ در وضوء شستن صورت ودستها مرتبه اول واجب ومرتبه دوم مستحب ومرتبه سوم وبیشتر آن حرام می باشد واینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد وهمه آنها شستن اول حساب می شود، واگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸ ـ بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند وباید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹ ـ یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد وهر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیست، وبهتر است از درازا به اندازه یک انگشت واز پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲٦۰ ـ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، واگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند وبر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲٦۱ ـ بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲٦۲ ـ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، وبهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲٦۳ ـ بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد وبعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد وکمی بکشد

مسأله ۲٦٤ ـ در مسح سر وروی پا باید دست را روی آنها بکشد، واگر دست را نگهدارد وسر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٦٥ ـ جای مسح باید خشک باشد واگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲٦٦ ـ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد وبا آن مسح نماید

مسأله ۲٦۷ ـ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند، وبرای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲٦۸ ـ مسح کردن از روی جوراب وکفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد ودرنده ومانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد واگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد وبر آن چیز مسح کندمسأله ۲٦۹ ـ اگر روی پا نجس باشد ونتواند برای مسح آن را آب بکشد بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید ووضوء بگیرد ومسح به محل نجس بنماید

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ ـ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت ودستها را به قصد وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد وبه قصد وضوء بیرون آورد واگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند وتا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد وریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد، وضوی او صحیح است ونیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند وتا وقتی که ریزش آب تمام می شود، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱ ـ در وضوی ارتماسی هم باید صورت ودستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت ودستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، واگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند، باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲ ـ اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی وبعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ ـ کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم یجعله نجساً و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید: اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ودر وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بذکرک ودر وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنۀ واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها وموقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند: اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حساباً یسیراً وموقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولۀ الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران وموقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام

شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است: شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد شرط دوم آنکه مطلق باشد

مسأله ۲۷٤ ـ وضوء با آب نجس وآب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد واگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسأله ۲۷۵ ـ اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند واگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود ووضوء بگیرد.

شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسأله ۲۷٦ ـ وضوء با آب غصبی وبا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام وباطل است ونیز اگر آب وضوء از صورت ودستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد واگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسأله ۲۷۷ ـ وضوء گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۸ ـ کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد، ولی اگر معمولا افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۹ ـ وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها ومسافر خانه ها ومانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی که لا ابالی نیستند وساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضوء بگیرند

مسأله ۲۸۰ ـ وضوء گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست، اشکال ندارد، ووضوء با آنها جائز است

مسأله ۲۸۱ ـ اگر فراموش کند آب، غصبی است وبا آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است.

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشدشرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا ونقره نباشد

مسأله ۲۸۲ ـ اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا ونقره است وغیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند، ونمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد، واگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا ونقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت ودستها بریزد وضوی او باطل است ودر صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد وبه صورت ودستها بریزد وضوی او صحیح است

مسأله ۲۸۳ ـ در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسأله ۲۸٤ ـ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن ومسح کردن پاک باشد بنابر احتیاط

مسأله ۲۸۵ ـ اگر پیش از تمام شدن وضوء، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است

مسأله ۲۸٦ ـ اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۷ ـ اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد وبعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صحیح است، ودر هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسأله ۲۸۸ ـ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید وآب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد وقدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء ونماز کافی باشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۸۹ ـ هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء وتیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسأله ۲۹۰ ـ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضوء بگیرد واگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسأله ۲۹۱ ـ لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضوء می گیرم.

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت وبعد دست راست وبعد دست چپ را بشوید وبعد از آن سر وبعد پاها را مسح نماید وباید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند واگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است.

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۲۹۲ ـ اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است واگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد وصورت تر باشد، وضوء صحیح است

مسأله ۲۹۳ ـ اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹٤ ـ راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت ودستها چند قدم راه برود وبعد سر وپا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آنکه شستن صورت ودستها ومسح سر وپاها را خود انسان انجام دهد واگر دیگری او را وضوء دهد، یا در رساندن آب به صورت ودستها ومسح سر وپاها به او کمک نماید، وضوء باطل است

مسأله ۲۹۵ ـ کسی که نمی تواند وضوء بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضوء دهد وچنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد ولی باید خود او نیت وضوء کند وبا دست خود مسح نماید، واگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد وبه جای مسح او بکشد، واگر این هم

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد وبا آن رطوبت سر وپای او را مسح کند ودر جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۲۹٦ ـ هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۲۹۷ ـ کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند، نباید وضوء بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد ووضوء بگیرد، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۸ ـ اگر رساندن آب به صورت ودستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد وبیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضوء بگیرد.

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۲۹۹ ـ اگر می داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یانه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۰ ـ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند ونیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که ازمعمول بلندتر است برطرف نماید

مسأله ۳۰۱ ـ اگر در صورت ودستها وجلو سر وروی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن ومسح روی آن کافیست وچنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد وگاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۲ ـ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسأله ۳۰۳ ـ جائی را که باید شست ومسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، وهمچنین است اگر بعد از گچ کاری ومانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۰٤ ـ اگر پیش از وضوء بداندکه در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست وبعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۵ ـ اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد وگاهی نمی رسد وانسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسأله ۳۰٦ ـ اگر بعداز وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند ونداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۷ ـ اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه، وضوء صحیح است

احکام وضوء

مسأله ۳۰۸ ـ کسی که در کارهای وضوء وشرائط آن مثل پاک بودن آب وغصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۳۰۹ ـ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده ووضوء گرفته باشد وبعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسأله ۳۱۰ ـ کسی که شک دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۱ ـ کسی که می داند وضوء گرفته وحدثی هم از او سر زده، مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضوء بگیرد، واگر در بین نماز است باید نماز را بشکند ووضوء بگیرد واگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است وبرای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۲ ـ اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد واگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده وآنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، واگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید

مسأله ۳۱۳ ـ اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسأله ۳۱٤ ـ اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه، نماز او باطل است وباید وضوء بگیرد ونماز را بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۱۵ ـ اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۳۱۶ ـ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن ونماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند واگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد وکارهای مستحب آن مانند اذان واقامه وقنوت را ترک نماید

مسأله ۳۱۷ ـ اگر به مقدار وضوء ونماز مهلت پیدا نمی کند ودر بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد وهر وقت بول یا غائط از او خارج شد فورا وضوء بگیرد وبقیه نماز را بخواند

مسأله ۳۱۸ ـ کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۹ ـ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضوء بخواند، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسأله ۳۲۰ ـ اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کنند عمل نماید

مسأله ۳۲۱ ـ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد وفورا مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده وتشهد فراموش شده ونماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا بجا بیاورد، وضوء گرفتن لازم نیست

مسأله ۳۲۲ ـ کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، ونیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسأله ۳۲۳ ـ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول وغائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۲٤ ـ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۵ ـ برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، دوم برای سجده وتشهد فراموش شده، اگر بین آنها ونماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، سوم برای طواف واجب خانه کعبه، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح ومانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضوء بگیرد، قرآن را از مستراح ومانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسأله ۳۲٦ ـ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است وباید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسأله ۳۲۷ ـ جلوگیری بچه ودیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسأله ۳۲۸ ـ کسی که وضوء ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته باشد، مس نماید

مسأله ۳۲۹ ـ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است. ونزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ ـ کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند وبعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ ـ مستحب است انسان برای نماز میت وزیارت اهل قبور، ورفتن به مسجد، وحرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد وهمچنین برای همراه داشتن قرآن وخواندن ونوشتن آن، ونیز برای مس حاشیه قرآن، وبرای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است، ونیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد، واگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلا می تواند با آن وضوء نماز بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۲ ـ شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده وروده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند وگوش نشنود ولی اگر چشم نبیند وگوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود ششم جنابت، واما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند، وچیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی ومستی وبیهوشی بنابر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند وباید برای اعمالی که وضوء شرط آنها است وضوء گرفته شود

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم وشکسته را می بندند ودوایی که روی زخم ومانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسأله ۳۳۳ ـ اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است وآب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳٤ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت ودستها است وروی آن باز است وآب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید وکفایت می کند، ولازم نیست که دست تر بر آن بکشد ویا پارچه پاکی روی آن بگذارد ودست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است وروی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید ووضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳٦ ـ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است وآب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند ووضوء بگیرد، چه زخم ومانند آن در صورت ودستها باشد یا جلوی سر وروی پاها

مسأله ۳۳۷ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد وروی آن بسته باشد وبشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد وجبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ ـ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم وچیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد وضرر هم نداشته باشد، واگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد وموقع وضوء آب را به زخم برساند، ودر صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست ویا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید واگر جبیره پاک است، روی آن را مسح

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

کند واگر جبیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلا دوایی است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسأله ۳۳۹ ـ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد

مسأله ۳٤۰ ـ اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد، واحتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۳٤۱ ـ کسی که در کف وانگشتها جبیره دارد ودر موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، باید سر وپاها را با همان رطوبت مسح کند

مسأله ۳٤۲ ـ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان ومقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را وجایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسأله ۳٤۳ ـ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید واگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند ودر جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳٤٤ ـ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته وبرداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند وچنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح وآن مقدار را بشوید، واگر ضرر دارد باید تیمم نماید، واگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت ودستها است اطراف آن را بشوید واگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند وبرای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳٤۵ ـ اگر در جای وضوء زخم وجراحت وشکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند

مسأله ۳٤٦ ـ اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است ونمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند

مسأله ۳٤۷ ـ اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید تیمم نماید

مسأله ۳٤۸ ـ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند واگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسأله ۳٤۹ ـ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۵۰ ـ کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند وهمچنین اگر شک داشته باشد، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند واگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسأله ۳۵۱ ـ اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم بنماید

مسأله ۳۵۲ ـ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسأله ۳۵۳ ـ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است وبعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء وتیمم بوده است

غسلهای واجب

مسأله ۳٥٤ ـ غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت، دوم: غسل حیض، سوم: غسل نفاس، چهارم: غسل استحاضه، پنجم: غسل مس میت، ششم: غسل میّت، هفتم: غسلی که به واسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود

احکام جنابت

مسأله ۳٥٥ ـ به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله ۳٥٦ ـ اگر رطوبتی از انسان خارج شود ونداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده وبعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، واگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسأله ۳٥۷ ـ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد ونداند نشانه های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول ننموده متعین است وضوء بگیرد وچنانچه استبراء از بول نموده وبعداً مسلماً جنب شده وغسل هم کرده ولی استبراء از جنابت ننموده متعین است غسل، وچنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقه اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است، والا باید جمع کند بین غسل ووضوء مگر آنکه احتمال بدهد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٣٥٨ ـ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند واگر بول نکند وبعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

مسأله ٣٥٩ ـ اگر انسان جماع کند وبه اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب شوند

مسأله ٣٦٠ ـ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسأله ٣٦١ ـ اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید ومنی بیرون نیاید ، جنب نمی شود

مسأله ٣٦٢ ـ اگر منی از جای خود حرکت کند وبیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

مسأله ٣٦٣ ـ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسأله ٣٦٤ ـ اگر در لباس خود منی می بیند وبداند که از خود او است وبرای آن غسل نکرده، باید غسل کند ونمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضاء نماید

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ٣٦٥ ـ پنج چیز بر جنب حرام است: اول ـ رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا وپیغمبران وامامان علیه السلام، بطوری که در وضوء گفته شد دوم ـ رفتن در مسجد الحرام ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر چه از یک در داخل واز در دیگر خارج شود سوم ـ توقف در مساجد دیگر، وهمچنین در حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل واز در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود وتوقف نکند مانعی ندارد چهارم ـ گذاشتن چیزی در مسجد پنجم ـ خواندن سوره ای که سجده واجب دارد وآن چهار سوره است: اول ـ سوره سی ودوم قرآن (الم تنزیل) ودوم ـ سوره چهل ویکم (حم سجده) سوم ـ سوره پنجاه وسوم (والنجم) چهارم ـ سوره نود وششم (اقرء) واگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ٣٦٦ ـ هفت چیز بر جنب مکروه است: اول ودوم ـ خوردن وآشامیدن، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست سوم ـ خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد چهارم ـ رساندن جایی از بدن به جلد وحاشیه وبین خطهای قرآن پنجم ـ خوابیدن ولی اگر وضوء

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست ششم ـ خضاب کردن به حنا ومانند آن هفتم ـ جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل جنابت

مسأله ٣٦٧ ـ غسل جنابت به خودی خود مستحب است، وبرای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت وسجده شکر وسجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ٣٦٨ ـ لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم واگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیست

مسأله ٣٦٩ ـ اگر یقین کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است

مسأله ٣٧٠ ـ غسل را چه واجب باشد وچه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی وارتماسی

غسل ترتیبی

مسأله ٣٧١ ـ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر وگردن، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید وبعد طرف دیگر را، یا هر دو طرف را با هم بشوید، ولازم نیست اول طرف راست، بعد طرف چپ را بشوید واگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ٣٧٢ ـ نصف ناف ونصف عورت را باید با طرف راست بدن ونصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف وعورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ٣٧٣ ـ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر وگردن وطرف راست وطرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ٣٧٤ ـ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر وگردن یا بدن را نشسته ونداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ٣٧٥ ـ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیست واگر از سر وگردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٣٧٦ ـ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند، شستن همان مقدار کافیست، ولی اگر در شستن مقداری از سر وگردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

غسل ارتماسی

مسأله ٣٧٧ ـ در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسأله ٣٧٨ ـ در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسأله ٣٧٩ ـ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند

مسأله ٣٨٠ ـ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد وبرای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند

مسأله ٣٨١ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

احکام غسل کردن

مسأله ٣٨٢ ـ در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست واگر تمام بدن نجس باشد وهر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است ودر هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

مسأله ٣٨٣ ـ کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند، چون عرق او پاک است

مسأله ٣٨٤ ـ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش وبینی واجب نیست

مسأله ٣٨٥ ـ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، اگر بداند سابقاً از ظاهر بوده واجب است شستن آن واگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسأله ٣٨٦ ـ اگر سوراخ جای گوشواره ومانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست واگر دیده نشود، شستن آن لازم نیست

مسأله ٣٨٧ ـ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند واگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۸۸ ـ اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسأله ۳۸۹ ـ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید وشستن موهای بلند، واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسأله ۳۹۰ ـ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد: مثل پاک بودن آب وغصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید ونیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر وگردن مقداری صبر کند، وبعد طرف راست را بشوید، وبعداز مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند ونماز بخواند، بول وغائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد وبعد از غسل هم فوراً نماز بخواند وهمچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

مسأله ۳۹۱ ـ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۲ ـ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسأله ۳۹۳ ـ اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد، غسل او باطل استمسأله ۳۹٤ ـ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند وپیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسأله ۳۹۵ ـ اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۳۹٦ ـ اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند، غسل را تمام نماید ووضوء هم بگیرد

مسأله ۳۹۷ ـ اگر به خیال اینکه به اندازه غسل ونماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۳۹۸ ـ کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسأله ۳۹۹ ـ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، واگر قصد یکی از اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند، واگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر کفایت می کند، وبعید نیست کفایت آن را اغسال واجبه ولی احتیاط ترک نشود

مسأله ٤۰۰ ـ اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد، واگر ممکن نیست باید وضوء وغسل را ارتماسی انجام دهد وچنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسأله ٤۰۱ ـ کسی که غسل کرده، نباید برای نماز وضوء بگیرد واین حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد، بلکه در تمام غسلهای واجب ومستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست وهر غسلی کافی است برای نماز خواندن، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند

مسأله ٤۰۲ ـ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ وسرد است وبدون فشار وسوزن بیرون می آید وغلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ وگرم وغلیظ باشد وبا فشار وسوزش بیرون آید

مسأله ٤۰۳ ـ استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه، کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند ودر آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون، پنبه را بگیرد وبه دستمال هم برسد

احکام مستحاضه

مسأله ٤۰٤ ـ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد وظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٠٥ ـ در استحاضه متوسه باید زن برای نماز صبح غسل کند وتا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، وبرای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد واگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند واگر برای نماز ظهر وعصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب وعشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ٤٠٦ ـ در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد، ویک غسل برای نماز ظهر وعصر، ویکی برای نماز مغرب وعشاء بجا آورد، وبین نماز ظهر وعصر فاصله نیندازد، واگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند ونیز اگر بین نماز مغرب وعشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسأله ٤٠٧ ـ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضوء وغسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضوء وغسل را بجا آورد

مسأله ٤٠٨ ـ مستحاضه متوسطه وکثیره که باید وضوء بگیرد وغسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسأله ٤٠٩ ـ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند، واگر بعد از نماز ظهر وعصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب وعشا غسل نماید

مسأله ٤١٠ ـ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر وعصر یک غسل وبرای نماز مغرب وعشاء غسل دیگری بجا آورد، واگر بعد از نماز ظهر وعصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب وعشاء غسل نماید

مسأله ٤١١ ـ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است واگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند ونماز شب را بخواند وهمینکه وقت داخل شد، فورا نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسأله ٤١٢ ـ زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد وچه مستحب، باید وضوء بگیرد ونیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد ولی برای خواند نماز احتیاط وسجده فراموش شده وتشهد فراموش شده وسجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسأله ٤١٣ ـ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد وبرای نمازهای بعد لازم نیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤١٤ ـ اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند وبیرون آورد وبعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، واگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید

مسأله ٤١٥ ـ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته وبه وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده وبه وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است واگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده وبه وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

مسأله ٤١٦ ـ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد واگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسأله ٤١٧ ـ اگر خون استحاضه در باطن باشد وبیرون نیاید، وضوء وغسل باطل نمی شود واگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء وغسل را باطل می کند

مسأله ٤١٨ ـ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند وخون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ٤١٩ ـ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسأله ٤٢٠ ـ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند ونماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسأله ٤٢١ ـ اگر بعد از وضوء وغسل، خون در ظاهر قطع شود ومستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضوء وغسل ونماز را بجا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد وموقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء وغسل را بجا آورد ونماز را بخواند واگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضوء وغسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضوء وغسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ٤٢٢ ـ مستحاضه کثیره ومتوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٢٣ ـ مستحاضه قلیله بعد از وضوء ومستحاضه کثیره ومتوسطه بعد از غسل ووضوء، باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان واقامه وخواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد ودر نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت وغیر آن را بجا آورد

مسأله ٤٢٤ ـ زن مستحاضه اگر بین غسل ونماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند وبلافاصله مشغول نماز شود

مسأله ٤٢٥ ـ اگر خون استحاضه زن جریان دارد وقطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل وبعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضوء وغسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، وچنانچه کوتاهی کند وخون بیرون آید وبا آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند واعاده غسل لازم نیست

مسأله ٤٢٦ ـ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسأله ٤٢٧ ـ احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسأله ٤٢٨ ـ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد

مسأله ٤٢٩ ـ اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود وتا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسأله ٤٣٠ ـ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، واگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد وچنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد وباید دوباره برای کثیره غسل کند

مسأله ٤٣١ ـ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند وبرای استحاضه کثیره غسل کند ووضوء بگیرد وکارهای دیگر آن را انجام دهد وهمان نماز را بخواند واگر برای هیچ کدام از غسل ووضوء وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، ودیگری بدل از وضوء واگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند وباید نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب قضاء نماید وهمچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسأله ٤٣٢ ـ اگر در بین نماز خون بند بیاید ومستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضوء وغسل ونماز را دوباره بجا آورد

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٣٣ ـ اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند وبرای نماز عصر ومغرب وعشا فقط وضوء بگیرد واگر برای نماز ظهر غسل نکند وفقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، واگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، واگر برای آن هم غسل نکند وفقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسأله ٤٣٤ ـ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود ودوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسأله ٤٣٥ ـ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد ونیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسأله ٤٣٦ ـ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسأله ٤٣٧ ـ مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضوء داشتن است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، لازم نیست وضوء بگیرد ووضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسأله ٤٣٨ ـ اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد وتوقف در آن وخواندن سوره ای که سجده واجب دارد ونزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه ودستمال انجام نداده باشد

مسأله ٤٣٩ ـ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید، وهمچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند واگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضوء بگیرد

مسأله ٤٤٠ ـ نماز آیات بر مستحاضه واجب است وباید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسأله ٤٤١ ـ هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد ونمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٤٢ ـ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسأله ٤٤٣ ـ اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست وشرعا حکم حیض ونفاس را ندارد، باید به دستور مستحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

حیض

حیض خونی استه که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

مسأله ٤٤٤ ـ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ وگرم ورنگ آن سیاه یا سرخ است وبا فشار وکمی سوزش بیرون می آید

مسأله ٤٤٥ ـ زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند وزنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسأله ٤٤٦ ـ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ٤٤٧ ـ زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببینند

مسأله ٤٤٨ ـ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست واگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است ومعلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسأله ٤٤٩ ـ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند ونداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسأله ٤٥٠ ـ مدت حیض کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نمی شود، واگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسأله ٤٥١ ـ لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند ویک روز پاک شود ودوباره یک روز خون ببیند حیض استمسأله ٤٥٢ ـ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است، وچنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود ومدت پاک شدن، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است

مسأله ٤٥٣ ـ لازم نیست شب اول وشب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم وسوم خون قطع نشود، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

وسطهای روز اول شروع شود ودر همان موقع از روز چهارم قطع شود ودر شب دوم وسوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ٤٥٤ ـ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند وپاک شود چنانچه دوباره خون ببیند وروزهایی که خون دیده ودر وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ٤٥٥ ـ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر واز ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل وزخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ٤٥٦ ـ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ٤٥٧ ـ اگر خونی ببیند وشک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد

مسأله ٤٥٨ ـ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است واگر به همه آن رسیده، حیض می باشد

مسأله ٤٥٩ ـ اگر کمتر از سه روز خون ببیند وپاک شود وبعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است وخون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست

احکام حائض

مسأله ٤٦٠ ـ چند چیز بر حائض حرام است: اول ـ عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء وغسل وتیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد دوم ـ تمام چیزهایی که بر جنب حرام است ودر احکام جنابت گفته شد سوم ـ جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است وهم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، ودر دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ٤٦١ ـ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند وباید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسأله ٤٦٢ ـ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود ومرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، واگر در قسمت دوم

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

جماع کند، نه نخود، واگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود ونیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول ودوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد ودر شب یا روز سوم وچهارم نه نخود ودر شب یا روز پنجم وششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسأله ٤٦٣ ـ برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسأله ٤٦٤ ـ لازم نیست که هیجده نخود، طلای کفاره را سکه دار بدهد وقیمت آن را هم می توان داد

مسأله ٤٦٥ ـ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسأله ٤٦٦ ـ اگر کسی هم در قسمت اول وهم در قسمت دوم وهم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را (روی هم سی ویک نخود و نمی شود) بدهد

مسأله ٤٦٧ ـ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرد وکفاره آن را داد دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد

مسأله ٤٦٨ ـ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند ودر بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد

مسأله ٤٦٩ ـ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود واگر جدا نشود باید کفاره بدهد

مسأله ٤٧٠ ـ اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

مسأله ٤٧١ ـ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسأله ٤٧٢ ـ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ٤٧٣ ـ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است

مسأله ٤٧٤ ـ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است

مسأله ٤٧٥ ـ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز وعبادتهای دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند ودستور آن مثل غسل جنابت است، وظاهرا با آن غسل می تواند نماز بخواند، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٧٦ ـ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است وشوهرش هم می تواند با او جماع کند، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد ومس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسأله ٤٧٧ ـ اگر آب برای وضوء وغسل کافی نباشد وبه اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد، باید غسل کند ومستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید واگر فقط برای وضوء کافی باشد وبه اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید واگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید یک تیمم کند، بدل از غسل وتیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسأله ٤٧٨ ـ نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ٤٧٩ ـ هر گاه وقت نماز داخل شود وبداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فورا نماز بخواند

مسأله ٤٨٠ ـ اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد واز اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد وحائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن وکند خواندن وچیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد وحائض شود، وبرای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

نهضت ترجمه
Translation Movement
JMS

مسأله ٤٨١ ـ اگر زن در آخر وقت نماز ازخون پاک شود وبه اندازه غسل ومقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن وخواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند واگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ٤٨٢ ـ اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند وآن نماز را بخواند

مسأله ٤٨٣ ـ اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند

مسأله ٤٨٤ ـ اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز وخواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند وبعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٤٨٥ ـ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید وپنبه ودستمال را عوض کند ووضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد، تیمم نماید ودر جای نماز رو به قبله بنشیند ومشغول ذکر دعا وصلوات شود

مسأله ٤٨٦ ـ خواندن وهمراه داشتن قرآن ورساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن وحاشیه آن ونیز خضاب کردن به حنا ومانند آن، برای حائض مکروه است

اقسام زنهای حائض

مسأله ٤٨٧ ـ زنهای حائض بر شش قسمند: اول ـ صاحب وقتیه وعددیه، وآن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وشماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند دوم ـ صاحب عادت وقتیه وآن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود سوم ـ صاحب عددیه وآن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم وماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیندچهارم ـ مضطربه وآن زنیست که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده وعادت تازه ای پیدا نکرده است پنجم ـ مبتدئه وآن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است ششم ـ ناسیه وآن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است وهر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

١ ـ صاحب عادت وقتیه وعددیه

مسأله ٤٨٨ ـ زنهایی که عادت وقتیه وعددیه دارند سه دسته اند: اول ـ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ودر وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند وروز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است دوم ـ زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ وسیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آید، وبقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود سوم ـ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ودر هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده ودر وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده ودر

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

وسط پاک بوده است، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند وسه روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببیند ودر ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند وروی‌هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است وعادت این زن نه روز می شود

مسأله ٤٨٩ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند وچنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ٤٩٠ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفا بگویند عادت اوجلو افتاده وهمه روزهای عادت وچند روز بعد از عادت خون ببیند وروی‌هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، واگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است وخونی که بیش از آن وبعد از آن دیده استحاضه می باشد وباید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت وبعد از عادت بجا نیاورده قضاء نماید واگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است وخونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد وچنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید واگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است واگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض وباقی استحاضه است

مسأله ٤٩١ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، وروزهای اول را استحاضه قرار می دهد واگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است واگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ٤٩٢ ـ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود ودوباره خون ببیند وفاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد وهمه روزهایی که خون دیده با روزهایی که

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند وپنج روز پاک شود ودوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

١ ـ آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد وخون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، وخون دوم را استحاضه قرار دهد

٢ ـ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، وتمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، وخون اول را استحاضه قرار دهد

٣ ـ آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد وخون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد وبا پاکی وسط ومقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است ومقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده ومقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند ودو روز پاک شود وبعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است واز اول تا سوم وهمچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

٤ ـ آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون وپاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است وسابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ٤٩٣ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند ودر غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ٤٩٤ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد وبعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد ودومی را استحاضه

مسأله ٤٩٥ ـ زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است وخونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض وپنج روز بعد استحاضه می باشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۲ ـ صاحب عادت وقتیه

مسأله ٤٩٦ ـ زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ وسیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آید وبقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد وشماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم ودر ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند وبعد پاک شود ودو مرتبه خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز ودر ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

مسأله ٤٩٧ ـ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید واگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ٤٩٨ ـ زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ونتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند ومخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند، واگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز وعادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسأله ٤٩٩ ـ زنی که عادت وقتیه دارد وشماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلا زنی که هر ماه، روز

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

اول ماه خون می دیده وگاهی روز هفتم وگاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند وعادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض وباقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ ـ زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید حیض را در آن روزها که نشانه های حیض بیشتر است قرار دهد

۳ ـ صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ ـ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند: اول ـ زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم وماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود: دوم ـ زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را دارد وشماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم وماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم ـ زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند ویک روز یا بیشتر پاک شود ودو مرتبه خون ببیند ووقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده وروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود وشماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند ودو روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببیند وماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند ودو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود ودوباره خون ببیند وروی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ ـ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند واز ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد،

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بلکه چند روز از آن، نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، وبقیه استحاضه است، واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

٤ ـ مضطربه

مسأله ۵۰۳ ـ مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده وعادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد، واگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد، وبنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان وهفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید وکارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، واگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد وبنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز وعادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰٤ ـ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، واگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد ودوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

۵ ـ مبتدئه

مسأله ۵۰۵ ـ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٠٦ ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ٥٠٧ ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

٦ ـ ناسیه

مسأله ٥٠٨ ـ ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد واگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسائل متفرقه حیض

مسأله ٥٠٩ ـ مبتدئه، ومضطربه، وناسیه، وزنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند ویقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند وچنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهای را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند وچنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند، ودر این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ٥١٠ ـ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده وپاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند وپاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسأله ٥١١ ـ مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥١٢ ـ زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند وآن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسأله ٥١٣ ـ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد ودوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول وخون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد

مسأله ٥١٤ ـ اگر زن پیش از ده روز پاک شود وبداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسأله ٥١٥ ـ اگر زن پیش از ده روز پاک شود، واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند وبیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند وعبادتهای خود را بجا آورد واگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند واگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید واگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند واگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود واگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است واگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ٥١٦ ـ اگر چند روز را حیض قرار دهد وعبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز وروزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید واگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

نفاس

مسأله ٥١٧ ـ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است وزن را در حال نفاس، نفساء می گویند

مسأله ٥١٨ ـ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥١٩ ـ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود وخود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسأله ٥٢٠ ـ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسأله ٥٢١ ـ هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، وخونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسأله ٥٢٢ ـ توقف در مسجد ورساندن جایی از بدن به خط قرآن وکارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، وآنچه بر حائض واجب ومستحب ومکروه است، بر نفساء هم واجب ومستحب ومکروه می باشد

مسأله ٥٢٣ ـ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل ونزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسأله ٥٢٤ ـ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند وعبادتهای خود را بجا آورد واگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است واگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسأله ٥٢٥ ـ اگر زن از خون نفاس پاک شود واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند

مسأله ٥٢٦ ـ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس وبقیه استحاضه است واگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس وبقیه استحاضه می باشد، وبهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت وکسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند

مسأله ٥٢٧ ـ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد وبعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مأیوس از انقطاع خون بشود، واگر مأیوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، واگر از ده روز بگذرد، استحاضه است وباید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید

Translation Movement

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شش روز را نفاس قرار دهد وبنا بر احتیاط واجب در روز هفتم وهشتم عبادت را ترک کند ودر روز نهم ودهم کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید واگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسأله ٥٢٨ ـ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست وهفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید وتا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس واز روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست وهفتم است می بیند، استحاضه می باشد وبعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، وهمچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد ونشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسأله ٥٢٩ ـ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس وده روز دوم آن استحاضه است وخونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد

غسل مس میت

مسأله ٥٣٠ ـ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده وغسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن واستخوان او به ناخن واستخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ٥٣١ ـ برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ٥٣٢ ـ اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس، با سر موهای بلند باشد

مسأله ٥٣٣ ـ برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ٥٣٤ ـ بچه ای که بعد از مردن مادر وسرد شدن بدنش به دنیا بیاید چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٣٥ ـ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ٥٣٦ ـ اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

مسأله ٥٣٧ ـ اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود وپیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ٥٣٨ ـ برای مس استخوانی که گوشت ندارد وآن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل کردن لازم نیست، وهمچنین برای مس دندانی که از زنده ویا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده وگوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست

مسأله ٥٣٩ ـ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، لازم نیست وضوء بگیرد، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ٥٤٠ ـ اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید، یک غسل کافی است

مسأله ٥٤١ ـ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد وجماع وخواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

احکام محتضر

مسأله ٥٤٢ ـ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، واگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، وچنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند

مسأله ٥٤٣ ـ واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسأله ٥٤٤ ـ رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است واجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ٥٤٥ ـ مستحب است شهادتین واقرار به دوازده امام علیه السلام وسایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد ونیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٤٦ ـ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ٥٤٧ ـ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند

مسأله ٥٤٨ ـ مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او، سوره مباره یس ووالصافات واحزاب وآیة الکرسی وآیه پنجاه وچهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ٥٤٩ ـ تنها گذاشتن محتضر، وبودن جنب وحائض نزد او، وهمچنین حرف زدن زیاد، وگریه کردن، وتنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است

احکام بعد از مرگ

مسأله ٥٥٠ ـ بعد از مرگ مستحب است، چشمها ولبها وچانه میت را ببندند، ودست وپای او را دراز کنند، وپارچه ای روی او بیندازند، واگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، وبرای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، ودر دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود. ونیز اگر میت حامله باشد وبچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری **دفن را عقب بیندازند که پهلوی** چپ او را بشکافند **وطفل را بیرون آورند وپهلو را بدوزنداحکام غسل و کفن و نماز و دفن میت**

مسأله ٥٥١ ـ غسل، وکفن، ونماز، ودفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است واگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند

مسأله ٥٥٢ ـ اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند

مسأله ٥٥٣ ـ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسأله ٥٥٤ ـ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسأله ٥٥٥ ـ برای غسل، کفن ونماز ودفن میت بنابر احتیاط واجب باید از ولی او اجازه بگیرند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٥٦ ـ ولی زن شوهر اوست وبعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسأله ٥٥٧ ـ اگر کسی بگوید من وصی، یا ولی میتم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل وکفن ودفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند ودیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست واگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ٥٥٨ ـ اگر میت برای غسل وکفن ودفن ونماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند وصیت وتعیین او نافذ نیست

احکام غسل میت

مسأله ٥٥٩ ـ واجب است میت را سه غسل بدهند: اول ـ به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم ـ به آبی که با کافور مخلوط باشد سوم ـ با آب خالص

مسأله ٥٦٠ ـ سدر وکافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند وبه اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند با آب سدر وکافور غسل داده

مسأله ٥٦١ ـ اگر سدر وکافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسأله ٥٦٢ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند وبجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسأله ٥٦٣ ـ کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی وبالغ وعاقل باشد ومسائل غسل را هم بداند

مسأله ٥٦٤ ـ کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل رابرای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسأله ٥٦٥ ـ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است وغسل وکفن ودفن کافر واولاد او، جایز نیست. وکسی که از بچگی دیوانه بوده وبحال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر ومادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد واگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست

مسأله ٥٦٦ ـ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند واگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند وبدون غسل دفن کنند

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٦٧ ـ حرام است مرد، زن را وزن، مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد، وشوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ٥٦٨ ـ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد

مسأله ٥٦٩ ـ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارد ومحرمند، مثل مادر وخواهر وعمه وخاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند، غسلش بدهند ونیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند ومحرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند او را غسل دهند

مسأله ٥٧٠ ـ اگر میت وکسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسأله ٥٧١ ـ نگاه کردن به عورت میت حرام است وکسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود

مسأله ٥٧٢ ـ اگر جایی ازبدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند ولازم نیست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسأله ٥٧٣ ـ غسل میت مثل غسل جنابت است، وباید تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند ودر غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسأله ٥٧٤ ـ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسأله ٥٧٥ ـ بنابر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسأله ٥٧٦ ـ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر سه غسل میت را یک تیمم بدهند، وبهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند ویک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، واگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم، تیمم چهارم مستحب نیست

مسأله ٥٧٧ ـ کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست میت را به زمین بزند وبه صورت وپشت دستهای او بکشد واگر ممکن نباشد، دست خود را به زمین بزند وبه صورت وپشت دستهای میت بکشد

احکام کفن میت

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٧٨ ـ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را، لنگ، وپیراهن، وسرتاسری گویند کفن نمایند

مسأله ٥٧٩ ـ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، وبهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند وبهتر آن است که تا روی پا برسد، وبنابر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد وپهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسأله ٥٨٠ ـ مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند ومقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است وآنچه بیشتر از این مقدار در

مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد

مسأله ٥٨١ ـ اگر ورثه بالغ باشند واجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در

مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. واحتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند

مسأله ٥٨٢ ـ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسأله ٥٨٣ ـ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند وبخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت

مسأله ٥٨٤ ـ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن خود مال داشته باشد وهمچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند وپیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد وچنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسأله ٥٨٥ ـ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسأله ٥٨٦ ـ لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٥٨٧ ـ کفن کردن با پوست مردار، وچیز غصبی، اگر چه دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست، وچنانچه کفن میت غصبی باشد وصاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسأله ٥٨٨ ـ کفن کردن میت با چیز نجس، ویا پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسأله ٥٨٩ ـ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست، وجایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو وپشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسأله ٥٩٠ ـ اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد واگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

مسأله ٥٩١ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود وپوشاندن سر وصورتش اشکال ندارد

مسأله ٥٩٢ ـ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن وسدر وکافور خود را تهیه کند

احکام حنوط

مسأله ٥٩٣ ـ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی وکف دستها وسر زانوها وسر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند ومستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند وباید کافور، سائیده وتازه باشد واگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسأله ٥٩٤ ـ در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسأله ٥٩٥ ـ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن وبعد از آن هم مانعی ندارد

مسأله ٥٩٦ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست

مسأله ٥٩٧ ـ زنی که شوهر او مرده وهنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسأله ٥٩٨ ـ مکروه است میت را با مشک وعنبر وعود وعطرهای دیگر خوشبو بکنند واینها را با کافور مخلوط بنمایند

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۵۹۹ ـ مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، ونیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند

مسأله ٦٠٠ ـ اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، واگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است بین آن دو، وچنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسأله ٦٠١ ـ مستحب است دو چوب تر وتازه در قبر همراه میت بگذارند

احکام نماز میت

مسأله ٦٠٢ ـ نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر ومادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند وشش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ٦٠٣ ـ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست

مسأله ٦٠٤ ـ نماز میت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود، واگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ٦٠٥ ـ کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد وبدن ولباسش پاک باشد واگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ٦٠٦ ـ کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد ونیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نمازگزار وپای او بطرف چپ نمازگزار باشد

مسأله ٦٠٧ ـ مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی وبلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ٦٠٨ ـ نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ٦٠٩ ـ نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ٦١٠ ـ بین میت ونمازگزار، باید پرده ودیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ٦١١ ـ در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد واگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته وآجر ومانند اینها باشد بپوشانند

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦١٢ ـ نماز میت را باید ایستاده وبا قصد قربت بخواند، ودر موقع نیت میت را معین کند مثلا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربة الی الله

مسأله ٦١٣ ـ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ٦١٤ ـ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد وبدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ٦١٥ ـ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست

مسأله ٦١٦ ـ اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخواننددستور نماز میت

مسأله ٦١٧ ـ نماز میت پنج تکبیر دارد واگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت وگفتن تکبیر اول بگوید: اشهد ان لا الله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت واگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه المیت وبعد تکبیر پنجم را بگوید، وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة وبعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین وبعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شئ قدیر وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین وبعد تکبیر پنجم را بگوید واگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللهم ان هذه امتک وابنة عبدک وابنة امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها وان کانت مسیئة فتجاوز

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین وارحمها وبرحمتک یا ارحم الراحمین

مسأله ٦١٨ ـ باید تکبیرها ودعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ٦١٩ ـ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها ودعاهای آن را بخواند

مستحبات نماز میت

مسأله ٦٢٠ ـ چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، واگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم پابرهنه نماز بخواند. چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلند بخواند وکسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نمازگزار به میت ومؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوة. یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

مسأله ٦٢١ ـ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

احکام دفن

مسأله ٦٢٢ ـ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، ودرندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، واگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر ومانند آن محکم کنند

مسأله ٦٢٣ ـ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند

مسأله ٦٢٤ ـ میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد

مسأله ٦٢٥ ـ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود وبودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند واو را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند وحنوط وکفن کنند وپس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند، وبه دریا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بیندازند، یا او را در خمره بگذارند ودرش را ببندند وبه دریا بیندازند واگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود

مسأله ٦٢٦ ـ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد وبدن او را بیرون آورد وگوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

مسأله ٦٢٧ ـ مخارج انداختن در دریا ومخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند

مسأله ٦٢٨ ـ اگر زن کافره بمیرد وبچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد

مسأله ٦٢٩ ـ دفن مسلمان، در قبرستان کفار ودفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسأله ٦٣٠ ـ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه وکثافت می ریزند، جایز نیست

مسأله ٦٣١ ـ دفن میت در جای غصبی ودر زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست

مسأله ٦٣٢ ـ دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر، کهنه شده ومیت اولی از بین رفته باشد

مسأله ٦٣٣ ـ چیزی که ازمیت جدا می شود، باید با او دفن شود وبنابر احتیاط مو وناخن ودندان هم با او دفن شود، ودفن ناخن ودندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است

مسأله ٦٣٤ ـ اگر کسی در چاه بمیرد وبیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند وهمان چاه را قبر او قرار دهند

مسأله ٦٣٥ ـ اگر بچه در رحم مادر بمیرد وماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، وچنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند واگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد واگر آنهم ممکن نباشد، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد ودر صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٣٦ ـ هر گاه مادر بمیرد وبچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند وبچه را بیرون آورند ودوباره بدوزند

مستحبات دفن

مسأله ٦٣٧ ـ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند، ومیت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند ونیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند وتا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، ودر هر مرتبه زمین بگذارند وبردارند ودر نوبت چهارم وارد قبر کنند، واگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، ودر دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند واگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند وبه پهنا وارد قبر کنند ودر موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، ونیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند ووارد قبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن وموقع دفن بخوانند وبعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند وصورت میت را روی خاک بگذارند وبالشی از خاک زیر سر اوبسازند وپشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد وپیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند ودست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند ودهان را نزدیک گوش او ببرند وبه شدت حرکتش دهند وسه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان بن فلان وبجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد واسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی به جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمة هدی بک ابراریا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگویند وبعد بگوید: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلاله ربی ومحمد صلی الله علیه وآله نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید به کربلا امامی وعلی زین العابدین امامی

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی و علی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی وسادتی وقادتی وشفعائی بهم. اتولی ومن اعدائهم اتبرء فی الدنیا والاخرة ثم اعلم یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگوید وبعد بگوید: ان الله تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صلی الله علیه وآله نعم الرسول وان علی بن ابیطالب واولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلی الله علیه وآله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والمیزان حق وتطایر الکتب حق وان الجنة حق والنار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بگوید: افهمت یا فلان وبجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید ثبتک الله بالقول الثابت وهداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک وبین اولیائک فی مستقر من رحمة پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک

مسأله ٦٣٨ ـ مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت وسر برهنه وپا برهنه باشد واز طرف پای میت از قبر بیرون بیاید وغیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند وبگویند: انا لله وانا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد واگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ٦٣٩ ـ مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند وبه اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند ونشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود وروی قبر آب بپاشند وبعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند وانگشتها را باز کرده در خاک فرو برند وهفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند وبرای میت طلب آمرزش کنند واین دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک

مسأله ٦٤٠ ـ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند

مسأله ٦٤١ ـ بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیب یادشان می آید، ترک آن بهتر است، ونیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند وغذا خوردن نزد آنان ودر منزلشان مکروه است

مسأله ٦٤٢ ـ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند وهر وقت میت را یاد می کند، انا لله وانا الیه راجعون بگوید وبرای میت قرآن بخواند وسر قبر پدر ومادر از خداوند حاجت بخواهد وقبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٤٣ ـ بنابر احتیاط غیر لزومی نباید، انسان در مرگ کسی صورت وبدن را بخراشد وبه خود لطمه بزند

مسأله ٦٤٤ ـ پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر وبرادر خلاف احتیاط است.

مسأله ٦٤٥ ـ اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط غیر واجب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، ویا آنها را بپوشاند واگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد وهمچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ٦٤٦ ـ احتیاط غیر لزومی آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

نماز وحشت

مسأله ٦٤٧ ـ مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ودستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیة الکرسی ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند وبعد از سلام نماز بگویند: اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان وبجای کلمه فلان اسم میت را بگویند ویا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند واگر هر دو را بخوانند بهتر است

مسأله ٦٤٨ ـ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ٦٤٩ ـ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند

نبش قبر

مسأله ٦٥٠ ـ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته وخاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ٦٥١ ـ نبش قبر امامزاده ها وشهداء وعلماء وصلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ٦٥٢ ـ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد ومالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد وصاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، وهمچنین است اگر چیزی ازمال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد وورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد وورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر. سوم آنکه میت

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت وخاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

غسلهای مستحب

مسأله ٦٥٣ ـ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است:

١ ـ غسل جمعه: ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر، وبهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود واگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء وقضاء تا عصر جمعه بجا آورد واگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد وکسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد ومستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

٢ ـ غسل شب اول ماه رمضان وتمام شبهای طاق مثل شب سوم وپنجم وهفتم ولی از شب بیست ویکم مستحب است همه شب غسل کند وبرای غسل شب اول وپانزدهم وهفدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وپنجم وبیست وهفتم وبیست ونهم بیشتر سفارش شده است ووقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است وبهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب وعشا بجا آورد ونیز مستحب است در شب بیست وسوم غیر از غسل اول شب، یک غسل در آخر شب انجام دهد.

٣ ـ غسل روز عید فطر وعید قربان ووقت آن از اذان صبح است تا غروب وبهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد.

٤ ـ غسل شب عید فطر ووقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح وبهتر است در اول شب بجا آورده شود.

٥ ـ غسل روز هشتم ونهم ذیحجه، ودر روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

٦ ـ غسل روز اول وپانزدهم وبیست وهفتم وآخر ماه رجب.

٧ ـ غسل روز عید غدیر وبهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۸ ـ غسل روز بیست وچهارم ذیحجه.

۹ ـ غسل روز عید نوروز وپانزدهم شعبان ونهم وهفدهم ربیع الاول وروز بیست وپنجم ذی قعده.

۱۰ ـ غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده.

۱۱ ـ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ ـ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ ـ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱٤ ـ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید وماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه وخورشید گرفته باشد.

۱۵ ـ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته وآن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست

مسأله ٦٥٤ ـ پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر وحرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند واگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است وکسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه ومسجد الحرام وخانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، ونیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه وشهر مدینه ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، وبرای زیارت پیغمبر وامامان از دور یا نزدیک وبرای حاجت خواستن از خداوند عالم، وهمچنین برای توبه ونشاط به جهت عبادت وبرای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، واگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد وبعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد، غسل او باطل می شود ومستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ٦٥٥ ـ انسان می تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ٦٥٦ ـ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد وبه نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء وغسل باید تیمم کرد:

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٥٧ ـ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضوء وغسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، واگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست وبلند است ، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب کردند[1]اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ٦٥٨ ـ اگر بعضی از چهار طرف هموار وبعضی دیگر پست وبلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر ودر طرفی که هموار نیست، به اندازه یک تیر جستجو کند

مسأله ٦٥٩ ـ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسأله ٦٦٠ ـ کسی که وقت نماز او تنگ نیست وبرای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود واگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ٦٦١ ـ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد ودر این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسأله ٦٦٢ ـ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ٦٦٣ ـ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید وآب پیدا نکند وتا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسأله ٦٦٤ ـ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند وآب پیدا نکند وتا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسأله ٦٦٥ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد ودرنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست

مسأله ٦٦٦ ـ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسأله ٦٦٧ ـ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود وبا تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

---

۱. مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٦٨ ـ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسأله ٦٦٩ ـ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ٦٧٠ ـ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید

مسأله ٦٧١ ـ اگر پیش از وقت نماز، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد وباطل نکند

مسأله ٦٧٢ ـ کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد ومی داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسأله ٦٧٣ ـ کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

دوم از موارد تیمم

مسأله ٦٧٤ ـ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد وجانور ومانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، وهمچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسأله ٦٧٥ ـ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو وریسمان ومانند اینها لازم دارد ومجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، وهمچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، در صورتی که قیمت آب در آن زمان ومکان همان باشد، واگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید

مسأله ٦٧٦ ـ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند

مسأله ٦٧٧ ـ اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسأله ٦٧٨ ـ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

سوم از موارد تیمم

مسأله ٦٧٩ ـ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ٦٨٠ ـ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد واز آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند

مسأله ٦٨١ ـ کسی که مبتلا به درد چشم است وآب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید

مسأله ٦٨٢ ـ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند وپیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است واگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ٦٨٣ ـ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد وبعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضوء وغسل او صحیح است

چهارم از موارد تیمم

مسأله ٦٨٤ ـ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند، خود او یا عیال واولاد او، یا رفیقش وکسانی که با او مربوطند مانند نوکر وکلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضوء وغسل تیمم نماید، ونیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد وتیمم نماید، وهمچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ٦٨٥ ـ اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود وکسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد وبا تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد وبا آب پاک وضوء وغسل انجام دهد

پنجم از موارد تیمم

مسأله ٦٨٦ ـ کسی که بدن یا لباسش نجس است وکمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد وبا تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند وبا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ششم از موارد تیمم

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٨٧ ـ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلا آب یا ظرفش غصبی است وغیر از آن، آب وظرف دیگری ندارد، باید بجای وضوء وغسل تیمم کند

هفتم از مواردتیمم

مسأله ٦٨٨ ـ هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند ومی تواند وضوء بگیرد ونماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ٦٨٩ ـ اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ٦٩٠ ـ کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ٦٩١ ـ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسأله ٦٩٢ ـ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود ودر بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ٦٩٣ ـ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند ونماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه وقنوت بخواند، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را بدون سوره بخواند

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ٦٩٤ ـ تیمم به خاک وریگ وکلوخ وسنگ صحیح است

مسأله ٦٩٥ ـ تیمم بر سنگ گچ وسنگ آهک صحیح است، وهمچنین تیمم به گچ وآهک پخته، وتیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ٦٩٦ ـ اگر خاک وریگ وکلوخ وسنگ پیدا نشود، باید به گرد غباری که در فرش ولباس ومانند اینهاست تیمم نماید وچنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند واگر گل هم پیدا نشود، تیمم از او ساقط است ونماز هم بر او واجب نیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ٦٩٧ ـ اگر بتواند با تکاندن فرش ومانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است واگر بتواند گل را خشک کند واز آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است

مسأله ٦٩٨ ـ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند وبا آن وضوء بگیرد، یا غسل نماید ویا آنکه برف ویخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد واگر ممکن نیست وچیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، تکلیف نماز وتیمم از او ساقط است

مسأله ٦٩٩ ـ اگر با خاک یا ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است، مخلوط شود، نمی تواندبه آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰ ـ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن ومانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱ ـ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد واگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست

مسأله ۷۰۲ ـ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است وبه آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۷۰۳ ـ چیزی که بر آن تیمم می کند ومکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد وبر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسأله ۷۰٤ ـ تیمم در فضای غصبی صحیح است، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند وبی اجازه داخل ملک دیگری شود ودستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۵ ـ تیمم به چیز غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند وچنانچه فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰٦ ـ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب وخاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۰۷ ـ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کنند، گردی داشته باشد که بدست بماند وبعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسأله ۷۰۸ ـ تیمم به زمین گود وخاک جاده وزمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است واگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

دستور تیمم بدل از وضوء

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۰۹ ـ در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است: اول ـ نیت دوم ـ زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است سوم ـ کشیدن دو دست به تمام پیشانی ودو طرف آن از جایی که موی سر می روید، تا ابروها وبالای بینی وبنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود چهارم ـ کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست وبعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ ـ تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضوء است، وبهتر است بعد از آنکه نیت کرد وبه دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دستها را به زمین زد وبه پیشانی کشید، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند وبه پشت دستها بکشد

احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ ـ اگر مختصری از پیشانی وپشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست وهمینقدر که بگویند تمام پیشانی وپشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲ ـ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست ونیز لازم نیست پیشانی وپشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید، ومی توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳ ـ کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد واگر بین آنها بقدری فاصله دهد ، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱٤ ـ در موقع نیت باید معین کند که تیمم اوبدل از غسل است، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصد امر کفایت می کند واگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید وچنانچه اشتباها بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵ ـ لازم نیست در تیمم پیشانی وکف دستها وپشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱٦ ـ انسان بایدبرای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد واگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷ ـ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است وپارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند وبه پیشانی وپشت دستها بکشد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۱۸ ـ اگر پیشانی وپشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹ ـ اگر احتمال دهد که در پیشانی وکف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰ ـ اگر وظیفه او تیمم است ونمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد وکسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد وبا او مسح پیشانی ودستهایش را بنماید واگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست ونماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱ ـ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شک ننماید

مسأله ۷۲۲ ـ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳ ـ کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند وتا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲٤ ـ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، واگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند، ونیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵ ـ کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای وتیمم نماید مثلا جراحتی در پشت او است، اگر بعد از غسل وتیمم نماز بخواند وبعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلا بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲٦ ـ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ ـ چیزهایی که وضوء را باطل می کند، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند وچیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ ـ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۲۹ ـ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، واگر نتواند وضوء بگیرد وبخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ ـ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضوء بگیرد وهمچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ ـ اگر بدل از غسل تیمم کند وبعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ ـ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم وعذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ ـ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول آنکه از استعمال آب ترس داشته وجنب بوده وبا تیمم خوانده است. دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند وعمدا خود را جنب کرده وبا تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود وبا تیمم نماز بخواند وبعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته ودر آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود وآبی را که داشته ریخته است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود، واگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود وهمانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند، وسزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، وکسی که نماز را پست وسبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد وآن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد ومشغول نماز شد ورکوع وسجودش را کاملا بجا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود، بدین من از دنیا نرفته است پس

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

انسان باید مواظب باشد که به عجله وشتابزدگی نماز نخواند، ودر حال نماز به یاد خدا وبا خضوع وخشوع ووقار باشد ومتوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید وخود را در مقابل عظمت وبزرگی خداوند عالم بسیار پست وناچیز ببیند، واگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند وآن حضرت متوجه نشدند، ونیز باید نمازگزار توبه واستغفار نماید وگناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ونادادن خمس وزکوة بلکه هر معصیتی را ترک کند، وهمچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی وخودداری از بول به نماز نایستد ودر موقع نماز به آسمان نگاه نکند ونیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلا انگشتری عقیق بدست کند ولباس پاکیزه بپوشد، وشانه، ومسواک کند، وخود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول ـ نماز یومیه. دوم ـ نماز آیات. سوم ـ نماز میت. چهارم ـ نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم ـ نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم ـ نمازی که به واسطه اجاره ونذر وقسم وعهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر وعصر، هر کدام چهار رکعت مغرب سه رکعت، عشا، چهار رکعت، صبح، دو رکعت

مسأله ۷۳٤ ـ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

وقت نماز ظهر وعصر

مسأله ۷۳۵ ـ اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد، وهر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود ودر شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد وظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد وهر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید ودو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است[۲]

---

۲. ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۳۶ ـ چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسأله ۷۳۷ ـ وقت نماز ظهر وعصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، ونماز ظهر را بعدا قضاء نماید، واگر کسی پیش از این وقت، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است واحتیاط واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد ونماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ ـ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود ودر بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام وآنچه را مشغولم وآنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد وبعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ ـ در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ ـ وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ ـ مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر وعصر از آن وقت جایز نیست، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ ـ وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات وعمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند وبعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ ـ اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند وبعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است وباید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ ـ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود ودر بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

برگرداند ونماز را تمام کند وبعد نماز عشا را بخواند واگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند وبعد از آن مغرب وعشا را بخواند

مسأله ۷٤٥ ـ آخر وقت نماز عشا نصف شب است وشب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب[۳]

مسأله ۷٤٦ ـ اگر از روی معصیت، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، باید نیت قضاء بکند واگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باید نیت اداء بکند واگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند بجا آورد

وقت نماز صبح

مسأله ۷٤۷ ـ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم واول وقت نماز صبح است وآخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

احکام وقت نماز

مسأله ۷٤۸ ـ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان ووقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسأله ۷٤۹ ـ اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی ویا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده ومی تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند، واگر نمی تواند صبر کند، می تواند مشغول نماز شود

مسأله ۷۵۰ ـ اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت ومشغول نماز شود ودر بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است وهمچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است

مسأله ۷۵۱ ـ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است واگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند

---

۳. بنابراین تقریبا یازده ساعت ویک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب وعشاء است

Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۵۲ ـ اگر یقین کند وقت داخل شده ومشغول نماز شود ودر بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، وشک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسأله ۷۵۳ ـ اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلا اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵٤ ـ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵ ـ کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر وعصر هر دو را بخواند واگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء کندوهمچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب وعشاء را بخواند واگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند وبعدا مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵٦ ـ کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید ظهر وعصر را بخواند واگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء کند، واگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب وعشا را بخواند واگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند وبعدا مغرب را قضاء نماید وچنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فورا نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷ ـ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند وراجع به آن خیلی سفارش شده است وهر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸ ـ هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، واگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود وچنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، ولازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان واقامه وقنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند ونماز را با آن مستحبات بجا آورد

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۵۹ ـ کسی که مسائل نماز وشکیات وسهویات را نمی داند واحتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است واگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید ونماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند واگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست

مسأله ۷۶۰ ـ اگر وقت نماز وسعت دارد وطلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند وهمچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواندوچنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱ ـ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ونماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند واگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر ونماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسأله ۷۶۲ ـ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود ودر بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند ونماز عصر را بخواند وهمینطور است در نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۶۳ ـ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است ونیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است وعدول می کند به عصر واز آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند واعاده لازم نیست

مسأله ۷۶۴ ـ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند وبنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسأله ۷۶۵ ـ اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند واگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷٦٦ ـ اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد نماز مغرب وبعد عشاء را بخواند

مسأله ۷٦۷ ـ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند ودر بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نیت را به آن نماز برگرداند، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلا خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد وبعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷٦۸ ـ برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء واز نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷٦۹ ـ اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ ـ نمازهای مستحبی زیاد است وآنها را نافله گویند وبین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده وآنها در غیر روز جمعه سی وچهار رکعتند که، هشت رکعت آن نافله ظهر، وهشت رکعت آن نافله عصر، وچهار رکعت نافله مغرب، ودو رکعت نافله عشاء ویازده رکعت نافله شب، ودو رکعت نافله صبح می باشد وچون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر وعصر چهار رکعت اضافه می شود

مسأله ۷۷۱ ـ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، ودو رکعت آن به نیت نماز شفع، ویک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود ودستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسأله ۷۷۲ ـ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند مثلا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، واگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۳ ـ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود، ووقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیداشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است

مسأله ۷۷٤ ـ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ووقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد وچنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر ونافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، ونیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ ـ وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷٦ ـ وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است وبهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسأله ۷۷۷ ـ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود ووقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلا اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود ونشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد ومی توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ ـ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح وبهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ ـ مسافر وکسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

نماز غفیله

مسأله ۷۸۰ ـ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب وعشاء خوانده می شود ووقت آن تا آخر وقت مغرب است ودر رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر قنوت آن بگویند: اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی

احکام قبله

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۷۸۱ ـ خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، وباید روبروی آن نماز خواند، وکسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است وهمچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد

مسأله ۷۸۲ ـ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند ودر موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه وشکم وساق پای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ ـ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد واگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو بقبله باشد واگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸٤ ـ نماز احتیاط وسجده وتشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد وبنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵ ـ نماز احتیاط وسجده وتشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد وبنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸٦ ـ نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن وسواری خواند واگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ ـ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است واگر نتواند یقین کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست

مسأله ۷۸۸ ـ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلا اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ ـ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند وکافی است

مسأله ۷۹۰ ـ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ ـ کسی که باید به دو طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر وعصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند وبعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند، بعد به طرف دیگر نماز ظهر وعصر را بخواند

مسأله ۷۹۲ ـ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، واگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ ـ مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند، وبهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسأله ۷۹٤ ـ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر وموی خود را بپوشاند وپوشاندن صورت ودستها تا بند وپاها تا مچ پا لازم نیست اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۵ ـ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد وبنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسأله ۷۹٦ ـ اگر انسان عمدا در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است

مسأله ۷۹۷ ـ اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است والا باطل است

مسأله ۷۹۸ ـ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد وقبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است، وهمچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است

مسأله ۷۹۹ ـ اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع وسجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۰ ـ انسان می تواند در نماز خود را به علف وبرگ درختان بپوشاند

مسأله ۸۰۱ ـ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه یقین کند که پیدا می کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد واگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند

مسأله ۸۰۲ ـ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت وعلف وگل ولجن نداشته باشد واحتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند وبرای رکوع

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

وسجود با سر اشاره نماید واگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند، وبرای رکوع وسجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند، یکی با رکوع وسجود، دیگری بجای رکوع وسجود با سر اشاره نماید

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۳ ـ لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد دوم آنکه مباح باشد سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد پنجم وششم آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص وطلاباف نباشد وتفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۸۰٤ ـ لباس نمازگزار باید پاک باشد، واگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است

مسأله ۸۰۵ ـ کسی که نمی داند با بدن ولباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسأله ۸۰٦ ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است وبا آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسأله ۸۰۷ ـ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است وبعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۸ ـ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است ودر بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۸۰۹ ـ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست، بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد واگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند وبا بدن ولباس پاک نماز بخواند

مسأله ۸۱۰ ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند ومی تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند واما اگر چیز دیگری عورت را نپوشانده ولباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد وبه دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد وبه واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۸۱۱ ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد واگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۲ ـ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۳ ـ اگر لباس را آب بکشد ویقین کند که پاک شده است وبا آن نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۸۱٤ ـ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند ویقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۵ ـ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم ودمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۸۱٦ ـ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند وبدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد ودر حال فراموشی نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وبدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند ونماز بخواند، غسل ونمازش باطل است ونیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وپیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد ونماز بخواند، وضوء ونمازش باطل می باشد

مسأله ۸۱۷ ـ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن ولباسش نجس شود وبه اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد ونماز را به

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد واگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلا نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد ودیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسأله ۸۱۸ ـ کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، ولی اگر به واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۹ ـ کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است وندانند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر وعصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر ویک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ویا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسأله ۸۲۰ ـ شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد واما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسأله ۸۲۱ ـ کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند وجاهل مقصر باشد اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسأله ۸۲۲ ـ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۳ ـ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است ودر بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است ومی تواند فورا یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد ونمازش صحیح است واگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند وبا لباس غیر غصبی نماز بخواند واگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد وبدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسأله ۸۲٤ ـ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد وبداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

نهضت ترجمه
Translation Movement
IPS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۲۵ ـ اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوة را از اموال دیگرش بدهد وبا قصد منتقل نموده باشد او را بذمه که در این صورت صحیح است

مسأله ۸۲٦ ـ شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسأله ۸۲۷ ـ هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت وپوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است، بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است

مسأله ۸۲۸ ـ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو وپشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۹ ـ شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد واگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۳۰ ـ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل واگر خشک شده وعین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است

مسأله ۸۳۱ ـ اگر مو وعرق وآب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد وهمچنین است اگر مروارید وموم وعسل همراه او باشد

مسأله ۸۳۲ ـ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسأله ۸۳۳ ـ اگر انسان نداند که تکمه صدفی ومانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

نهضت ترجمه
Translation Movement
MS

مسأله ۸۳٤ ـ پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۵ ـ اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳٦ ـ شرط پنجم: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام ونماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۷ ـ زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه وانگشتر طلا به دست کردن وبستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام ونماز خواندن با آن باطل است وواجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۳۸ ـ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۹ ـ شرط ششم: لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد ودر غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین وبند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسأله ۸۴۰ ـ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۴۱ ـ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد ونماز با او هم صحیح است

مسأله ۸۴۲ ـ دستمال ابریشمی ومانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد ونماز را باطل نمی کند

مسأله ۸۴۳ ـ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۴ ـ پوشیدن لباس غصبی وابریشمی خالص وطلاباف ولباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد ونیز کسی که ناچار است لباس بپوشد ولباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسأله ۸۴۵ ـ اگر غیر از لباس غصبی، لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، واگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند ویا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۶ ـ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند واگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد ویا با همان لباس بخواند

مسأله ۸۴۷ ـ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۸ ـ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸٤۹ ـ کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید

مسأله ۸۵۰ ـ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معلوم نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست واگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۵۱ ـ پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه، حرام نیست وبا آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد

مسأله ۸۵۲ ـ کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد ولحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود بکشد ونماز بخواند واگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است

مواردی که لازم نیست بدن ولباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۳ ـ در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد. سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، ودر دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب وعرقچین نجس باشد. دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود

مسأله ۸٥٤ ـ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند وهمچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند ونجس شده، در بدن یا لباس او باشد

مسأله ۸٥٥ ـ اگر خون بریدگی وزخمی که به زودی خوب می شود وشستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او صحیح است

مسأله ۸٥٦ ـ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود ، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۵۷ ـ اگر از زخمی که توی دهان وبینی ومانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند وهمچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند

مسأله ۸۵۸ ـ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند ونداند از زخم است یا خون دیگر، باید با آن نماز نخواند

مسأله ۸۵۹ ـ اگر چند زخم در بدن باشد وبه طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن ولباس را از خون آن آب بکشد

مسأله ۸٦۰ ـ اگر سر سوزنی خون حیض، یا خون سگ یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است وهمچنین است بنابر احتیاط خون نفاس واستحاضه، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۸٦۱ ـ خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد وبه پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

مسأله ۸٦۲ ـ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد وبه آستر آن برسد ویا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس وآستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

مسأله ۸٦۳ ـ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد ورطوبتی به آن برسد در صورتی که خون ورطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود واطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، واگر رطوبت وخون به اندازه درهم نشود ورطوبت اطراف را هم آلوده نکند، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد، واگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسأله ۸٦٤ ـ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸٦۵ ـ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد ونجاست دیگری به آن برسد، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۸٦٦ ـ اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسأله ۸٦۷ ـ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین وجوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار وحیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است ونیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸٦۸ ـ اگر چیز نجس مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نمازگزار باشد ونماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸٦۹ ـ زنی که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند ویا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ونیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۰ ـ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا ولباس سفید، وپاکیزه ترین لباسها، واستعمال بوی خوش، ودست کردن انگشتری عقیق

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۱ ـ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است واز آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه وچرک وتنگ، ولباس شرابخوار، ولباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، ولباسی که نقش صورت دارد، ونیز باز بودن تکمه های لباس ودست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد

مسأله ۸۷۲ ـ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش وتخت ومانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است، واین تفصیل در مسائل بعد جاری است، ونماز خواندن در زیر سقف غصبی وخیمه غصبی مانعی ندارد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۷۳ ـ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، وهمچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسأله ۸۷٤ ـ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند ودر آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۷۵ ـ اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است

مسأله ۸۷٦ ـ اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است، ودر آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسأله ۸۷۷ ـ کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۷۸ ـ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند ونماز بخواند

مسأله ۸۷۹ ـ اگر با عین پولی که خمس وزکوة آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام ونمازش (در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاة را بدهد، والا جائز ونماز صحیح است

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ۸۸۰ ـ اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد وانسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است، واگر اجازه ندهد وانسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسأله ۸۸۱ ـ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوة بدهکار است حرام ونماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند، تصرف ونماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ ـ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام ونماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها ووصی میت یا طلبکارها وحاکم شرع اجازه بدهند، تصرف ونماز در ملک او مانعی ندارد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۸۳ ـ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۸٤ ـ نماز خواندن در مسافرخانه وحمام ومانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند وبخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ ـ در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸٦ ـ مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، واگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل وکشتی وترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند، واگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ ـ نماز خواندن در اتومبیل وکشتی وترن ومانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ ـ روی خرمن گندم وجو ومانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم، آنکه جای پیشانی نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۸۹ ـ چنانچه مکان نمازگزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود.

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها وسر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد وتفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود.

شرط پنجم ـ آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است ونمی توان در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع وسجود ندارد، نماز نخواند واگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام ورکوع وسجود در آنجا آورد. فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند وبه نظر اینجانب تمام نیست ونماز با نبودن آنها صحیح است، وتفصیل آنها را در ضمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ ـ در جایی که به واسطه احتمال باد وباران وزیادی جمعیت ومانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند وچنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ ـ در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

Translation Movement IMS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۸۹۲ ـ جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وامام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود ـ بلی مکروه است وبرای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او وقبر مطهر باشد کافی است، ولی فاصله شدن صندوق شریف وضریح وپارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ ـ روی چیزی که ایستادن ونشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹٤ ـ واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد وجای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد، بلی مساوی ایستادن زن با مرد، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ ـ اگر بین مرد وزن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریبا پنج ذرع می شود، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد ومکروه نیست، وهمچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹٦ ـ بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست وکسی هم نمی تواند وارد شود، حرام نیست ونمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ ـ نماز خواندن در جایی که تار ومانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن واستعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ ـ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه وبر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند

بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است

نهضت ترجمه
Translation Movement

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ ـ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند وبهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است وبعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وبعد مسجد کوفه وبعد از آن مسجد بیت المقدس وبعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر وبعد از آن مسجد محله وبعد از مسجد محله، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ ـ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه واطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملا خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ ـ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۰۲ ـ زیاد رفتن به مسجد ورفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، وهمسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ ـ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد ودر کارها با او مشورت نکند وهمسایه او نشود واز او زن نگیرد وبه او زن ندهد

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰٤ ـ نماز خواندن در چند جا مکروه است واز آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده وخیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد وچنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است، مقابل آتش وچراغ، در آشپزخانه وهر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه وچاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس ومجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان

مسأله ۹۰۵ ـ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد واگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است **احکام مسجد**

مسأله ۹۰٦ ـ نجس کردن زمین وسقف وبام وطرف داخل دیوار مسجد حرام است، وهر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند واحتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسأله ۹۰۷ ـ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسأله ۹۰۸ ـ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزیی باشد ومضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست وپر کردن جایی که کنده اند، وساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند

مسأله ۹۰۹ ـ اگر مسجدی را غصب کنند وبه جای آن خانه ومانند آن بسازند، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام وتطهیر آن واجب نیست

مسأله ۹۱۰ ـ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است

مسأله ۹۱۱ ـ اگر حصیر مسجد نجس شود، لازم نیست آن را آب بکشند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۱۲ ـ بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، وهمچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسأله ۹۱۳ ـ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند وفرش کنند و سیاهی بکوبند واسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند ومانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسأله ۹۱٤ ـ مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست، وهمچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان وحیوان روح دارد، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسأله ۹۱۵ ـ اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک وجاده نمایند

مسأله ۹۱٦ ـ فروختن در وپنجره وچیزهای دیگر مسجد حرام است، واگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند وچنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند وپول آن را، اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

مسأله ۹۱۷ ـ ساختن مسجد وتعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است واگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند ودوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند

مسأله ۹۱۸ ـ تمیز کردن مسجد وروشن کردن چراغ آن مستحب است وکسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، ولباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، وته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، وموقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست وموقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، وهمچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید واز همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسأله ۹۱۹ ـ وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت واحترام مسجد بخواند واگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسأله ۹۲۰ ـ خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا وخواندن شعری که نصیحت ومانند آن نباشد مکروه است ونیز مکروه است آب دهان وبینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازد وگمشده ای را طلب کند وصدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسأله ۹۲۱ ـ راه دادن بچه ودیوانه به مسجد مکروه است، وکسی که پیاز وسیر ومانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان واقامه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۲۲ ـ برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند، وبرای مرد زیاد تأکید شده خصوصا اقامه. پس سزاوار نیست ترک شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة

مسأله ۹۲۳ ـ مستحب است در روز اولی که بچه بدنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان ودر گوش چپش اقامه بگویند

مسأله ۹۲٤ ـ اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل ، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، واقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان ویک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوة اضافه نمود

مسأله ۹۲۵ ـ مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین وولی الله در اذان واقامه، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد وبعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند، ترک نشود

ترجمه اذان واقامه

مسأله ۹۲٦ ـ الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا وبی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر وفرستاده خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوة والسلام ولی خدا بر همه خلق است، حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز ، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است قد قامت الصلوة یعنی به تحقیق نماز برپا شد لا اله الا الله، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا وبی همتا است

مسأله ۹۲۷ ـ بین جمله های اذان واقامه باید خیلی فاصله نشود واگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

مسأله ۹۲۸ ـ اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو وبازیگری معمول است، اذان واقامه را بگوید، حرام است واگر غنا نشود محذوری ندارد

مسأله ۹۲۹ ـ در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول نماز عصر روز جمعه. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر وعشاء زن مستحاضه، پنجم نماز عصر وعشاء کسی که نمی تواند از بیرون

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

آمدن بول وغائط خودداری کند، ودر این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله وتعقیب ضرر ندارد، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ ـ اگر برای نماز جماعتی اذان واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای خود اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ ـ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود وببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده وجمعیت متفرق نشده برای نماز خود، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ ـ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده وصفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان واقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او ونماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد واو بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان واقامه بگوید. چهارم آنکه نماز او ونماز جماعت هر دو اداء باشد. پنجم آنکه وقت نماز او ونماز جماعت مشترک باشد، مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد واو نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند ونماز جماعت نماز عصر باشد، ومعتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ ـ اگر شک کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شک کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳٤ ـ کسی که اذان واقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسأله ۹۳۵ ـ کسی که اذان واقامه دیگری را شنیده، در صورتی که بین آن اذان واقامه ونمازی که می خواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳٦ ـ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود واگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسأله ۹۳۷ ـ اذان واقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید، بلکه اگر زن هم اذان واقامه بگوید کافیست

مسأله ۹۳۸ ـ اقامه باید بعد از اذان گفته شود واگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسأله ۹۳۹ ـ اگر کلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده، دوباره بگوید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹٤۰ ـ باید بین اذان واقامه فاصله ندهد واگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان واقامه را بگوید ونیز اگر بین اذان واقامه ونماز بقدری فاصله دهد که اذان واقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان واقامه بگوید

مسأله ۹٤۱ ـ اذان واقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹٤۲ ـ اذان واقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، واگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است

مسأله ۹٤۳ ـ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود وشک کند که اذان گفته یا نه، نباید اذان بگوید

مسأله ۹٤٤ ـ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست

مسأله ۹٤۵ ـ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، واحتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد ونیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد ودستها را به گوش بگذارد وصدا را بلند نماید وبکشد وبین جمله های اذان کمی فاصله دهد، وبین آنها حرف نزند

مسأله ۹٤٦ ـ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد وآن را از اذان آهسته تر بگوید وجمله های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

مسأله ۹٤۷ ـ مستحب است بین اذان واقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان واقامه نماز صبح، ونماز خواندن بین اذان واقامه نماز مغرب مستحب نیست، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر وشبیه آن مستحب است

مسأله ۹٤۸ ـ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل ووقت شناس وصدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید

واجبات نماز

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹٤۹ ـ واجبات نماز یازده چیز است: اول ـ نیت دوم ـ قیام یعنی (ایستادن) سوم ـ تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم ـ رکوع پنجم ـ سجود ششم ـ قرائت هفتم ـ ذکر هشتم ـ تشهد نهم ـ سلام دهم ـ ترتیب یازدهم ـ موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ ـ بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود، وبعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود، وچنانچه اشتباها کم گردد، نماز باطل نمی شود ورکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیرة الاحرام سوم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، وقیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ ـ انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد ولازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربة الی الله

مسأله ۹۵۲ ـ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم ومعین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، ونیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ ـ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹٥٤ ـ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا ومردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ ـ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا بطرز مخصوصی، مثلا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹٥٦ ـ گفتن الله اکبر در اول نماز واجب ورکن است وزیادی آن سهوا مبطل نیست وباید حروف الله وحروف اکبر ودو کلمه الله واکبر را پشت سر هم بگوید، ونیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، واگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۵۷ ـ احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ ـ احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند ، مثلا به بسم الله الرحمن الرحیم نچسباند

مسأله ۹۵۹ ـ موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد واگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است

مسأله ۹٦۰ ـ تکبیر وحمد وسوره وذکر ودعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود واگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹٦۱ ـ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید واگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند وبرای تکبیر با انگشت اشاره کند وزبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹٦۲ ـ مستحب است بعد از تکبیر ششم بگوید: یا محسن قد اتاک المسئ وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسئ انت المحسن وانا المسئ بحق محمد وآل محمد صلی علی محمد وآل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنه کار به در خانه تو آمده وتو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری ومن گناهکار، به حق محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله رحمت خود را بر محمد وآل محمد بفرست واز بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹٦۳ ـ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز وتکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹٦٤ ـ اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند واگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹٦۵ ـ اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد وچه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید ونمازش صحیح است

قیام (ایستادن)

مسأله ۹٦٦ ـ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام رکن است وهمچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد وسوره وقیام بعد از رکوع رکن نیست واگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹٦۷ ـ واجب است پیش از گفتن تکبیر وبعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹٦۸ ـ اگر رکوع را فراموش کند وبعد از حمد وسوره بنشیند ویادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد وبه رکوع رود واگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است

مسأله ۹٦۹ ـ موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد وبه طرفی خم نشود وبنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند واگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ ـ اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

مسأله ۹۷۱ ـ لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد واگر یک پا روی زمین وپای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد، ونیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد واگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است، وهمچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد واگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ ـ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ ـ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد ودر موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید وبحول الله

مسأله ۹۷٤ ـ اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلا موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است واما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ ـ حرکت دادن دست وانگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷٦ ـ اگر موقع خواندن حمد، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ ـ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند واگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ ـ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند واگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند ونشسته نماز بخواند

مسأله ۹۷۹ ـ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند واگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند واگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، به پهلوی چپ واگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۹۸۰ ـ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، ورکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد واز حال ایستاده به رکوع رود واگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسأله ۹۸۱ ـ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند ونیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۲ ـ کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۳ ـ کسی که می تواند بایستد اگر برسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند واگر از نشستن هم برسد، می تواند خوابیده نماز بخواند

مسأله ۹۸٤ ـ اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد

مسأله ۹۸۵ ـ مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع وخشوع باشد، پاها را پس وپیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، واگر زن است پاها را بهم بچسباند

قرائت

مسأله ۹۸٦ ـ در رکعت اول ودوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد وبعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند وقول به عدم وجوب سوره است

مسأله ۹۸۷ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند

مسأله ۹۸۸ ـ اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است واگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند ودر بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند وحمد بخواند وآن سوره زیادی است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۹۸۹ ـ اگر حمد وسوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۰ ـ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند، واگر بفهمد سوره را نخوانده، احتیاطا سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد وبعد از آن دوباره احتیاطا سوره را بخواند ونیز اگر خم شود وپیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد وسوره، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد وبه همین دستور عمل نماید

مسأله ۹۹۱ ـ اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند واگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند ومی تواند بقیه را نخواند ودر حال نماز اشاره به سجده نماید

مسأله ۹۹۲ ـ اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است وباید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسأله ۹۹۳ ـ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

مسأله ۹۹٤ ـ در نماز جمعه ودر نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه ودر رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند واگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۵ ـ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی تواند آن را رها کند وسوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه ونماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه ومنافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند وسوره جمعه ومنافقین را بخواند

مسأله ۹۹٦ ـ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به دو سوم رسیده باشد، جایز است رها کردن وسوره جمعه ومنافقین خواندن

مسأله ۹۹۷ ـ اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۸ ـ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند وبه رکوع رود ویا سوره

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

دیگری بخواند، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسأله ۹۹۹ ـ بر مرد واجب است حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلند بخواند وبر مرد وزن واجب است حمد وسوره نماز ظهر وعصر را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۰۰ ـ مرد باید در نماز صبح ومغرب وعشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد وسوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسأله ۱۰۰۱ ـ زن می تواند حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلند یا آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۲ ـ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است واگر در بین خواندن حمد وسوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۳ ـ اگر کسی در خواندن حمد وسوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۰٤ ـ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند وکسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، وبهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسأله ۱۰۰۵ ـ کسی که حمد وسوره وچیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند ومی تواند یاد بگیرد وچنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد واگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسأله ۱۰۰٦ ـ مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است، وهمچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسأله ۱۰۰۷ ـ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود، زیر وزبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است

مسأله ۱۰۰۸ ـ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند ودر نماز همانطور بخواند وبعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند ویا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۰۰۹ ـ اگر زیر وزبر کلمه ای را نداند ویا نداند مثلا کمله ای به (س) است یا بهص) باید یاد بگیرد وچنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

یک مرتبه با سین ویک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسأله ۱۰۱۰ ـ اگر در کلمه ای (واو) باشد وحرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد وحرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، وهمچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد وحرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد وحرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد ونیز اگر در کلمه ای (ی) باشد وحرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد وحرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل (جیٔ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند، ولی اگر بعد از این واو و الف و ی بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر وپیش ندارد وادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است ولام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسأله ۱۰۱۱ ـ در نماز، وقف به حرکت ووصل به سکون اشکال ندارد، ومعنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید وبین آن کلمه وکلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید: الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر بدهد وبعد قدری فاصله دهد وبگوید مالک یوم الدین ومعنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید وآن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالک یوم الدین را بگوید

مسأله ۱۰۱۲ ـ در رکعت سوم وچهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ومی تواند در یک رکعت حمد ودر رکعت دیگر تسبیحات بگوید، وبهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند، وبرای امام خواندن یک حمد بهتر است وبرای منفرد هر دو مساویند

مسأله ۱۰۱۳ ـ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۱٤ ـ بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم وچهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۱۵ ـ اگر در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند، می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسأله ۱۰۱٦ ـ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۱۷ ـ اگر در دو رکعت اول نماز بخیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد واحتیاطا سوره بخواند واگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۸ ـ اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۹ ـ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۱۰۲۰ ـ کسی که عادت دارد، در رکعت سوم وچهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۱ ـ در رکعت سوم وچهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی وکسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نهچنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید، باید به شک خود اعتنا ننماید واگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند ونیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۲ ـ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۰۲۳ ـ هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یانه، وچه رکن نباشد، مثلا موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند ودر صورت اول واخیر اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، واگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد وباز هم بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۲٤ ـ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، ودر رکعت اول ودوم نماز ظهر وعصر، بسم الله را بلند بگوید وحمد وسوره را شمرده بخواند، ودر آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، ودر حال خواندن حمد وسوره

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

به معنای آیه توجه داشته باشد، واگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام واگر فرادی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذالک الله ربی یا سه مرتبه کذالک الله ربنا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۵ ـ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسأله ۱۰۲۶ ـ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسأله ۱۰۲۷ ـ خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسأله ۱۰۲۸ ـ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

رکوع

مسأله ۱۰۲۹ ـ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد واین عمل را رکوع می گویند

مسأله ۱۰۳۰ ـ اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۱ ـ هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست

مسأله ۱۰۳۲ ـ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد ودوباره برای رکوع خم شود، وبه واسطه این عمل، رکن زیاد نشده ونماز باطل نمی شود

مسأله ۱۰۳۳ ـ کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۱۰۳۴ ـ کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد وبهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

مسأله ۱۰۳۵ ـ بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید وظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت ودر حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۳۶ ـ ذکر رکوع باید دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسأله ۱۰۳۷ ـ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد ودر ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۳۸ ـ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است واگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۹ ـ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود وبدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۰ ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است واگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید واگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۰۴۱ ـ اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند ودر رکوع تمام نماید

مسأله ۱۰۴۲ ـ اگر به واسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید

مسأله ۱۰۴۳ ـ هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد ورکوع کند واگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند بطور معمول رکوع کند، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند ولازم نیست به هر اندازه می تواند خم شود وهمچنین اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند ونشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسأله ۱۰۴۴ ـ کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره کند واگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد وذکر آن را بگوید وبه نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند واگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند وذکر آن را بگوید

مسأله ۱۰۴۵ ـ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند وبرای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره نماید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰٤٦ ـ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع وآرام گرفتن بدن، سر بردارد ودو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، وهمچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد وبدنش آرام گرفت، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد ودوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰٤۷ ـ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد وبنابر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود واگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسأله ۱۰٤۸ ـ اگر رکوع را فراموش کند وپیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود وچنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰٤۹ ـ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد ورکوع را بیاورد بعد دو سجده کند، نمازش صحیح است واگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۰ ـ بنابر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، ومستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد وپشت را صاف نگهدارد وگردن را بکشد ومساوی پشت نگهدارد وبین دو قدم را نگاه کند وپیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد، وبعد از آنکه از رکوع برخاست وراست ایستاد، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید سمع الله لمن حمده واگر مأموم است بگوید ربنا لک الحمد یا الحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۰۵۱ ـ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند وزانوها را به عقب ندهند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

سجود

مسأله ۱۰۵۲ ـ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب ومستحب، بعد از رکوع دو سجده کند وسجده آن است که پیشانی وکف دو دست وسر دو زانو وسر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۵۳ ـ دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵٤ ـ اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود، واگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسأله ۱۰۵۵ ـ اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۵۶ ـ واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید، وباید این کلمات دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی وبحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۵۷ ـ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد وموقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۵۸ ـ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است

مسأله ۱۰۵۹ ـ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید وپیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۰ ـ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۶۱ ـ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد ودوباره بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۲ ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بر دارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد وباید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد وذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۳ ـ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد ودوباره به سجده رود

مسأله ۱۰۶۴ ـ جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها وسر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، ونیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان وسر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسأله ۱۰۶۵ ـ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۰۶۶ ـ اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بسته یا کمتر است بگذاردولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد

مسأله ۱۰٦۷ ـ باید بین پیشانی وآنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۰٦۸ ـ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد واگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط مچ دست را بگذارد وچنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد واگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

مسأله ۱۰٦۹ ـ در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد وبهتر است سر انگشت را بگذارد واگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است وکسی که بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۰ ـ کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد واگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد واگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۱ ـ اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه وشکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۲ ـ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد وپیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد

مسأله ۱۰۷۳ ـ اگر در پیشانی دمل ومانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند واگر ممکن نیست باید زمین را گود کند ودمل را در گودال وجای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷٤ ـ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند، واگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد، واگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید واحتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند واگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید

مسأله ۱۰۷۵ ـ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید برای سجده اشاره نماید

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۷٦ ـ کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده با سر اشاره کند واگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید واگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند وبا دست ومانند آن برای سجدهاشاره نماید

مسأله ۱۰۷۷ ـ کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند واگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند وچنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند واگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید واگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسأله ۱۰۷۸ ـ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، واین یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه واگر نتواند سر را نگهدارد وبی اختیار دوباره به جای سجده برسد، رویهم دو سجده حساب می شود وسجده دوم زیادی است ومبطل نیست واگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسأله ۱۰۷۹ ـ جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش ومانند آن سجده نماید ولازم نیست برای نماز بجای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش ومانند آن سجده نماید

مسأله ۱۰۸۰ ـ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد، سجده کند باطل است

مسأله ۱۰۸۱ ـ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن ولباس برای او مشقت ندارد، باید سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد واگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند وتشهد را ایستاده بخواند واگر سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد، نمازش محل اشکال است

مسأله ۱۰۸۲ ـ در رکعت اول ورکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر وعصر وعشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند وبعد برخیزد ولی لازم نیست، این عمل را جلسه استراحت می نامند

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۳ ـ باید بر زمین وچیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید، مانند چوب وبرگ ودرخت سجده کرد وسجده بر چیزهای خوراکی وپوشاکی ومعدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسأله ۱۰۸٤ ـ احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسأله ۱۰۸۵ ـ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید وخوراک حیوان است مثل علف وکاه صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۸۶ ـ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه وگل گاوزبان صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۷ ـ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است ودر شهرهای دیگر معمول نیست ونیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۸ ـ سجده بر سنگ آهک وسنگ گچ صحیح است، وهمچنین به گچ وآهک پخته وآجر وکوزه گلی ومانند آن سجده جایز است

مسأله ۱۰۸۹ ـ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند ، می شود بر آن سجده کرد، وبنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه ومانند آن ساخته شده سجده ننمایند

مسأله ۱۰۹۰ ـ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ وبعد از سنگ گیاه است

مسأله ۱۰۹۱ ـ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد ومانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند وچنانچه لباس از پنبه وکتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد، واگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسأله ۱۰۹۲ ـ سجده بر گل وخاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسأله ۱۰۹۳ ـ اگر در سجده اول، پیشانی بچسبد وبدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشکال دارد وبنابر احتیاط واجب باید مهر را بردارد وبه سجده رود

مسأله ۱۰۹۴ ـ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود وچیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند واگر وقت تنگ است، باید به لباسش سجده کند واگر نمی شود بر پشت دست واگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسأله ۱۰۹۵ ـ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد وچنانچه سر را از آن بردارد وبه چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۹۶ ـ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می کند والا قضاء سجده را بنماید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۰۹۷ ـ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است وبعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد وگر نه حرام است

مستحبات ومکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۹ ـ در سجده چند چیز مستحب است: ۱ ـ کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد وکسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بلکه احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود.

۲ ـ موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند.

۳ ـ بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود.

٤ ـ در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند وبرابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ ـ در سجده دعا کند واز خدا حاجت بخواهد واین دعا را بخواند: یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند وای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من وعیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

٦ ـ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ ـ بعد از هر سجده وقتی نشست وبدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ ـ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید.

۹ ـ سجده را طول بدهد ودر موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ ـ برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ ـ در سجده ها صلوات بفرستند.

۱۲ ـ در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ ـ مردها آرنجها وشکم را بر زمین نچسبانند وبازوها را از پهلو جدا نگاه دارند وزنها آرنجها وشکم را به زمین بگذارند واعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند ومستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسأله ۱۰۹۹ ـ قرآن خواندن در سجده مکروه است، ونیز مکروه است برای برطرف کردن گرد وغبار، جای سجده را فوت کند واگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

سجده واجب قرآن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۰۰ ـ در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرء، والم تنزیل، وحم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فورا سجده کند واگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۱۱۰۱ ـ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند

مسأله ۱۱۰۲ ـ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد ودوباره سجده کند

مسأله ۱۱۰۳ ـ اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب وبد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را اختیارا بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند وهمچنین است اگر مثلا از گرامافون ورادیو آیه سجده را بشنود

مسأله ۱۱۰٤ ـ در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد وجای پیشانی او از جای زانوها وسر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل ورو بقبله باشد وعورت خود را بپوشاند وبدن وجای پیشانی او پاک باشد ونیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست

مسأله ۱۱۰۵ ـ باید در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته وبنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۱۰٦ ـ هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد وذکری بگوید هر چه باشد کافیست وبهتر است بگوید: لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

تشهد

مسأله ۱۱۰۷ ـ در رکعت دوم نمازهای واجب ورکعت سوم نماز مغرب ورکعت چهارم نماز ظهر وعصر وعشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند ودر حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد وباید به غیر این ترتیب نگوید

مسأله ۱۱۰۸ ـ کلمات تشهد باید به عربی صحیح وبطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۰۹ ـ اگر تشهد را فراموش کند وبایستد وپیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند وتشهد را بخواند ودوباره بایستد وآنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند ونماز را تمام کند واگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند وبعد از سلام نماز، تشهد را قضاء کند وبرای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۱۱۰ ـ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را به کف پای چپ بگذارد وپیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله ونیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد وانگشتها را به یکدیگر بچسباند وبدامان خود نگاه کند وبعد از تمام شدن تشهد بگوید وتقبل شفاعته وارفع درجته

مسأله ۱۱۱۱ ـ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسبانند

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ ـ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته وبدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و وبعد از آن باید بگوید: السلام علیکم وبهتر است ضم نماید به آن ورحمة الله و برکاته را یا بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین واگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را هم بگوید

مسأله ۱۱۱۳ ـ اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده وکاری هم که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید ونمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱٤ ـ اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است، ویا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است

ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ ـ اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۱٦ ـ اگر رکنی از نماز را فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسأله ۱۱۱۷ ـ اگر رکنی را فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است ورکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد وآنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۱۸ ـ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند ومشغول رکوع شود، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۹ ـ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است وآن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند وسوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد وبعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۲۰ ـ اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است وسجده اول سجده اول وسجده دوم سجده دوم حساب می شود

موالات

مسأله ۱۱۲۱ ـ انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع وسجود وتشهد را پشت سر هم بجا آورد وچیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند واگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۲۲ ـ اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد وفاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند واگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۲۳ ـ طول دادن رکوع وسجود وخواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند

قنوت

مسأله ۱۱۲٤ ـ در تمام نمازهای واجب ومستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند ودر نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است ونماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت ونماز عید فطر وقربان در رکعت اول پنج قنوت ودر رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۱۱۲۵ ـ باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند ومستحب است مقابل صورت وکف آنها را رو به آسمان وپهلوی هم نگهدارد وغیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند وبه کف دستها نگاه کند

مسأله ۱۱۲٦ ـ در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است وبهتر است بگوید: لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۱۲۷ ـ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۲۸ ـ اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد، واگر فراموش کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد وبخواند واگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند واگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

ترجمه نماز

۱ ـ ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن وکافر رحم می کند ودر آخرت بر مؤمن رحم می نماید. الحمد لله رب العالمین یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. الرحمن الرحیم یعنی در دنیا بر مؤمن وکافر ودر آخرت بر مؤمن رحم می کند. مالک یوم الدین یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز قیامت است، ایاک نعبد وایاک نستعین یعنی فقط تو را عبادت می کنیم وفقط از تو کمک می خواهیم. اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است. صراط الذین انعمت علیهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان پیغمبران هستند. غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان ونه آن کسانی که گمراهند

۲ ـ ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد: یعنی بگوای محمد صلی الله علیه وآله که خداوند، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. لم یلد ولم یولد، فرزند ندارد وفرزند کسی نیست ولم یکن له کفوا احد، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست

۳ ـ ترجمه ذکر رکوع وسجود وذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم وبحمده: یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم سبحان ربی الاعلی و بحمده، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب ونقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم. سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود وبپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است ومن به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم ومی نشینم

٤ ـ ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحلیم الکریم، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم وکرم است، لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

یکتای بی همتایی که بلند مرتبه وبزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع، یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان وپروردگار هفت زمین است. وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها وما بین آنهاست وپروردگار عرش بزرگ است. والحمد لله رب العالمین، یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

۵ ـ ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر: یعنی پاک ومنزه است خداوند تعالی وثناء مخصوص اوست ونیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا وبزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

٦ ـ ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است وشهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است وشریک ندارد. واشهد ان محمدا عبده ورسوله، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا وفرستاده او است. اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را ودرجه آن حضرت را نزد خود بلند کن: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر ورحمت وبرکات خدا بر تو باد. السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران وتمام بندگان خوب او. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام ورحمت وبرکات خداوند بر شما مؤمنین باد

Translation Movement

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ ـ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر ودعا وقرآن شودوبهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند ووضوء وغسل وتیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند ولازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند واز تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ٣٤ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله ومی شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ ـ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید وهمینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه، شکر الله یا شکرا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

یا عفوا بگوید، ونیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ ـ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله مانند محمد واحمد، یا لقب وکنیه آن جناب را مثل مصطفی وابوالقاسم، بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد

مسأله ۱۱۳۲ ـ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله، مستحب است صلوات را هم بنویسد ونیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ ـ دوازده چیز نماز را باطل می کند وآنها را مبطلات می گویند: اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است

دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند، پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند ومحدث شود نماز صحیح است، وهمچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد[٤]نمی شود، ونیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳٤ ـ کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۳۵ ـ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده وشک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است وخوابیده، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳٦ ـ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود وشک کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر وبداند بی اختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد

مسأله ۱۱۳۷ ـ هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد

---

٤. صفحه ٤٨ از مسأله ۳۱۳ تا ۳۲۱.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۳۸ ـ اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، وبدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، واگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۱۳۹ ـ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند وقصد آن را نماید، نمازش باطل می شودبلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱٤۰ ـ سرفه کردن وآروغ زدن وآه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ وآه ومانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسأله ۱۱٤۱ ـ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید: الله اکبر ودر موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱٤۲ ـ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد ودر احکام جنابت گفته شد[۵]است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۱٤۳ ـ اگر چیزی از حمد وسوره وذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسأله ۱۱٤٤ ـ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند واگر دیگری به او سلام کند، باید یکی از چهار صیغه را (سلام علیکم ـ سلام علیک ـ السلام علیکم ـ السلام علیک) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه ها سلام کرده باشد

۵. صفحه ٥٦.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱٤٥ ـ انسان باید جواب سلام را چه در نماز، چه در غیر نماز فورا بگوید، واگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد واگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست

مسأله ۱۱٤٦ ـ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کنند کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱٤۷ ـ احتیاط مستحب آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱٤۸ ـ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱٤۹ ـ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۵۰ ـ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ ـ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ ـ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ ـ اگر کسی به عده ای سلام کند وکسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵٤ ـ اگر به عده ای سلام کند وکسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد وهمچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ودیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ ـ سلام کردن مستحب است وخیلی سفارش شده است که سواره به پیاده وایستاده به نشسته وکوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵٦ ـ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ ـ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمة الله.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا وعمدی است وچنانچه سهوا با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد، ولبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ ـ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلا رنگش سرخ شود، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن وبه هوا پریدن ومانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسأله ۱۱۵۹ ـ اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود

مسأله ۱۱۶۰ ـ اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود وشک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز، خوردن وآشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند وتشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسأله ۱۱۶۱ ـ اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۲ ـ اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود ونیز اگر قند یا شکر ومانند اینها در دهان مانده باشد ودر حال نماز کم کم آب شود وفرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند ونیز اگر چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید مبطل است

Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱٦۳ ـ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱٦٤ ـ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند وچشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست وچپ بگرداند وبا ریش ودست خود بازی کند وانگشتها را داخل هم نماید وآب دهان بیندازد وبه خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند ونیز مکروه است، موقع خواندن حمد وسوره وگفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بکله هر کاری که خضوع وخشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسأله ۱۱٦٥ ـ موقعی که انسان خوابش می آید ونیز موقع خودداری کردن از بول وغائط، مکروه است نماز بخواند، وهمچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱٦٦ ـ شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال وجلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسأله ۱۱٦۷ ـ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسأله ۱۱٦۸ ـ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد وطلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد واگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند وطلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱٦۹ ـ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کندواگر وقت وسعت دارد وتطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، واگر نماز را بهم می زند، باید نماز را بشکند، ومسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۷۰ ـ کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۷۱ ـ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

شکیات

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند، وبه شش قسم آن نباید اعتنا کرد، ونه قسم دیگر آن صحیح است

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۲ ـ شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح ونماز مسافر ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی ونماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو وپنج یا دو وبیشتر از پنج

ششم شک بین سه وشش ویا سه وبیشتر از شش

هفتم شک بین چهار وشش یا چهار وبیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسأله ۱۱۷۳ ـ اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را بهم بزند، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷٤ ـ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول ـ شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته است: مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

Translation Movement .IRS

دوم ـ شک بعد از سلام نماز.

سوم ـ شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم ـ شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم ـ شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند وهمچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم ـ شک در نماز مستحبی ونماز احتیاط

۱ ـ شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵ ـ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

را که در انجام آن شک کرده بجا آورد واگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷٦ ـ اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ ـ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر وآرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ ـ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شک خود اعتنا کند ورکوع وقیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ ـ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد وبجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ ـ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، واگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ ـ اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد وچنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ ـ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند واگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ ـ اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند واگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد واگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۸٤ ـ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند واگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵ ـ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند، عمدا وسهوا از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند واگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید واگر شک کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شک خود اعتنا نکند

۲ ـ شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸٦ ـ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است

۳ ـ شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸ ـ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشاء را بخواند

٤ ـ کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۹۱ ـ اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند، کثیر الشک است وچنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲ ـ کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، واگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسأله ۱۱۹۳ ـ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد واگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹٤ ـ کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید

مسأله ۱۱۹۵ ـ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند وشکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید

مسأله ۱۱۹٦ ـ اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، وکثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۷ ـ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه واعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه واعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند واگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۹۸ ـ کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند وبعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد واگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است

۵ ـ شک امام ومأموم

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۱۹۹ ـ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده وبه امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند وخواندن نماز احتیاط لازم نیست، ونیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است ومأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید

٦ ـ شک در نمازهای مستحبی

مسأله ۱۲۰۰ ـ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۰۱ ـ کم شدن رکن، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، ودوباره آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد وحمد را بخواند ودوباره به رکوع رود

مسأله ۱۲۰۲ ـ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد واگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ ـ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا کند ونمازش باطل است واگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰٤ ـ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، لازم نیست سجده سهو بجا آورد واگر یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده وتشهد را بجا آورد

مسأله ۱۲۰۵ ـ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است وهمچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد وپیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند

شکهای صحیح

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۰۶ ـ در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فورا فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، وآن نه صورت از این قرار است:

اول ـ آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده ویک رکعت دیگر بخواند ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد

دوم ـ شک بین دو وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم ـ شک بین دو وسه وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم ـ شک بین چهار وپنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سربرداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید نماز باطل است

پنجم ـ شک بین سه وچهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم ـ شک بین چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ویک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم ـ شک بین سه وپنج در حال ایستاده، که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم ـ شک بین سه وچهار وپنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند وبعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم ـ شک بین پنج وشش در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۰۷ ـ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند وچنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است واگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۰۸ ـ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است وباید نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۰۹ ـ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فورا فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلا اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسأله ۱۲۱۰ ـ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شک عمل نماید واگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد وبه طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۱۱ ـ کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه وچهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شک عمل کند وچنانچه شک از شکوک صحیح باشد ودر تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه وچهار وگمان به سه، نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۲ ـ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت وبنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، نماز احتیاط واجب نیست

مسأله ۱۲۱۳ ـ اگر موقعی که تشهد می خواند، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است، بلی در خصوص شک دو وچهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۱٤ ـ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۵ ـ اگر موقعی که ایستاده بین سه وچهار یا بین سه وچهار وپنج شک کند ویادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۱۶ ـ اگر شک او از بین برود وشک دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسأله ۱۲۱۷ ـ اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلا بین دو وچهار شک کرده، یا بین سه وچهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند

مسأله ۱۲۱۸ ـ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل واگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، نماز را بهم بزند ودوباره بخواند

مسأله ۱۲۱۹ ـ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد واگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسأله ۱۲۲۰ ـ کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند وحکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد

مسأله ۱۲۲۱ ـ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۲ ـ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند وتکبیر بگوید وحمد را بخواند وبه رکوع رود ودو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند وسلام دهد واگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد وبعد از تشهد سلام دهد، وفورا بجا آوردن آن لازم نیست

مسأله ۱۲۲۳ ـ نماز احتیاط سوره وقنوت ندارد ولازم نیست آن را آهسته بخواند ومستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسأله ۱۲۲۴ ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، واگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند

مسأله ۱۲۲۵ ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند واگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۲٦ ـ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه وچهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۲۷ ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو وچهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۸ ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه وچهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۹ ـ اگر بین دو وسه وچهار شک کند وبعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند، وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۰ ـ اگر بین سه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند وچنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمدا وسهوا نماز را باطل می کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید ونماز صحیح است واگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمدا وسهوا مبطل نماز است آورده نماز باطل است وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۱ ـ اگر بین دو وسه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند وغیر از آن چیزی لازم نیست

مسأله ۱۲۳۲ ـ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید وصحیح است والا باطل است وباید دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۳۳ ـ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده ونماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند واگر وقت دارد، نماز احتیاط را بجا آورد ولازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳٤ ـ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، وباید دوباره نماز احتیاط را بخواند

Translation Movement IMS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۳۵ ـ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد واگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، واگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۶ ـ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده واگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسأله ۱۲۳۷ ـ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۳۸ ـ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۹ ـ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید

مسأله ۱۲۴۰ ـ اگر نماز احتیاط وقضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسأله ۱۲۴۱ ـ حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد واگر داخل شده نباید آن را بجا آورد واگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، واگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۴۲ ـ حکم شک وسهو وگمان در نمازهای واجب یومیه ونمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۳ ـ برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد: اول ـ آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند دوم ـ آنکه تشهد را فراموش کند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

سوم ـ آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، واگر در جایی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد وسوره اشتباها بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد ـ یا یک سجده فراموش کند، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد ولی بهتر است، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۱۲۲٤ ـ اگر انسان اشتباها یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲٤٥ ـ برای حرفی که از آه کشیدن وسرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلا سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید

مسأله ۱۲٤٦ ـ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسأله ۱۲٤۷ ـ اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند وتمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسأله ۱۲٤۸ ـ اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی لازم نیست

مسأله ۱۲٤۹ ـ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، لازم نیست دو سجده سهو بنماید، وهمچنین اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۵۰ ـ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیست

مسأله ۱۲۵۱ ـ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند وپیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد وبجا آورد وبعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۵۲ ـ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید وواجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۵۳ ـ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده وباید هر چه زودتر آن را انجام دهد وچنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۵٤ ـ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد

مسأله ۱۲۵۵ ـ کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیست

مسأله ۱۲۵٦ ـ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد واگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۷ ـ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند وپیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآله ویا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید ویا بگوید بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وبنابر احتیاط کلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو وبا واو، بعد باید بنشیند ودوباره به سجده رود ویکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید وبنشیند وبنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

قضای سجده وتشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۸ ـ سجده وتشهدی را که انسان فراموش کرده وبعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز مانند: پاک بودن بدن ولباس ورو به قبله بودن وشرطهای دیگر را داشته باشد

مسأله ۱۲۵۹ ـ اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اول ویک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد ولازم است معین کند که قضای کدام یک از آنها است

مسأله ۱۲٦۰ ـ اگر یک سجده وتشهد را فراموش کند، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضاء نماید

مسأله ۱۲٦۱ ـ اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد وبعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، واجب نیست که دوباره سجده را قضا نماید، ونیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، وبعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲٦۲ ـ اگر بین سلام ونماز وقضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، اشکال ندارد واعاده نماز لازم نیست

مسأله ۱۲٦۳ ـ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء وبعد از آن تشهد وسلام را بجا آورد، ونیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد اداء تشهد را بخواند وبعد از آن، سلام دهد

مسأله ۱۲٦٤ ـ اگر بین سلام نماز وقضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید ودو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲٦٥ ـ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، وهر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسأله ۱۲٦٦ ـ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء نماید

مسأله ۱۲٦۷ ـ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده وشک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسأله ۱۲٦۸ ـ کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، لازم نیست بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضاء نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسأله ۱۲٦۹ ـ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، واگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است

Translation Movement .INS

کم ویا زیاد کردن اجزاء وشرائط نماز

مسأله ۱۲۷۰ ـ هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است

مسأله ۱۲۷۱ ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشاء را آهسته بخواند، یا حمد وسوره نماز ظهر وعصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر وعصر وعشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۷۲ ـ اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند ودوباره با وضوء یا غسل بخواند واگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بجا آورد واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۲۷۳ ـ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است واگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد ودو سجده را بجا آورد وبرخیزد وحمد وسوره یا تسبیحات را بخواند ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۷٤ ـ اگر پیش از گفتن السلام علینا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد ودوباره تشهد بخواند ونماز را سلام دهد

مسأله ۱۲۷۵ ـ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷٦ ـ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، واگر کاری که عمدی وسهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۷ ـ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید وبعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است واگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد ودوباره تشهد بخواند ونماز را سلام دهد ولازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسأله ۱۲۷۸ ـ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر وعصر وعشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند

شرط اول ـ آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد وفرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر ونیم است

مسأله ۱۲۷۹ ـ کسی که رفتن وبرگشتن او هشت فرسخ است، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد، چنانچه رفتن وبرگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ وبرگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۸۰ ـ اگر رفتن وبرگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، مثلا امروز برود وفردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۱ ـ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند وچنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست تحقیق کند

مسأله ۱۲۸۲ ـ اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند وروزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد

مسأله ۱۲۸۳ ـ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند وبعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، اگر وقت گذشته، قضاء نماید

مسأله ۱۲۸٤ ـ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند واگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۸۵ ـ اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت وآمد کند، اگر چه روی همرفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۸٦ ـ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند واگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۷ ـ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند واگر دیوار ندارد باید از خانه های آن شهر حساب نماید

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

شرط دوم ـ آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۸ ـ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند ونمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند ونیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود وبرگردد، چنانچه رفتن وبرگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۸۹ ـ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود ومثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند واگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ ـ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند واذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ ـ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند واگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ ـ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ ـ کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم ـ آنکه در بین راه از قصد خود بر نگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹٤ ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن ومانده مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹٦ ـ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند وبعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ ـ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، ودر موقعی که مردد است راه نرود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۹۸ ـ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۹ ـ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند وهمچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن وراهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم ـ آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۰ ـ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۱ ـ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند، ونیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد وبخواهد برود قبل از ماندن ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS

شرط پنجم ـ آنکه برای کار حرام سفر نکند واگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، وهمچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند وفرزند با نهی پدر ومادر به شرطی که موجب عقوقشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۰۲ ـ سفری که اسباب اذیت پدر ومادر باشد حرام است وانسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند وروزه هم بگیرد

مسأله ۱۳۰۳ ـ کسی که سفر او حرام نیست وبرای کار حرام سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۰٤ ـ اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد وطلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد وبرای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۵ ـ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰٦ ـ کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد ومسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او شود باید نماز را تمام بخواند واگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است

مسأله ۱۳۰۷ ـ اگر به قصد تفریح وگردش مسافرت کند، حرام نیست وباید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۸ ـ اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، وچنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، واگر برای کسب وزیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته وهم تمام بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسأله ۱۳۰۹ ـ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده وبرگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند واگر توبه نکرده ورجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۰ ـ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود وقبل از ماندن ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۱ ـ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم ـ آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند وهر جا آب وخوراک برای خود وحشمشان پیدا کنند می مانند وبعد از چندی بجای دیگر می روند، وصحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۲ ـ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل وچراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، اگر بنه ودستگاهش همراهش باشد تمام بخواند، والا شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۱۳ ـ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت ومانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم ـ آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این هواپیمابر ورانندہ و چوبدار وکشتیبان ومانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱٤ ـ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد ودر ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۵ ـ حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند واگر شغلش مسافرت نباشد، مثلا در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته وتمام نباید ترک شود

مسأله ۱۳۱٦ ـ کسی که شغل او حمله داریست وحاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۷ ـ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۸ ـ راننده ودوره گردی که در دو ـ سه فرسخی شهر رفت وآمد می کنند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۱۹ ـ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۰ ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز میرود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۱ ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۲ ـ کسی که در شهرها سیاحت می کند وبرای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۳ ـ کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲٤ ـ کسی که از وطنش صرف نظر کرده ومی خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شرط هشتم ـ آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند وصدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل وشنیدن اذان جلوگیری کند ولازم نیست بقدری دور شود که مناره ها وگنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که اهالی کاملا معلوم نباشند، کافی است

مسأله ۱۳۲۵ ـ کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند وصدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۶ ـ مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ومسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند وصدای اذانش را بشنود

مسأله ۱۳۲۷ ـ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شدند، باید نماز خود را شکسته بخواند ونیز اگر پستی وبلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسأله ۱۳۲۸ ـ اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۹ ـ اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند وکلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۰ ـ اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۱ ـ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۲ ـ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهالی را نبیند وگوش متوسط، صدای اذان معمولی را نشنود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۳۳ ـ اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود واهل را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند ودر موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳٤ ـ مسافری که درسفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ ـ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواندولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند وصدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳٦ ـ جایی را که انسان برای اقامت وزندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده ووطن پدر ومادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ ـ اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ ـ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ومثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همانجا برمی گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ ـ کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری وشش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست، ونیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳٤۰ ـ کسی که در جایی ملک دارد، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند واگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳٤۱ ـ اگر به جایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسأله ۱۳٤۲ ـ مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳٤۳ ـ مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد وهمین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، وهمچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳٤٤ ـ مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف وکوفه یا در تهران وشمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳٤٥ ـ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود ودیوار آن را نبیند، اگر چه بخواهد همان روزی که می رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند واگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳٤٦ ـ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳٤۷ ـ کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳٤۸ ـ اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده وقصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳٤۹ ـ اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، واگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۰ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد وبعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است وتا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند واگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند وروزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسأله ۱۳۵۱ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود وشک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۵۲ ـ اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود ودر بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

مسأله ۱۳۵۳ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید وبقیه نمازهای خود را شکسته بخواند واگر مشغول رکعت سوم شده وبه رکوع نرفته نمازش صحیح است وباید بنشیند ونماز را دو رکعتی سلام دهد، وتا وقتی در آنجا است، باید نماز را شکسته بخواند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است وتا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسأله ۱۳۵٤ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسأله ۱۳۵۵ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد ومی تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد ونماز جمعه ونافله ظهر وعصر وعشا را هم بخواند

مسأله ۱۳۵٦ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود وبرگردد ودوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند وبرگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است ودر مدتی که آنجا می ماند، تمام می خواند ودر موقع برگشتن وبعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۷ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود وده روز در آنجا بماند، باید در رفتن ودر جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ونخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن ومدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۸ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا ومسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۹ ـ اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند وقصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد وبعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰ ـ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند ودر تمام سی روز در رفتن وماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند واگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۱ ـ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند وهمینطور تا سی روز، روز سی ویکم باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۲ ـ مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی ومقداری را در جای دیگری بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

مسائل متفرقهمسأله ۱۳۶۳ ـ مسافر می تواند در مکه ومدینه ومسجد کوفه نمازش را تمام بخواند ونیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند ومراد از حائر تمام حرم شریف است

مسأله ۱۳۶۴ ـ کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است وهمچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است وتمام بخواند ودر وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسأله ۱۳۶۵ ـ کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند وتمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۶ ـ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳٦۷ ـ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳٦۸ ـ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳٦۹ ـ اگر فراموش کند که مسافر است ونماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد واگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۷۰ ـ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده ونمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ ـ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود ودر بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، ودر صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ ـ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود وهمان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود وپیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است ودر صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ ـ مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود ودر بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسأله ۱۳۷٤ ـ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند وکسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند ومسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ ـ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر، یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد، واگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضاء نماید

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۳۷۶ ـ مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ودر تعقیب نماز ظهر وعصر وعشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ ـ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده وهمچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد ویا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار، قضاء لازم نیست وهمچنین نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد ونیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسأله ۱۳۷۸ ـ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسأله ۱۳۷۹ ـ کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسأله ۱۳۸۰ ـ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد

مسأله ۱۳۸۱ ـ قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلا کسی که یک روز نماز عصر وروز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر وعصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

Translation Movement IMS

مسأله ۱۳۸۲ ـ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه وچند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسأله ۱۳۸۳ ـ کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست

مسأله ۱۳۸٤ ـ کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده وشماره آنها را نمی داند، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، وهمچنین اگر شماره آنها را می دانسته وفراموش کرده

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ١٣٨٥ ـ کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، ونیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ١٣٨٦ ـ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد وممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند وآن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسأله ١٣٨٧ ـ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد ویک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ١٣٨٨ ـ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسأله ١٣٨٩ ـ نماز قضاء را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء ولازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ١٣٩٠ ـ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن وعبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ١٣٩١ ـ اگر پدر ومادر نماز وروزه خود را بجا نیاورده باشند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد، وروزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمی توانسته اند قضاء کنند، باید پسر بزرگتر قضاء نماید، یا برای آن اجیر بگیرد

مسأله ١٣٩٢ ـ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر ومادرش نماز وروزه قضاء داشته اند یا نه ، چیزی بر او واجب نیست

مسأله ١٣٩٣ ـ اگر پسر بزرگتر بداند که پدر ومادرش نماز قضاء داشته اند وشک کند که بجا آورده اند یا نه باید قضاء نماید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤٦ ـ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز وروزه پدر ومادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز وروزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسأله ۱۹۳۹۵ ـ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز وروزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسأله ۱۳۹٦ ـ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر ومادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلا قضای نماز صبح ومغرب وعشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسأله ۱۳۹۷ ـ کسی که خودش نماز وروزه قضاء دارد، اگر نماز وروزه پدر ومادر هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسأله ۱۳۹۸ ـ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز وروزه پدر ومادر را قضاء نماید وچنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب نیست

مسأله ۱۳۹۹ ـ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز وروزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

نماز جماعت

مسأله ۱٤۰۰ ـ مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح ومغرب وعشاء خصوصا برای همسایه مسجد وکسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسأله ۱٤۰۱ ـ اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنا ن ثواب صد وپنجاه نماز دارد واگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد وهرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ ودریاها مرکب ودرختها قلم وجن وانس وملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسأله ۲٤۷ ـ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست وسزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسأله ۱٤۰۳ ـ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند ونماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است، ونیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ١٤٠٤ ـ وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند واگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است

مسأله ١٠٤٥ ـ اگر مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد، وهمچنین امام می تواند ثانیا امام شود، ونیز مأموم می تواند امام شود

مسأله ١٤٠٦ ـ کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند وفقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند

مسأله ١٤٠٧ ـ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر او واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوق آنها شود، والا واجب نمی شود

مسأله ١٤٠٨ ـ نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسأله ١٤٠٩ ـ اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند، اقتداء کردن به او اشکال دارد

مسأله ١٤١٠ ـ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطا قضاء می کند، اقتدای به او اشکال دارد

مسأله ١٤١١ ـ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتداء کند

مسأله ١٤١٢ ـ اگر امام در محراب باشد وکسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند وبه او متصلند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز وجماعتشان صحیح است

مسأله ١٤١٣ ـ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند ونیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند

مسأله ١٤١٤ ـ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است ونیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، وهمچنین نماز کسانی که او طرف دو ایستاده اند وصف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسأله ١٤١٥ ـ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤۱٦ ـ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد، ونیز اگر زمین سراشیب باشد وامام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد وطوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد

مسأله ۱٤۱۷ ـ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست

مسأله ۱٤۱۸ ـ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند

مسأله ۱٤۱۹ ـ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند، وتکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسأله ۱٤۲۰ ـ اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید

مسأله ۱٤۲۱ ـ هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلا بداند امام وضوء ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند

مسأله ۱٤۲۲ ـ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی‌وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسأله ۱٤۲۳ ـ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلا به حمد وسوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند واگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام وهم وظیفه مأموم است مثلا در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید

مسأله ۱٤۲٤ ـ جائز است در بین نماز جماعت، اگر چه ناچار نشود، نیت فرادی بکند

مسأله ۱٤۲٥ ـ اگر مأموم بعد از حمد وسوره امام، نیت فرادی کند لازم نیست حمد وسوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد وسوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسأله ۱٤۲٦ ـ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه وبعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است

مسأله ۱٤۲۷ ـ اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤۲۸ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است ویک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود وبه رکوع امام نرسد نمازش صحیح است ومخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد وآن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند وآن سجده را هم حساب ننماید

مسأله ۱٤۲۹ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه مقدار رکوع خم شود وشک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است ومخیر است بین سه عملی که در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱٤۳۰ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ویا نیت فرادی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید وآن سجده را حساب نکند

مسأله ۱٤۳۱ ـ اگر اول نماز یا بین حمد وسوره اقتدا کند وپیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسأله ۱٤۳۲ ـ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت وگفتن تکبیرة الاحرام بنشیند وتشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق، ولی سلام را نگوید وصبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد وبدون آنکه دوباره نیت کند وتکبیر بگوید، حمد وسوره را بخواند وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسأله ۱٤۳۳ ـ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی او بایستد اشکال دارد، وباید واو خیلی کم در جمیع حالات نماز از امام عقبتر باشد، واگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع وسجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسأله ۱٤۳٤ ـ در نماز جماعت باید بین مأموم وامام پرده ومانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، وهمچنین است بین انسان ومأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد ومأموم زن باشد چنانچه بین آن زن وامام یا بین آن زن ومأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۱٤۳۵ ـ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم وامام یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فوراً عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤۳٦ ـ واجب است بین جای سجده مأموم وجای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد وکمتر از آن مانعی ندارد، ونیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک متر نباشد وبهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

مسأله ۱٤۳۷ ـ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد واز جلو به امام متصل نباشد، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسأله ۱٤۳۸ ـ اگر در نماز بین مأموم وامام، یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱٤۳۹ ـ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فوراً عمل به وظیفه فرادی نمایند نماز صف بعد صحیح است ودر غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسأله ۱٤٤۰ ـ اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد وسوره بخواند ومستحب است قنوت وتشهد را با امام بخواند واحتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند کند وباید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد ودر سجده به امام برسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱٤٤۱ ـ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند وتشهد را به مقدار واجب بخواند وبرخیزد وتسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسأله ۱٤٤۲ ـ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ومأموم بداند که اگر اقتدا کند وحمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

مسأله ۱٤٤۳ ـ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱٤٤٤ ـ کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند وبه رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤٤٥ ـ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، بهتر است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسأله ۱٤٤٦ ـ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند وبه رکوع نرسد نمازش صحیح است

مسأله ۱٤٤۷ ـ اگر امام ایستاده باشد ومأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند واگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

مسأله ۱٤٤۸ ـ اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد وسوره نخواند وبعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید قرائت را بخواند واگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید واحوط قصد فرادی است

مسأله ۱٤٤۹ ـ اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد وسوره بخواند وپیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است، واگر در بین حمد وسوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند

مسأله ۱٤٥۰ ـ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند ومشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسأله ۱٤٥۱ ـ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته واطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند وخود را به جماعت برساند

مسأله ۱٤٥۲ ـ اگر نماز امام تمام شود ومأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند

مسأله ۱٤٥۳ ـ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد ومی تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند واگر به جماعت ادامه داد ورکعت اول مأموم یا سوم او بود بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد وبعد برخیزد

شرائط امام جماعت

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤٥٤ ـ امام جماعت باید بالغ وعاقل وشیعه دوازده امامی وعادل وحلال زاده باشد ونماز را بطور صحیح بخواند، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد، واقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسأله ۱٤٥٥ ـ امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید

مسأله ۱٤٥٦ ـ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، وکسی که نشسته نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱٤٥٧ ـ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند وکسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱٤٥٨ ـ اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱٤٥٩ ـ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ونیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسأله ۱٤٦٠ ـ مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، وجائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است، وبنابر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

نهضت ترجمه
Translation Movement

احکام جماعت

مسأله ۱٤٦۱ ـ موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است

مسأله ۱٤٦۲ ـ مأموم باید غیر از حمد وسوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱٤٦۳ ـ اگر مأموم در رکعت اول ودوم نماز صبح ومغرب وعشاء صدای حمد وسوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد وسوره را نخواند واگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد وسوره بخواند ولی باید آهسته بخواند وچنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱٤٦٤ ـ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد وسوره امام را بشنود، احتیاط آن است که حمد وسوره نخواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤٦٥ ـ اگر مأموم سهوا حمد وسوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست وحمد وسوره بخواند وبعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱٤٦٦ ـ اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود ونداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد وسوره بخواند

مسأله ۱٤٦۷ ـ مکروه است که مأموم در رکعت اول ودوم نماز ظهر وعصر حمد وسوره بخواند ومستحب است بجای آن ذکر بگوید

مسأله ۱٤٦۸ ـ مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱٤٦۹ ـ اگر مأموم عمدا ویا سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است وهیچ اشکالی ندارد ولازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱٤۷۰ ـ اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱٤۷۱ ـ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع وسجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد واگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نماز وجماعت هر دو صحیح است

مسأله ۱٤۷۲ ـ اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد وبا امام سر بردارد ودر این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد وپیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسأله ۱٤۷۳ ـ اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد وچنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسأله ۱٤۷٤ ـ کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، وهنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسأله ۱٤۷٥ ـ اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد وسهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

مسأله ۱٤۷٦ ـ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود وبفهمد سجده دوم امام بوده

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

سجده دوم او حساب می شود واگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود وبفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، ودر هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند ویا قصد فرادی بنماید

مسأله ۱٤۷۷ ـ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد وبا امام به رکوع رود، نماز وجماعتش صحیح است وهمچنین اگر عمدا بر نگردد، نماز وجماعتش صحیح است وجائز است قصد فرادی نماید

مسأله ۱٤۷۸ ـ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به رکوع رود، مانعی ندارد

مسأله ۱٤۷۹ ـ اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به سجده رود، مانعی ندارد

مسأله ۱٤۸۰ ـ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت وتشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت وتشهد امام تمام شود وبقیه نماز را با او بخواند

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱٤۸۱ ـ اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، واگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، واگر مرد ویک زن یا یک مرد وچند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام وباقی پشت سر امام بایستند واگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند، واگر چند مرد وچند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام وزنها پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱٤۸۲ ـ اگر امام ومأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند وامام جلوتر نایستد

مسأله ۱٤۸۳ ـ مستحب است امام در وسط صف بایستد واهل علم وکمال وتقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱٤۸٤ ـ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد وبین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد وشانه آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱٤۸۵ ـ مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأمومین برخیزند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤۸٦ ـ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند وقنوت ورکوع وسجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱٤۸۷ ـ مستحب است امام جماعت در حمد وسوره وذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱٤۸۸ ـ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده ومی خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد وبعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱٤۸۹ ـ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱٤۹۰ ـ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱٤۹۱ ـ مسافری که نماز ظهر وعصر وعشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند وکسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

نماز آیات

مسأله ۱٤۹۲ ـ نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول ـ گرفتن خورشید دوم ـ گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود وکسی هم از آن نترسد سوم ـ زلزله اگرچه کسی هم نترسد چهارم ـ رعد وبرق وبادهای سیاه وسرخ ومانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، واما چیزهای زمینی وجوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

نهضت ترجمه Translation Movement IHS

مسأله ۱٤۹۳ ـ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هرکدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد وبعد زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱٤۹٤ ـ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است ووقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته ونماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن ورعد برق وزلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسأله ۱٤۹٥ ـ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند وبر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱٤۹٦ ـ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، وبهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسأله ۱٤۹۷ ـ اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند، ولی بهتر است نیت اداء وقضاء نکند واگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید

مسأله ۱٤۹۸ ـ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب نیست واگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند ، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن ماندهباشد واجب است بخواند وچنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنابر احتیاط نیت اداء وقضاء نکند.

مسأله ۱٤۹۹ ـ موقعی که زلزله ورعد وبرق ومانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند واگر نخواند معصیت کرده وتا آخر عمر بر او واجب است وهر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۰ ـ اگر بعد باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۱ ـ اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند ونماز آیات نخواند وبعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، واگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، وهمچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۰۲ ـ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید وماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. ونیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد وفلان مقدار طول می کشد وانسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۰۳ ـ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۵۰٤ ـ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد. واگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. واگر وقت هر دو تنگ باشد،باید اول نماز یومیه را بخواند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۰۵ ـ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند واگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند واول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۰۶ ـ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند ومشغول نماز یومیه شود وبعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۰۷ ـ اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنابر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را قضا نماید. واگر زلزله یا رعد وبرق ومانند اینها اتفاق بیفتد، واجب است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.**دستور نماز آیات**

مسأله ۱۵۰۸ ـ نماز آیات دو رکعت است ودر هر رکعت پنج رکوع دارد ودستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید ویک حمد ویک سوره تمام بخواند وبه رکوع رود وسر از رکوع بر دارد، دوباره یک حمد ویک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه وبعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید وبرخیزد ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد وتشهد بخواند وسلام دهد.

مسأله ۱۵۰۹ ـ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت وتکبیر وخواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند ویک آیه یا بیشتر از آن را بخواند وبه رکوع رود وسر بردارد وبدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره رابخواند وبه رکوع رود وهمینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره قل هو الله احد. بسم الله الرحمن الرحیم بگوید وبه رکوع رود، بعد بایستد وبگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود وبعد از رکوع بایستد وبگوید: الله الصمد باز به رکوع رود وبایستد وبگوید: لم یلد ولم یولد وبرود به رکوع باز هم سر بردارد وبگوید: ولم یکن له کفوا احد وبعد از آن به رکوع پنجم رود وبعد از سر برداشتن، دو سجده کند ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آور وبعد از سجده دوم تشهد بخواند ونماز را سلام دهد، ونیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۱۰ ـ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد وسوره بخواند ودر رکعت دیگر یک حمد بخواند وسوره را قسمت کند مانانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۱ ـ چیزهایی که در نماز یومیه واجب ومستحب است، در نماز آیات هم واجب ومستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان واقامه سه مرتبه بگوید: الصلوة.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۱۲ ـ مستحب است بعد از رکوع پنجم ودهم بگوید: سمع الله لمن حمده، ونیز پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم ودهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۱۳ ـ مستحب است پیش از رکوع دوم وچهارم وششم وهشتم ودهم قنوت بخواند واگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسأله ۱۵۱٤ ـ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده وفکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۱۵ ـ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم وفکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آورد. واگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۱٦ ـ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر وقربان

مسأله ۱۵۱۷ ـ نماز عید فطر وقربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است وباید به جماعت خوانده شود. ودر زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به کسی که واجد شرائط است وفتوی می دهد به مشروعیت جماعت.

مسأله ۱۵۱۸ ـ وقت نماز عید فطر وقربان از اول روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۱۹ ـ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند. ودر عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند وزکاة فطره را هم بدهد، بعد نماز عید را بخواند.

مسأله ۱۵۲۰ ـ نماز عید فطر وقربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد وسوره، باید پنج تکبیر بگوید، وبعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند وبعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید وبه رکوع رود ودو سجده بجا آورد وبرخیزد ودر رکعت دوم چهار تکبیر بگوید وبعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید وبه رکوع رود وبعد از رکوع دو سجده کند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۱ ـ در قنوت نماز عید فطر وقربان هر دعا وذکری بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند:اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسأله ۱۵۲۲ ـ در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماعت خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر وقربان دو خطبه بخوانند. وبهتر است که در خطبه عید فطر زکوة فطره ودر خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۲۳ ـ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) ودر رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) ودر رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۲٤ ـ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۲۵ ـ مستحب است پیاده وپا برهنه وبا وقار به نماز عید بروند وپیش از نماز غسل کنند وعمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۲٦ ـ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ودر حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند وکسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۲۷ ـ بعد از نماز مغرب وعشاء شب عید فطر وبعد از نماز صبح آن، وبعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا.

مسأله ۱۵۲۸ ـ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنهانماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید وبعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۲۹ ـ احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۰ ـ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۳۱ ـ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها وقنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید واگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمدلله بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۳۲ ـ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند وتکبیر اول نماز را بگوید وبه رکوع رود.

مسأله ۱۵۳۳ ـ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد. ونیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳٤ ـ بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز وعبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد، واگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۳۵ ـ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبرپیغمبر وامامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیرشود ونیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد وثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۳٦ ـ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۳۷ ـ اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، ولازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۳۸ ـ اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است بجا می آورم وعبادتهای او را قضاء می نمایم واگر عملی را انجام دهد وثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۳۹ ـ لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵٤۰ ـ چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت وشک کنند که عمل را انجام داده یا نه، همینکه بگوید انجام داده ام کافی است.

مسأله ۱۵٤۱ ـ هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنابر صحت آن بگذارند.

مسأله ۱۵٤۲ ـ کسی را که عذری دارد ومثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵٤۳ ـ مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود ودر بلند خواندن وآهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵٤٤ ـ قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر وعصر از یک روز.

مسأله ۱۵٤۵ ـ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد،باید همانطور بجا آورد. واگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، وبهتر است که از وظیفه خودش ومیت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده وتکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵٤٦ ـ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵٤۷ ـ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، واگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵٤۸ ـ اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند وپیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند وبنابر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵٤۹ ـ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد واجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند واجرة المثل عملی را که انجام داده بدهند واگر قادر بوده می توانند اجرة المثل عمل باقیمانده را بگیرند، مثلا چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته ونصف نماز را خوانده، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او وپنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند، ودر فرض دوم می توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند ـ واگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۰ ـ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد وخودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر

Translation Movement

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بوده دیگری را اجیر نمایند واگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند وشرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۱ ـ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، وبرای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح ومقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۵۲ ـ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، وبهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۵۳ ـ وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۵٤ ـ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ونیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است و وقت روزه واجب غیر معین مانند قضاء رمضان تا ظهر است.

مسأله ۱۵۵۵ ـ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود ونیت کند، روزه او صحیح است واگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۵۵٦ ـ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید وروزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۵۷ ـ اگر بداند ماه رمضان است وعمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود ونه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۵۸ ـ اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۵۹ ـ اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبیهوش شود ودر بین روز بهوش آید، باید روزه آن روز را تمام نماید ولازم نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۰ ـ اگر پیش از اذان صبح نیت کند ومست شود ودر بین روز بهوش آید، باید روزه آن روز را تمام کند ولازم نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۱ ـ اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبخوابد وبعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲ ـ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است وپیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند وروزه او صحیح است. واگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجان ندهد وبعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید.

مسأله ۱۵۶۳ ـ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد واگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد ودر روز بالغ شود، در این صورت اتمام آن روزه واجب است.

مسأله ۱۵۶۴ ـ کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد وچنانچه فراموش کند وروزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد ومی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند واگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است واگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۵ ـ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است وهمچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند وپیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۶۶ ـ اگر برای روزه ای که واجب است وروز آن معین نیست مثل روزه کفاره، عمدا تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد وپیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ ـ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست وقضاء هم ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵٦۸ ـ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واز اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند وآن روز را روزه بگیرد وچنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵٦۹ ـ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد واگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان واگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد، یا نیت کند امتثال امر واقعی فعلی را، یا نیت روزه قضاء ومانند آن بنماید وچنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۰ ـ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی ومانند آن روزه بگیرد ودر بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۱ ـ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید وکاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۷۲ ـ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد وپیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که رزوه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۳ ـ بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند وبعضی را علماء فرموده اند وظاهرا آنها به کمال روزه ضرر می زنند وروزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است: اول ـ خوردن وآشامیدن. دوم ـ جماع. سوم ـ استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم ـ دروغ بستن به خدا وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وجانشیان پیغمبر علیهم السلام. پنجم ـ رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم ـ فرو بردن تمام سر در آب. هفتم ـ باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح. هشتم ـ اماله کرن با چیزهای روان. نهم ـ قی کردن واحکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ ـ خوردن وآشامیدن

مسأله ۱۵۷٤ ـ اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود چه خوردن وآشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان وآب، چه معمول نباشد مثل خاک وشیره درخت وچه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد ودوباره به دهان ببرد ورطوبت آن را فروبرد،

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۷۵ ـ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد وچنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است وبه دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۷٦ ـ اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۷ ـ احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضور را بی حس می کند ویا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۷۸ ـ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فروببرد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۹ ـ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای داندن مانده در روز فرومی رود، چنانچه خلال نکند وچیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۰ ـ فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی ومانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۱ ـ فروبردن اخلاط سر وسینه، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد، ولو داخل فضای دهان شده باشد.

مسأله ۱۵۸۲ ـ اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود واگر ماه رمضان باشد ، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۸۳ ـ جویدن غذا برای بچه یا پرنده وچشیدن غذا ومانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۸٤ ـ انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.**۲ ـ جماع**

مسأله ۱۵۸۵ ـ جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۸٦ ـ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۷ ـ اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۸ ـ اگر فراموش کند که روزه است وجماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند وجماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فورا از حال جماع خارج شود واگر خارج نشود، روزه او باطل است، وهمچنین اگر مکره باشد واختیارا جماع کند.

۳ ـ استمناء

مسأله ۱۵۸۹ ـ اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۰ ـ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود واگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۱ ـ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن واگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۲ ـ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۹۳ ـ روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند وبه دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید. اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۵۹٤ ـ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده ودر صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۵۹۵ ـ کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد، روزه اشباطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹٦ ـ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

٤ ـ دروغ بستن به خدا وپیغمبر

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۵۹۷ ـ اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره ومانند اینها به خدا وپیغمبران وجانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۸ ـ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، والا معصیت کرده.

مسأله ۱۵۹۹ ـ اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند وبعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود ومعصیت هم نکرده است.

مسأله ۱۶۰۰ ـ اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا وپیغمبر نسبت دهد وبعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده.

مسأله ۱۶۰۱ ـ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا وپیغمبر وجانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود ومعصیت کرده، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۲ ـ اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیمغبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده اند واو جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۰۳ ـ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد وفردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل نمی شود، ولی معصیت کرده.

۵ ـ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۴ ـ رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک. وبهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۵ ـ اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند وبه حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۰۶ ـ احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، ودود سیگار وتنباکو، ومانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۷ ـ اگر مواظبت نکند وغبار یا بخار یا دود ومانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۸ ـ اگر فراموش کند که روزه است ومواظبت نکند یا بی اختیار غبار ومانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود. وچنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

٦ ـ فروبردن سر در زیر آب

مسأله ١٦٠٩ ـ مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی روزه اش باطل نمی شود واگر تمام بدن را آب بگیرد ومقداری از سر بیرون باشد، کراهت هم ندارد.

مسأله ١٦١٠ ـ اگر نصف سر را یکدفعه ونصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فروبرد، کراهت ندارد.

مسأله ١٦١١ ـ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، مکروهی انجام نداده است.

مسأله ١٦١٢ ـ مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند.

مسأله ١٦١٣ ـ اگر سر را در گلاب فروبرد، کراهت ندارد. در صورتی که مضاف باشد وهمچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو ببرد ویا در چیزهای دیگر که روان است.

مسأله ١٦١٤ ـ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد وتمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است وسر در آب فرو برد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ١٦١٥ ـ اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد وآب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ١٦١٦ ـ اگر فراموش کند که روزه است وسر را در آب فروبرد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد وفورا سر را بیرون آورد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ١٦١٧ ـ اگر فراموش کند که روزه است وبه نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه وغسل او صحیح است وکار مکروهی انجام نداده.

مسأله ١٦١٨ ـ اگر بداند که روزه است وعمدا برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد ومانند روزه اش صحیح است.

مسأله ١٦١٩ ـ سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است، باشد مکروه نیست بلکه واجب است وبه روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند.

٧ ـ باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح

مسأله ١٦٢٠ ـ اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد.

مسأله ١٦٢١ ـ اگر در روزه واجبی غیر رمضان وقضای آن که مثل روز ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند وتیمم هم ننماید روزه اش صحیح است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۲۲ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی خواهد روزه بگیرد چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۳ ـ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند وبعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید واگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هرچند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۲۴ ـ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت ندراد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است وقضاء وکفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۵ ـ اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید وگمان کند که به اندازه غسل وقت دارد وخود را جنب کند وبعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است واگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد وخود را جنب نماید وبعد بفهمد وقت تنگ بوده وبا تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۲۶ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد وچنانچه بخوابد وتا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است وقضاء وکفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۲۷ ـ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد وبیدار شود، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد.

مسأله ۱۶۲۸ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وبا این تصمیم بخوابد وتا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۹ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد وتا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۳۰ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد وبیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۱ ـ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وتا اذان صبح بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست وفرقی بین خواب اول ودوم نیست، بلی، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود واگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد. واما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود ودر خوابیدندومی واجب است، ودر صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است.

مسأله ۱۶۳۲ ـ خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد وبداند یا احتمال دهد که بیدار می شود وتصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد. واگر دوباره بیدار شود وبداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که بازهم بخوابد وتا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد وبنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۳ ـ اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فورا غسل کند.

مسأله ۱۶۳۴ ـ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۵ ـ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۶ ـ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده وبداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد.

مسأله ۱۶۳۷ ـ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان وقضای آن، تا اذان صبح جنب بماند واز روی عمد باشد یا نباشد، وقت آن روزه معین باشد مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، یا معین نباشد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۸ ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وعمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۳۹ ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، ویا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست ، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۰ ـ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد، وچه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست.

مسأله ۱۶۴۱ ـ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۲ ـ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند وبعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود ودر غسل کردن کوتاهی کند وتا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که، حمام گرم شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد وتا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴ ـ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد، بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۵ ـ کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. واگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

۸ ـ اماله کردن

مسأله ۱۶۴۶ ـ اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری وبرای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹ ـ قی کردن

مسأله ۱۶۴۷ ـ هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگرچه به واسطه مرض ومانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۸ ـ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است ولو قی بکند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۴۹ ـ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر ومشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۰ ـ اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد وروزه او باطل نمی شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آورد وروزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱ ـ اگر سهوا چیزی را فرو ببرد وپیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، لازم است آن را بیرون آورد وروز او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ ـ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۳ ـ اگر آروغ بزند وچیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد واگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۵۴ ـ اگرانسان عمدا واز روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، وچنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد وبه تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۵ ـ اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد وبه خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان.

مسأله ۱۶۵۶ ـ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم وخودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل شود.

مسأله ۱۶۵۷ ـ روزه دار نباید جایی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند. واگر برود واز روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۵۸ ـ چند چیز برای روزه دار مکروه است واز آن جمله است: دوا ریختن به چشم وسرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن وحمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدناگر نداند که به حلق می رسد واگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف،تر کردن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

لباسی که در بدن است، کشیدن دندان وهر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن، ونیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. واگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

جاهایی که قضاء وکفاره واجب است

مسأله ۱۶۵۹ ـ اگر در روزه رمضان در شب جنب شود وبه تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود ودوباره بخوابد وتا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد وچنانچه مرتبه سوم بخوابد وبیدار نشود احتیاط به کفاره دادن باید رعایت شود، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضاء وکفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۰ ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می شود واگرنمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ ـ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جومانند اینها بدهد، وچنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید هر چند مد که می تواند به فقیر اطعام بدهد ، واگر نتواند طعام بدهد استغفار کند، وواجب است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد .

مسأله ۱۶۶۲ ـ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، بایدسی ویک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۳ ـ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روز رمضان را بگیرد، نبایدموقعی شروع کند که در بین سی ویک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۶۴ ـ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد. اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه هارا از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۶۵ ـ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا آورد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۶۶ ـ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاحرام باشد مثل شراب وزنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند ودو ماه روزه بگیرد وشصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریبا ده سیر است، گندم یا جو یا نان ومانند اینها بدهد وچنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، اظهر کفایت یکی از آنها است، ولازم نیست که هرکدام آنها ممکن است انجام دهد.

مسأله ۱۶۶۷ ـ اگر روزه دار دروغی را به خدا وپیغمر صلی الله علیه وآله نسبت دهد کفاره براو واجب نیست.

مسألهٔ ۱۶۶۸ ـ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۹ ـ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع واستمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۰ ـ اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کندانجام دهد وبعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۱ ـ اگر روزه دار غیر جماع کاردیگری که حلال است وروزه را باطلمی کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد وبعد کار دیگری که حرام است وروزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۲ ـ اگر روزه دار آروغ بزند وچیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد روزه اش باطل است وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر اوواجب می شود. واگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن، خون یاغذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید وعمدا آن را فرو برد

باید قضای آن روزه را بگیرد وکفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۳ ـ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روزعمدا روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است وکفاره آن یک بنده آزادنمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است.

مسأله ۱۶۷۴ ـ کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است، قضاء وکفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۵ ـ کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی شود واگر پیش از ظهر سفر نماید، کفاره از او ساقط می شود.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسألهٔ ١٦٧٦ ـ اگر عمدا روزه خود را باطل کند، وبعد عذری مانند حیض یانفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره از او ساقط است.

مسأله ١٦٧٧ ـ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است وعمدا روزه خود راباطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ١٦٧٨ ـ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال وعمداروزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ١٦٧٩ ـ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهدواگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ١٦٨٠ ـ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یاکار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر رابدهد.

مسأله ١٦٨١ ـ اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند ودر بین جماع، زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ١٦٨٢ ـ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود وروزه زن صحیح است وکفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ١٦٨٣ ـ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد وبر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ١٦٨٤ ـ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواندزن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر اوواجب نیست.

مسأله ١٦٨٥ ـ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

مسأله ١٦٨٦ ـ اگر کفاره بر انسان واجب شود وچند سال آن را بجا نیاورد،چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ١٦٨٧ ـ کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگربه شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواندبرای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد درصورتی که فقیر عائله مند ولی باشد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۸۸ ـ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباده سیر است طعام بدهد واگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۹ ـ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است وکفاره واجب نیست: اول ـ آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد وبه تفصیلی که درمسأله ۱۶۳۱ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود. دوم ـ عملی که روزه راباطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. سوم ـ آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند وبا حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده ونیز اگر بعد ازتحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهدبعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز، بر او واجب است، واگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. پنجم ـ آنکه کسی بگوید صبح نشده وانسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم ـ آنکه کسی بگوید صبح شده وانسان به گفته او یقین نکند وخود او هم موثق نباشد وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم ـ آنکه کور ومانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم ـ آنکه درهوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده وافطار کند بعد معلوم شودمغرب نبوده است وهمچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده، افطارکند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم است. نهم ـ آنکه برای خنک شدن یابی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند وبی اختیار فرو رود. ولی اگرفراموش کند که روزه است وآب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضه کند وبی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست. ودر مضمضه برای وضوء غیرنماز واجب احتیاطا قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۰ ـ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد وبی اختیار فرو رود یاآب داخل بینی کند وبی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ ـ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است واگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد .

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۶۹۲ ـ اگر انسان بداند که به واسطهٔ مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۶۹۳ ـ اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضاء لازم نیست. مسأله ۱۶۹۴ ـ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند.ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه راباطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضاء

مسأله ۱۶۹۵ ـ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۶ ـ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافربوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود ودو باره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۷ ـ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاءنماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۹۸ ـ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد وبعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده ونمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم می تواند پنج روز روزه بگیرد وهمچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند وبعد از رمضان بر گردد ونداند که بیست وپنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست وششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۹۹ ـ اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۰۰ ـ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد ودر نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اولحساب می شود

مسأله ۱۷۰۱ ـ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، می تواند پیش از ظهرروزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۰۲ ـ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، می تواند بعد از ظهر روزه را باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۰۳ ـ اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیردوپیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای اوقضاء کنند.

مسأله ۱۷۰٤ ـ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد ومرض او تارمضان سال بعدطول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست،وباید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانندانها به فقیر بدهد، واگر به واسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد وعذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کندواحتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۵ ـ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد وبعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید. واگر در ماه رمضان، غیرمرض عذر دیگری داشته باشد وبعد از رمضان آن عذر بر طرف شود وتا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته لازم نیست قضاء کند.

مسأله ۱۷۰٦ ـ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد وبعد ازرمضان عذر او بر طرف شود وتا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد،باید روزه قضاء کند وبرای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ ـ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود ودر تنگی وقت عذری پیدا کند، باید روزه قضاء را بگیرد وبرای هر روز یک مد گندم یا جوومانند اینها به فقیر بدهد، واگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد ازبر طرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند وپیش از آنکه قضاء نماید درتنگی وقت عذر پیدا کند، روزه قضاء را بگیرد وبنا بر احتیاط واجب برای هر روزیک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۸ ـ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شدباید قضای رمضان آخر را بگیرد وبرای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۹ ـ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواندکفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۰ ـ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد وبرای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۱۱ ـ اگر روزه رمضلان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۱۲ ـ اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد ودر روز، مکرر جماع کند یا استمناء نماید واگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد،مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۱۳ ـ بعد از مرگ پدر ومادر پسر بزرگتر باید قضای نماز وروزه آنان را به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۱٤ ـ اگر پدر ومادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، باید پسر بزرگتر قضاء نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۵ ـ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند، نباید روزه بگیرد ومسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱٦ ـ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار ازروزه باشد بهتر سفر نکردن است.

مسأله ۱۷۱۷ ـ اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشدمثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی تواند در آن روزمسافرت کند. واگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روزدر جایی بماند وآن روز را روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۱۸ ـ اگر نذر کند روزه بگیرد وروز آن معین نکند، می تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد بایدآن را در سفر بجا آورد . ونیز اگر نذر کند روز معینی را، چه مسافر باشد یا نباشد،روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۹ ـ مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۰ ـ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد ودر بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود. واگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۱ ـ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافرباطل است ودر سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۲۲ ـ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند واگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۲۳ ـ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد واگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۲٤ ـ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۵ ـ مسافر وکسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روزماه رمضان جماع نماید ودر خوردن وآشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲٦ ـ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای اومشقت دارد، روز ه بر او واجب نیست. ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۷ ـ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۸ ـ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود ونمی تواندتشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد. وچنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاءنماید، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست.

Translation Movement

مسأله ۱۷۲۹ ـ زنی که زائیدن او نزدیک است وروزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. وباید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد. ونیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ودر هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۳۰ ـ زنی که بچه شیر می دهد وشیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهدضرر دارد، روزه بر او واجب نیست وباید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد، ونیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، وباید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. ودر هردوصورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۱ ـ او ل ماه به پنج چیز ثابت می شود. اول ـ آنکه خود انسان ماه راببیند. دوم ـ عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم ـ دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند،اول ماه ثابت نمی شود. بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابت می شود. چهارم ـ سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، وسی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود. پنجم ـ حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۳۲ ـ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید اورا نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۳ ـ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان ازگفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۳٤ ـ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۳۵ ـ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود وروزه نگیرد،چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۳٦ ـ اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر نیزثابت می شود، چه دور باشند، چه نزدیک، در افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۳۷ ـ اول ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند وچه نباشند اگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

مسأله ۱۷۳۸ ـ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال،باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطارکند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۳۹ ـ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید واگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دو باره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام ومکروه

مسأله ۱۷٤۰ ـ روزه عید فطر وقربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی داندآخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است

مسأله ۱۷٤۱ ـ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه اوروزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷٤۲ ـ روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر ومادر، یا جد شودحرام است.

مسأله ۱۷٤۳ ـ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، ودر بین روزپدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.

مسأله ۱۷٤٤ ـ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرردارد، باید روزه بگیرد، وکسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷٤۵ ـ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، واز آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نبایدروزه بگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷٤٦ ـ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگرروزه بگیرد وبعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷٤۷ ـ غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسأله ۱۷٤۸ ـ روزه روز عاشورا وروزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزهای مستحب

مسأله ۱۷٤۹ ـ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام ومکروه که بیان شد، مستحب است. وبرای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که ازآن جمله است: ۱ ـ پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روزدهم ماه است واگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضاء نماید وچنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/٦ نخود نقره به فقیر بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۲ ـ سیزدهم وچهاردهم وپانزداهم هر ماه.

۳ ـ تمام ماه رجب وشعبان وبعضی از این دو ماه اگر یک روزباشد.

٤ ـ روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز نهم وبیست وپنجم ذی قعده، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعیدغدیر (۱۸ ذی حجه)، روز مباهله۲٤ (ذی حجه) روز اول وسوم وهفتممحرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله) ۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم واگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، ودر بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۰ ـ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند: اول ـ مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم ـ مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز درآنجا بماند برسد.

سوم ـ مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

چهارم ـ مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم ـ زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم ـ کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۱ ـ مستحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش ازافطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۵۲ ـ در هفت چیز خمس واجب می شود: اول ـ منفعت کسب. دوم ـ معدن سوم ـ گنج. چهارم ـ مال حلال مخلوط به حرام. پنجم ـ جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم ـ غنیمت جنگ ـ هفتم ـ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلا بیان خواهد شد.

۱ ـ منفعت کسب

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۵۳ ـ هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلا نماز وروزه میتی را بجا آورد واز اجرت آن، مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او وعیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته شود بدهد.

مسأله ۱۷۵٤ ـ اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۵۵ ـ مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد، وهمچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد.

مسأله ۱۷۵٦ ـ اگر مالی به ارث به او برسد وبداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، ونیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۵۷ ـ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۸ ـ کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۵۹ ـ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت ودرختکاری کنند واز آن چیزی بدست آورند واز مخارج سال آنها زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زایاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷٦۰ ـ اگر مالی را که فقیر بابت خمس وزکوة وصدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد، ونیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد واز مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷٦۱ ـ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن، معامله صحیح است وخمس متعلق می شود به آنچه خریده واگر بنا دارد خمس ندهد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. وانسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد واگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است.

Translation Movement IHS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد واگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷٦۲ ـ اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است واگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است وخمس به ذمه خریدار تعلق می گیرد، واگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد واگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷٦۳ ـ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد اشکالی ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است وحاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. واگر اجازه بدهد معامله صحیح است. وخریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، واگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷٦٤ ـ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود ودر صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا مال او می شود وخمس به ذمه بخشنده تعلق می گیرد.

مسأله ۱۷٦۵ ـ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷٦٦ ـ تاجر وکاسب وصنعتگر ومانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند وکسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷٦۷ ـ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، وجایز است دادن خمس را تاآخر سال تأخیر بیندازد، واگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷٦۸ ـ کسی که مانند تاجر وکاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد ودر بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند وخمس باقیمانده را بدهند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷٦۹ ـ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، وآن را نفروشد ودر بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۰ ـ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود وبه امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد وقیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن سال باشد خمس مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۱ ـ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده، چنانچه قیمتش بالا رو د، مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. وهمچنین اگر مثلا درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۲ ـ اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ ـ اگر درخت بید وچنار ومانند اینها را بکارد در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد. وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷٤ ـ کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفروش وزراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. وچنانچه از یک رشته نفع ببرد واز رشته دیگر ضرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر وسرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست، واگر زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال ـ خمس واجب است.

مسأله ۱۷۷۵ ـ خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالی وحمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۷٦ ـ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک وپوشاک واثاثیه وخرید منزل وعروسی وجهیزیه دختر و زیارت ومانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد وزیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۷۷ ـ مالی را که انسان به مصرف نذر وکفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. ونیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۷۸ ـ اگر انسان در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد واگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ ـ مالی را که خرج سفر حج می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده واگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۰ ـ کسی که از کسب وتجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۱ ـ اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در اخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد وچنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۸۲ ـ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۸۳ ـ اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۸٤ ـ اگر در اول سال منفعتی نبرد واز سرمایه خرج کند، وپیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسأله ۱۷۸۵ ـ اگر مقداری از سرمایه از بین برود واز باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بر دارد.

مسأله ۱۷۸٦ ـ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود. نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال آزد منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۸۷ ـ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند وپیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۸ ـ اگر در تمام سال منفعتی نبرد وبرای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید.

مسأله ۱۷۸۹ ـ اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده وچیزی را که از قرض

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

خریده از بین برود وناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

مسأله ۱۷۹۰ ـ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۹۱ ـ کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۹۲ ـ کسی که خمس بدهکار است بنابر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند ودر تمام مال تصرف کند وچنانچه تصرف کند وآن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ ـ کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید وبعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۷۹٤ ـ کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد وشریک او ندهد وبنا داشته باشد که خمس ندهد ودر سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند.

مسأله ۱۷۹۵ ـ اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد واز آن منافعی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹٦ ـ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

مسأله ۱۷۹۷ ـ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد وقیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۸ ـ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده ویکسال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد واگر اثاث خانه وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها رابدهد واگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ ـ معدن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۹۹ ـ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک ومعدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۰ ـ نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱ ـ اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد.

مسأله ۱۸۰۲ ـ گچ وآهک وگل سر شور وگل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۰۳ ـ کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۰٤ ـ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۸۰۵ ـ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد. باید خمس آن را بدهند وهمچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد. بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۸۰٦ ـ اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است. وچون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ ـ گنج

مسأله ۱۸۰۷ ـ گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد وکسی آن را پیدا کند وطوری باشد که به آن، گنج بگویند وخمس در آن واجب است اگر طلا ونقره باشد.

مسأله ۱۸۰۸ ـ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است وباید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ ـ نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال وطلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد.

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۱۰ ـ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند وبداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، وبه همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد واگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ ـ اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند وهر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به حد نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ ـ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۳ ـ اگر کسی حیوانی را بخرد ودر شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، واگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد وچنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد.

٤ ـ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱٤ ـ اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد وصاحب مال حرام ومقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد وبعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقدار حرام را بداند وصاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۱٦ ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقدار حرام را نداند وصاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند وچنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است وشک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است، واگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می داند مال او است به او می دهد وبقیه بر خودش حلال است، واگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم ومقداری که یقینا مال او است بر می دارد، ودر مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند. هر کدام نصف آن مال را بر می دارند.

مسأله ۱۸۱۷ ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۱۸ ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت اوصدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ ـ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود ومقدار حرام معلوم باشد وانسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد وتسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید واگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد، وبطور مساوی قسمت می نماید.

۵ ـ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ ـ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ ومرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچ قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۱ ـ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسأله ۱۸۲۲ ـ خمس ماهی وحیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۲۳ ـ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود واتفاقا جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲٤ ـ اگر انسان در دریا فرو رود وحیوانی را بیرون آورد ودر شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد واگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۲۵ ـ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله وفرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲٦ ـ اگر در آب فرو رود ومقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد، باید خمس آن را بدهد وهمچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۲۸ ـ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد وچیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۸ ـ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یامال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

٦ ـ غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ ـ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام باکفار جنگ کنند وچیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، ومخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری وحمل ونقل آن وچیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند وخمس بقیه آن را بدهند.

۷ ـ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۰ ـ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا ازمال دیگرش بدهد. ونیز اگر خانه ودکان ومانند اینها را از مسلمانان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد ودر دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۱ ـ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود، ونیز اگر بمیرد ومسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۲ ـ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست وباید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۳ ـ اگر مسلمان زمین را به غیر خرید وفروش ملک کافر کند وعوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳٤ ـ اگر کافر ذمی صغیر باشد، وولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ ـ خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است وباید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند ونصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند. یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد ومجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۳۶ ـ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۷ ـ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، خمس بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ ـ به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۹ ـ به سیدی که معصیتکار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد ونداد خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود.

مسأله ۱۸۴۰ ـ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه یک نفر عادل، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۱ ـ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۲ ـ کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد ونتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۴۳ ـ اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک وپوشاک او را بدهد، وهمچنین اگر مقداری خمس ملک اوکند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۴۴ ـ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد ونمی دهد می شود خمس داد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸٤٥ ـ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸٤٦ ـ اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد واحتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند ومی تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد واگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸٤۷ ـ هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وچنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند وتلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸٤۸ ـ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وبه مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد ودر صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸٤۹ ـ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، واز بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. وهمچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد واز آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸٥۰ ـ اگر خمس را از خود مال ندهد واز جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند وچنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸٥۱ ـ کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند وبنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد وبعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند ومی تواند از مستحق وکالت گرفته وخود از جانب او قبض نموده وبابت طلبش دریافت کند.

احکام زکوة

مسأله ۱۸٥۲ ـ زکوة ۹ چیز واجب است: اول ـ گندم ـ دوم ـ جو. سوم ـ خرما. چهارم ـ کشمش. پنجم ـ طلا. ششم ـ نقره. هفتم ـ شتر. هشتم ـ گاو. نهم ـ گوسفند. واگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ١٨٥٣ سلت که دانه ایست به نرمی گندم وخاصیت جو دارد وعلس که مثل گندم است وخوراک مردمان صنعاء می باشد، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکوة

مسأله ١٨٥٤ ـ زکوة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته شود، برسد ومالک آن، آزاد باشد وبتواند در آن مال تصرف کند ودر خصوص طلا ونقره معتبر است مالک عاقل وبالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل وبلوغ شرط نیست.

مسأله ١٨٥٥ ـ اگر انسان یازده ماه مالک گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوة آنها را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ١٨٥٦ ـ اگر مالک طلا ونقره در بین سال بالغ شود، واجب نیست که زکوة را بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود وبعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاة واجب شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ.

مسأله ١٨٥٧ ـ زکوة گندم وجو وقتی واجب می شود که به آنها گندم وجو گفته شود و زکوة کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود وموقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوة آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوة در گندم وجو موقع خرمن وجدا کردن کاه آنها است، ودر خرما وکشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ١٨٥٨ ـ اگر موقع واجب شدن زکوة گندم وجو وکشمش وخرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوة آنها رابدهد، واگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد ویا ولی او قبل از بلوغ بدهد.

Translation Movement

مسأله ١٨٥٩ ـ اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر در تمام سال دیوانه باشد، زکوة به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا ونقره دیوانه باشد زکاة بر او واجب نیست وهمچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ١٨٦٠ ـ اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکوة از او ساقط نمی شود. وهمچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم وجو وخرما وکشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ١٨٦١ ـ مالی را که از انسان غصب کرده اند ونمی تواند در آن تصرف کند زکوة ندارد. واگر زراعتی را از او غصب کنند وموقعی که زکوة آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد وقتی که به صاحبش بر گشت، واجب نیست که زکوة آن را بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸٦۲ ـ اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند ویک سال نزد او بماند، باید زکوة ان را بدهد وبر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکوة گندم وجو وخرما وکشمش.

مسأله ۱۸٦۳ ـ زکوة گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ٤٥ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲٤ نخودی است که تقریا ۸٤۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸٦٤ ـ اگر پیش از دادن زکوة از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوة آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند، یا مثلا به فقیر بدهد مجانا، باید زکوة مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸٦٥ ـ اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکوة سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸٦٦ ـ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوة است، موقع خرمن که گندم وجو را از کاه جدا می کنند وبعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکوة را مطالبه کند، واگر مالک ندهد وچیزی که زکوة آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸٦۷ ـ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور، یا زراعت گندم و جو زکوة آنها واجب شود، مثلا خرما در ملک او خرما شود، باید زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸٦۸ ـ اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد، باید زکوة آنها را فروشنده بدهد.

مسأله ۱۸٦۹ ـ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد وبداند که فروشنده زکوة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست واگر بداند که زکوة آن را نداده، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاة از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند واگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد ودر صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۰ ـ اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد وبعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکوة آنها واجب نیست.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۷۱ ـ اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکوة آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ ـ خرمایی که تازه آن را می خورند واگر بماند بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند، ولو مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد، زکوة آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۳ ـ گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوة ندارد.

مسأله ۱۸۷٤ ـ اگر گندم وجو وخرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکوة آنها ده یک است واگر با دلو ومانند ل آن آبیاری شود، زکوة آنها بیست یک است. واگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کنند وبه همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوة نصف آنها ده یک وزکوة نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند.

مسأله ۱۸۷۵ ـ اگر گندم وجو وخرما وانگور، هم از آب باران مشروب شود، وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری با دلو ومانند آن شده، زکوة آنها بیست یک است واگر عرفاً بگویند آبیاری با آب نهر وباران شده، زکوة آنها ده یک است.

مسأله ۱۸۷٦ ـ اگر شک کند که آبیاری با آب باران وآب دلو بوده یا عرفاً می گویند با آب باران آبیاری شده، می تواند از نصف آن ده یک واز نصف دیگر آن بیست یک بدهد ونیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفاً می گویند آبیاری با دلو شده، می تواند زکوة تمام آن را بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ ـ اگر گندم وجو وخرما وانگور با آب باران ونهر مشروب شوند وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند، وآب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوة آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شوند وبه آب نهر وباران محتاج نباشد ولی با آب نهر وباران هم مشروب شوند وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوة آنها بیست یک است.

مسأله ۱۸۷۸ ـ اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند ودر زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید ومحتاج به آبیاری نشود زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکوة زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد.

مسأله ۱۸۷۹ ـ مخارجی را که برای گندم وجو وخرما وانگور کرده است، و مقداری از قیمت اسباب ولباس را که به واسطه زراعت کم شده، نمی تواند از حاصل کسر کند بلی بعد از ملاحظه

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

نصاب، زکاۀ آن مصارف لازم نیست بدهد وده یک یا بیست یک با قیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد باید زکوۀ باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۰ ـ تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید وحکم آن در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۱۸۸۱ ـ اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. ونیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۸۲ ـ اکر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۸۳ ـ اگر زمینی را بخرد ودر آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید واز حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد وقیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸٤ ـ کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۵ ـ کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد وبه واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید واگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸٦ ـ اگر در یک زمین جو وگندم وچیزی مثل برنج ولوبیا که زکوۀ آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوۀ ندارد وبعدا چیزی را که زکوۀ دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند واگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوۀ دارد وبعدا چیزی را که زکوۀ ندارد زراعت کردۀ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید واز حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوۀ دارد کسر نماید.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۸۷ ـ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد وهمه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم باشد، باید زکوة آن را موقعی که می رسد بدهد وزکوة بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید واگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود، زکوة آن واجب است واگر به مقدار نصاب نشود، زکوة آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ ـ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوة آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۹ ـ اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوة از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ ـ اگر زکوة خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکوة آن را خرمای تازه یا انگور بدهد ونیز اگر زکوة خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوة آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوة بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۹۱ ـ کسی که بدهکار است ومالی هم دارد که زکوة آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکوة را از مالی که زکوة آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند.

مسأله ۱۸۹۲ ـ کسی که بدهکار است وگندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد، اگر بمیرد وپیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، ورثه قرض او را ازمال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ٤٥٠ مثقال کم برسد، باید زکوة بدهد واگر پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکاة را بدهند وطلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند، وهمچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند، باید مقداری از گندم وجو وخرما وکشمش را هم به طلبکار بدهند.

مسأله ۱۸۹۳ ـ اگر گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوة آنها واجب شده خوب وبد دارد، احتیاط واجب آن است که زکوة هر کدام از خوب وبد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب وخوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است.

نصاب طلا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۸۹٤ ـ طلا دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخودشود از بابت زکوة بدهد واگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، ونصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد واگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوة ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ ـ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوة بدهد واگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، ونصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۲٦ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد واگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکوة ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا ونقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده وگاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده ومقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۸۹٦ ـ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۷ ـ زکوة طلا ونقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند ومعامله با آن را ئج باشد یعنی معامله پول طلا ونقره با آن بشود واگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوة آن را بدهند.

مسأله ۱۸۹۸ ـ طلا ونقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، زکوة آن واجب نمی باشد.

مسأله ۱۸۹۹ ـ کسی که طلا ونقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلا ۱۰٤ مثقال نقره و ۱٤ مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۰۰ ـ چنانچه سابقا گفته شد زکوة طلا ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد واگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۱ ـ اگر در بین یازده ماه طلا ونقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست. ولو برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۰۲ ـ اگر در ماه دوازدهم پول طلا ونقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد وچنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ ـ اگر طلا ونقره ای که دارد خوب وبد داشته باشد، می تواند زکوة هر کدام از خوب وبد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۰٤ ـ طلا ونقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد، به حدی که به آن پول طلا ونقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوة آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا ونقره بگویند زکاة آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد.

مسأله ۱۹۰۵ ـ اگر طلا ونقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد،تواند زکوة آن را از طلا ونقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا ونقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

نهضت ترجمه
Translation Movement

زکوة شتر وگاو وگوسفند

مسأله ۱۹۰٦ ـ زکوة شتر وگاو وگوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکوة آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکوة آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۷ ـ اگر انسان برای شتر وگاو وگوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکوة آنها را بدهد. **نصاب شتر**

مسأله ۱۹۰۸ ـ شتر دوازده نصاب دارد، او ل ـ پنج شتر وزکوة آن یک گوسفند است وتا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد. دوم ـ ده شتر وزکوة آن دو گوسفند است. سوم ـ پانزده شتر وزکوة آن سه گوسفند است. چهارم ـ بیست شتر وزکوة آن چهار گوسفند است. پنجم ـ بیست

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

وپنج شتر وزکوة آن پنج گوسفند است. ششم ـ بیست وشش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم ـ سی وشش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم ـ چهل وشش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم ـ شصت ویک شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم ـ هفتاد وپنج شتر وزکوة آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم ـ نود ویک شتر وزکوة آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم ـ صد وبیست ویک شتر وبالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند وبرای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند، وبرای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد ویا با چهل وپنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بهتر است طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده وبرای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۰۹ ـ زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوة پنج تای آن را بدهد. وهمچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ ـ گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوة بدهد، ونصاب دوم آن چهل است وزکوة آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد، وزکوة ما بین سی وچهل واجب نیست مثلا کسی که سی ونه گاو دارد، فقط باید زکوة سی تای آنها را بدهد، ونیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکوة چهل تای آنها را بدهد وبعد از آنکه به شصت رسید؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، وهمچنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهلتا یا با سی وچهل حساب نماید وزکوة آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی وچهل حساب کند وبرای سی تای آن زکوة سی تا وبرای چهل تای آن زکوة چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکوة نداده می ماند.

نصاب گوسفند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۱۱ ـ گوسفند پنج نصاب دارد، اول ـ چهل وزکوة آن یک گوسفند است، وتا گوسفند به چهل نرسد زکوة ندارد. دوم ـ صد وبیست ویک وزکوة آن دو گوسفند است ـ سوم ـ دویست ویک وزکوة آن سه گوسفند است. چهارم ـ سیصد ویک وزکوة آن چهار گوسفند است. پنجم ـ چهار صد وبالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند وبرای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. ولازم نیست زکوة را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۱۲ ـ زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب او ل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد وبیست ویک است نرسیده، فقط باید زکوة چهل تای آنها را بدهد وزیادی آن زکوة ندارد وهمچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۱۳ ـ زکوة شتر وگاو وگوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند وبعضی ماده.

مسأله ۱۹۱٤ ـ در زکوة گاو وگاومیش یک جنس حساب می شوند. وشتر عربی وغیر عربی یک جنس است. وهمچنین بز ومیش وشیشک در زکوة باهم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۱۵ ـ اگر گوسفند برای زکوة بدهد، باید اقلا داخل ماه هشتم شده باشد. واگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد.

مسأله ۱۹۱٦ ـ گوسفندی را که بابت زکوة می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد وهمچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۱۷ ـ اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکوة بدهد وبر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوة واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۸ ـ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و رویهم به اندازه نصاب باشند باید، زکوة آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ ـ اگر گاو وگوسفند وشتری که دارد مریض ومعیوب هم باشند، باید زکوة آنها رابدهد.

مسأله ۱۹۲۰ ـ اگر گاو وگوسفند وشتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند،تواند زکوة را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم وبی عیب وجوان باشند، نمی تواند زکوة آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم وبعضی مریض دسته ای معیوب ودسته دیگر بی عیب ومقداری پیر ومقداری جوان باشند، واجب است برای زکوة آنها سالم وبی عیب وجوان بدهد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۲۱ ـ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو وگوسفند وشتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد وچهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۲ ـ کسی که باید زکوة گاو وگوسفند وشتر را بدهد، اگر زکوة آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکوة را بدهد، واگر از خود آنها بدهد واز نصاب اول کمتر شوند، زکوة بر او واجب نیست، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکوة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد واگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکوة بر او واجب نیست.

مصرف زکوة

مسأله ۱۹۲۳ ـ انسان می تواند زکوة را در هشت مورد مصرف کند: اول ـ فقیر و او کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست: دوم ـ مسکین وآن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند. سوم ـ کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأموراست که زکوة را جمع ونگهداری نماید وبه حساب آن رسیدگی کند وآن را به امام یا نائب امام یا فقراء برساند. چهارم ـ کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند وخوف آن هست که اگر زکوة به آنان ندهند از دین اسلام خارج شوند. پنجم ـ خریداری بنده ها وآزاد کردن آنان. ششم ـ بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم ـ سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربة می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها وساختن مسجد ومدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود. هشتم ـ ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۲٤ ـ فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود وعیالاتش را از زکوة نگیرد واگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد وهمچنین مسکین.

مسأله ۱۹۲۵ ـ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند وبعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۲٦ ـ صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد، ولازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۲۷ ـ فقیری که خرج سال خود وعیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست ودر آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

آبرویش باشد، می تواند زکوة بگیرد. وهمچنین است اثاث خانه وظرف ولباس تابستانی وزمستانی وچیزهایی که به آنها احتیاج دارد. وفقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکوة خریداری نماید.

مسأله ۱۹۲۸ ـ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم نیست یاد بگیرد وبا گرفتن زکوة زندگی می تواند بکند، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفاً بگویند این شخص می تواند بدون زکاة زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد وبا زکاة نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۲۹ ـ به کسی که قبلا فقیر بوده ومی گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۳۰ ـ کسی که می گوید فقیرم وقبلا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود وخود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوة ندهند.

مسأله ۱۹۳۱ ـ کسی که باید زکوة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۲ ـ اگر فقیر بمیرد ومال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوة حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد وورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۳ ـ چیزی را که انسان بابت زکوة به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکوة است، بلکه اگر فقیر، خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوة نماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ۱۹۳٤ ـ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوة بدهد، بعد فهمید فقیر نبوده،، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوة بدهد، کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد وبه مستحق بدهد واگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوة است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد وبه مستحق بدهد، واگر نمی دانسته زکوة است، نمی تواند چیزی از او بگیرد وباید از مال خودش زکوة را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۳۵ ـ کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکوة بگیرد، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، واز آن معصیت توبه نکرده باشد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۳۶ ـ اگر به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد زکوة بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۷ ـ کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۸ ـ مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد ونتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکوة بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ ـ مسافری که در سفر درمانده شده و زکوة گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکوة زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد وبگوید آن چیز زکوة است.

شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ ـ کسی که زکوة می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد واگر انسان کسی را شیعه بداند وبه او زکوة بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکوة بدهد.

مسأله ۱۹۴۱ ـ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکوة بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۴۲ ـ اگر به ولی طفل ودیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند وباید موقعی که زکوة به مصرف آنان میرسد نیت زکوة کند.

Translation Movement

مسأله ۱۹۴۳ ـ به فقیری که گدایی می کند، می شود زکوة داد. ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می کند وبه ندادن زکاة به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوة داد، ولی چنانچه داده شود مجزی است.

مسأله ۱۹۴۴ ـ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوة ندهند .

مسأله ۱۹۴۵ ـ به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۴۶ ـ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوة بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکوة بدهند.

مسأله ۱۹۴۷ ـ اگر انسان زکوة به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹٤۸ ـ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد.

مسأله ۱۹٤۹ ـ پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۵۰ ـ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۱ ـ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش ودیگران می توانند به او زکوة بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۲ ـ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۵۳ ـ سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی ار خمس وسایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند واز گرفتن زکوة ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد وبنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد.

مسأله ۱۹۵٤ ـ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکوة داد.

نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ ـ انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد وبنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره، واگر بخواهد به سید زکاة بدهد ودر ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاة است یا خمس ولی اگر مثلا زکوة گندم وجو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو.

مسأله ۱۹۵٦ ـ کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکوة بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد ویا همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکوة چهل گوسفند وزکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکوة بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند، به زکوتی که برای گوسفند وطلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۵۷ ـ اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعدا به فقیر می دهد زکوة باشد، وکیل هم وقتی که زکوة را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکوة کند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۵۸ ـ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد وپیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکوة کند، زکوة حساب می شود.

مسائل متفرقه زکوة

مسأله ۱۹۵۹ ـ موقعی که گندم وجو را از کاه جدا می کنند وموقع خشک شدن خرما وکشمش انسان باید زکوة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکوة طلا ونقره وگاو و گوسفند وشتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوة را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد

مسأله ۱۹۶۰ ـ بعد از جدا کردن زکوة لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۱ ـ کسی که می تواند زکوة را به مستحق برساند، اگر ندهد وبه واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۲ ـ کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر زکوة را ندهد وبدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوة را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند فورا داده است، باید عوض آن را بدهد. واگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلا دو سه ساعت تأخیر انداخته ودر همان دو ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست واگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۳ ـ اگر زکوة را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند واگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۶۴ ـ انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد وچیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۶۵ ـ اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکوة گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۶۶ ـ اگر موقعی که زکوة را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکوة را بدهد. مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوة به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۶۷ ـ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوة کنار گذاشته تجارت کند وضرر نماید نباید چیزی از زکوة کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۸ ـ اگر پیش از آنکه زکوة بر او واجب شود، چیزی بابت زکوة به فقیر بدهد، زکوة حساب نمی شود وبعد از آنکه زکوة بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد وآن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹٦۹ ـ فقیری که می داند زکوة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد وپیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوة بر انسان واجب میشود. اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۷۰ ـ فقیری که نمی داند زکوة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد وپیش او تلف شود، ضامن نیست وانسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۷۱ ـ مستحب است زکوة گاو وگوسفند وشتر را به فقیرهای آبرومند بدهد ودر دادن زکوة، خویشان خود را بر دیگران، واهل علم وکمال را بر غیر آنان وکسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکوة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکوة را به او بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ ـ بهتر است زکوة را آشکارا وصدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۷۳ ـ اگر در شهر کسی که می خواهد زکوة بدهد مستحقی نباشد ونتواند زکوة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوة را به شهر دیگر ببرد وبه مصرف زکوة برساند ومی تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوة بردارد واگر زکوة تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۷٤ ـ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکوة را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد واگر زکوة تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۷۵ ـ اجرت وزن کردن وپیمانه نمودن گندم وجو وکشمش وخرمایی را که برای زکوة می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۷٦ ـ کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوة بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد واگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم وجو بدهکار باشد وقیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۷۷ ـ مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۷۸ ـ اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکوة را بدهد هر چند شک او برای زکوة سالهای پیش باشد.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۷۹ ـ فقیر نمی تواند زکوة را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوة قبول نماید، یا زکوة را از مالک بگیرد وبه او ببخشد. ولی کسی که زکوة زیادی بدهکار است وفقیر شده ونمی تواند زکوة را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکوة را از او بگیرد وبه او ببخشد.

مسأله ۱۹۸۰ ـ انسان می تواند از زکوة، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است ونیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۸۱ ـ بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۸۲ ـ فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت ومانند اینها زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۸۳ ـ اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوة بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، واگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۸٤ ـ اگر فقیر شتر وگاو وگوسفند وطلا ونقره را بابت زکوة بگیرد، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوة گفته شد در آنها جمع شود، باید زکوة آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۸۵ ـ اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده باهم شریک باشند ویکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد وبعد مال را تقسیم کنند. ولو بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸٦ ـ کسی که خمس یا زکاة بدهکار است وکفاره ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس وزکاة را بدهد، واگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد، یا کفاره ونذر وقرض ومانند اینها را اداء نماید.

مسأله ۱۹۸۷ ـ کسی که خمس یا زکوة بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد، اگر بمیرد ومال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس وزکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند وبقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند واگر مالی که خمس وزکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکاة وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان بابت خمس وده تومان بدین او بدهند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۸۸ ـ کسی که مشغول تحصیل علم است واگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکاة داد. واگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکاة دادن به او جایز نیست.

زکوة فطره

مسأله ۱۹۸۹ ـ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ وعاقل است وفقیر نیست وبنا بر احتیاط ولو هشیار نباشد، باید برای خودش وکسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت ومانند اینها به مستحق بدهد، واگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۹۰ ـ کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی هم ندارد که مخارج سال او وعیلاتش را بگذارد فقیر است ودادن زکوة فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۱ ـ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۹۲ ـ اگر کسی را که نان خور او است ودر شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۳ ـ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده ونان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۱۹۹٤ ـ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود ومدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است وهمچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ ـ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد ودر خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۹٦ ـ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست واگر بیهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد.

مسأله ۱۹۹۷ ـ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکوة فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۸ ـ کسی که موقع غروب شب عید فطر: زکوة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطرة در او پیدا شود. مستحب است زکوة فطره را بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۹۹۹ ـ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکوة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۰ ـ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم ومانند آن دارد، مستحب است زکوة فطره را بدهد وچنانچه عیالاتی داشته باشد وبخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد واو هم به همین قصد به دیگری بدهد وهمچنین تا به نفر آخر برسد، وبهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد واگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد.

مسأله ۲۰۰۱ ـ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد

مسأله ۲۰۰۲ ـ اگر انسان نان خور کسی باشد وپیش از غروب نان خورکس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ ـ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۰٤ ـ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد واو فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۰۵ ـ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۰٦ ـ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است واگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷ ـ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ ـ انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید، فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ ـ اگر انسان کسی را اجیر نماید وشرط کند که مخارج او را بدهد. بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد وچنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۱۰ ـ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره را وعیالاتش را از مال او بدهند واگر پیش از غوب بمیرد، واجب نیست فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکوة فطره

مسأله ۲۰۱۱ ـ اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاة مال کفته شد برسانند کافی است. ولی بهتر است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۱۲ ـ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند ویا به واسطه دادن بولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۱۳ ـ فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار وکسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسأله ۲۰۱٤ ـ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۱۵ ـ واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۱٦ ـ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۷ ـ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم ونصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد. واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۸ ـ مستحب است در دادن زکاة فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد وبعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲ ـ ۱۹ ـ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد وبعد بفهمد فقیر نبوده. چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد وبه مستحق بدهد. واگر نتواد بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. واگر از بین رفته باشد. در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد واگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست وانسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۲۰ ـ اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیداشود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد.

مسائل متفرقه زکوة فطره

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۲۱ ـ انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد وموقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۲۲ ـ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد واگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۳ ـ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد وچنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲٤ ـ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۵ ـ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد واگر مثلا فطره بعضی را گندم وفطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۲٦ ـ کسی که نماز عید فطر می خواند، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۲۷ ـ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا غروب روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۲۸ ـ اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد وکنار هم نگذارد ، بعدا باید بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۲۹ ـ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد. ومال دیگری را برای فطره بگذارد.

نهضت ترجمه Translation Movement

مسأله ۲۰۳۰ ـ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد ونیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد

مسأله ۲۰۳۱ ـ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته ودادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد واگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۳۲ ـ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، واگر بجای دیگر ببرد وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ ـ حج: زیارت کردن خانه خدا وانجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود ودر تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول ـ

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

آنکه بالغ باشد. دوم ـ آنکه عاقل وآزاد باشد. سوم ـ به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلا مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم ـ آنکه مستطیع باشد ومستطیع بودن به چند چیز است، اول ـ آنکه توشه راه ومرکب سواری یا مالی که بتواند آنهارا تهیه کند داشته باشد. دوم ـ سلامت مزاج وتوانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود وحج را بجا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد واگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم ـ بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم ـ مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن وبچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم ـ بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۳٤ ـ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۳۵ ـ زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد وشوهرش هم مثلا فقیر باشد وخرجی او را ندهد، وناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳٦ ـ اگر کسی توشه راه ومرکب سواری نداشته باشد ودیگری به او بگوید حج برو من خرج تو وعیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۳۷ ـ اگر خرجی رفتن وبرگشتن وخرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد، به او ببخشند وبا او شرط کنند که حج کند واو قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد، ودر موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۳۸ ـ اگر مخارج رفتن وبرگشتن ومخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد به او بدهند وبگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۳۹ ـ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند وبا او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰٤۰ ـ اگر مقداری مال به کسی بدهند وحج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰٤۱ ـ اگر برای تجارت مثلا تا جده برود ومالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند، باید حج کند ودر صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰٤۲ ۰ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود وبخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستند، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت وتسبیب که در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسأله ۲۰٤۳ ـ اگر کسی مستطیع شود ومکه نرود وفقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند واگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود وحج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد وتا سال بعد در مکه بماند وبرای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود واجرت را نقد بگیرد وکسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود وسال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰٤٤ ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات ومشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده ونرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۰٤۵ ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند وبعد به واسطه پیری یا مرض وناتوانی نتواند حج نماید ونا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یامرض یا ناتوانی نتواند حج کند ویا ناامید باشد که خودش بتواند حج کند ، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰٤٦ ـ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰٤۷ ـ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید واز بین راه برگردد وبجا آورد صحیح است.

احکام خرید وفروش چیزهای که در خرید وفروش مستحب است

مسأله ۲۰٤۸ ـ در خرید وفروش واجب است یادگرفتن احکام آن اگر احتمال عدم صحت معامله را بدهد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید وفروش کند، باید

نسخه ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

احکام آن را یاد بگیرد واگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید وفروش کند، بواسطه معامله های باطل وشبهه ناک به هلاکت می افتد وچهار چیز مستحب است: اول ـ آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. دوم ـ آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند. سوم ـ چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد وآنچه را می خرد کمتر بگیرد. چهارم ـ کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۴۹ ـ اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی اگر حکم را بداند ونداند آن را صحیح ایجاد کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۵۰ ـ کسی که مال ندارد ومخارجی بر او واجب است مثل خرج زن وبچه باید کسب کند وبرای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات ودستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ ـ عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ـ ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد. دوم ـ قصابی. سوم ـ کفن فروشی. چهارم ـ معامله با مردمان پست. پنجم ـ معامله بین اذان صبح واول آفتاب. ششم ـ آنکه کار خود را خرید وفروش گندم وجو ومانند اینها قرار دهد. هفتم ـ آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطله وحرام

مسأله ۲۰۵۲ ـ معاملات باطله ـ عمده اش چند چیز است مثل خرید وفروش بعض اعیان نجسه ـ مانند: میته، وخوک وشراب، وخرید وفروش مال غصبی، وخرید وفروش چیزی که مالیت ندارد ـ وتفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد ومعاملات حرام سه تا است اول ـ معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار. دوم ـ معامله ای که در آن ربا باشد. سوم ـ فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد وفروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است واین عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب وحیله نماید وهر که بابرادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد وراه معاش او را می بندد واو را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۵۳ ـ فروختن چیز پاکی که نجس شده وآب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، واگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلا خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن ولباس کافی است.

مسأله ۲۰۵٤ ـ اگر چیز پاکی مانند روغن ونفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند، واگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۵ ـ خرید وفروش دواهای نجس اگر منفعت محلله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است وصحیح، والا فاسد است، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵٦ ـ خرید وفروش روغن ودواهای روان وعطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند واز حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، جنس است ومعامله آن باطل می باشد.

مسأله ۲۰۵۷ ـ اگر روباه ومانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید وفروش پوست آن حرام ومعامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۵۸ ـ خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید وفروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۹ ـ خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته وتحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰٦۰ ـ خرید وفورش مسکرات حرام ومعامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحدثه که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست وفوائد دیگر دارد.

مسأله ۲۰٦۱ ـ فروختن مال غصبی باطل است. وفروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰٦۲ ـ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد ومی تواند معامله را بهم بزند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰٦۳ ـ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰٦٤ ـ خرید وفروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار وساز، حتی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۰٦٥ ـ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰٦٦ ـ خرید وفروش مجسمه حرام نیست وهمچنین خرید وفروش صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون ومجسمه هر دو هم باشد.

مسأله ۲۰٦۷ ـ خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده حرام است. واگر کسی آن را بخرد. باید به صاحب اصلیش بر گرداند.

مسأله ۲۰٦۸ ـ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد وپولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری وپیه مال فروشنده است ومشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰٦۹ ـ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا وحرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم ودیگری معیوب، یا جنس یکی خوب وجنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا وحرام است، پس اگر مس درست را بدهد وبیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد وبیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد وبیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا وحرام می باشد.

مسأله ۲۰۷۰ ـ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم ویک قران پول بفروشد باز هم ربا وحرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا وحرام می باشد بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۰۷۱ ـ اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. وهمچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم ویک دستمال بفروشد.

Translation Movement
IRS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۷۲ ـ اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند، یا چیزی راکه مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلا ده تاتخم مرغ بدهدو یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۳ ـ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند ودر بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، جایز نیست که آن جنس را به زیادتر از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند وجایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند.

مسأله ۲۰۷٤ ـ اگر چیزی را که میفروشد وعوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد ودو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۵ ـ اگر جنسی را که می فروشد وعوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد ودر عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا وحرام است، واحتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۷٦ ـ جو وگندم در ربا یک جنس حساب می شوند، پس اگر یک من گندم بدهد ویک من وپنج سیر جو بگیرد، ربا وحرام است ونیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته وبعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است.

مسأله ۲۰۷۷ ـ اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد، ونیز پدر وفرزند وزن وشوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS

شرائط فروشنده وخریدار

مسأله ۲۰۷۸ ـ برای فروشنده وخریدار شش چیز شرط است: اول ـ آنکه بالغ باشند. دوم ـ آنکه عاقل باشند. سوم ـ آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم ـ آنکه قصد خرید وفروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم ـ آنکه جنس وعوضی را که می دهند مالک باشند واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۷۹ ـ معامله با بچه نابالغ باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است، وهمچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد وجنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد وپول را به فرشنده برساند ، چون واقعا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده وخریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس وپول را به صاحبان آنها می رساند.

مسأله ۲۰۸۰ ـ اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، واگر صاحب آن را نمی شناسد وبرای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد، واگر مال خود بچه باشد باید به ولی او بدهد.

مسأله ۲۰۸۱ ـ اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند وجنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید، واگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۸۲ ـ اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود وبگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۳ ـ پدر وجد وپدری طفل ونیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۸٤ ـ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد وبعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. وچیزی را که غصب کننده به مشتری داده ومنفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است وچیزی را که مشتری داده ومنفعتهای آن، از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۸۵ ـ اگر کسی مالی را غصب کند وبفروشد، به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است واگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

شرایط جنس وعوض آن

مسأله ۲۰۸٦ ـ جنسی که می فروشند وچیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد: اول ـ آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره ومانند اینها معلوم باشد. دوم ـ آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می تواند تحویل دهد ـ مثلا با یک فرش ـ بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم ـ خصوصیاتی را که در جنس وعوض هست وبه واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند. چهارم ـ خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت یکساله خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، واما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است واز گرو خارج نمی شود ومشتری با جهل خیار فسخ دارد واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۸۷ ـ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۰۸۸ ـ چیزی را که با وزن خرید وفروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۰۸۹ ـ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار وفروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۰ ـ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند. فروش آن اشکال ندارد ودر صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست.

مسأله ۲۰۹۱ ـ هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند وبه مصرفی که به مقصود وقف کنند ه نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۰۹۲ ـ خرید وفروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی فائده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است واگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد. پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IMS

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۳ ـ در خرید وفروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم ومشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار وفروشنده باید. قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید وفروش باشد.

مسأله ۲۰۹۴ ـ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند واو بگیرد معامله صحیح است وهر دو مالک می شوند.خرید وفروش میوه ها

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۰۹۵ ـ فروش میوه ای که گل آن ریخته ودانه بسته، پیش از چیدن صحیح است ونیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۶ ـ جایز است میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد وگلش بریزد بفروشند، ولی مکروه است.

مسأله ۲۰۹۷ ـ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند وصاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد وعوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۸ ـ فروختن خیار وبادنجان وسبزیها ومانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند، در صورتی که ظاهر ونمایان شده باشند ومعین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۹ ـ اگر خوشه گندم وجو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم وجو بفروشند اشکال ندارد.

نقد ونسیه

مسأله ۲۱۰۰ ـ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار وفروشنده بعد از معامله می توانند جنس وپول را از یکدیگر مطالبه نموده وتحویل بگیرند، وتحویل دادن خانه وزمین ومانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند، وتحویل دادن فرش ولباس ومانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

مسأله ۲۱۰۱ ـ در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۰۲ ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۰۳ ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنر ا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۴۰ ـ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد وقیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد وگرانتر حساب

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

کند، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم واو قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۵ ـ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود راکم کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۶۰ ـ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد واگر بگوید این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس رابگیرم وفرشنده بگوید قبول کردم، ویا فروشنده پول را بگیرد وبگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۷ ـ اگر پولی را سلف بفروشد وعوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد وعوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۰۸ ـ معامله سلف شش شرط داد: اول ـ خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آن فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم ـ پیش از آنکه خریدار وفروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد وطلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند واو قبول نماید وچنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند. سوم ـ مدت را کاملا معین کنند واگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است ـ چهارم ـ وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم ـ جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم ـ وزن پیمانه آن را معین کنند وجنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو وتخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۹ ـ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد وبعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۱۰ ـ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، ونیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد وطوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۱۱ ـ اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۱۲ ـ اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۳ ـ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود ونتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند وچیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱٤ ـ اگر جنسی را بفروشد وقرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد وپول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا ونقره به طلا ونقره

مسأله ۲۱۱۵ ـ اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکّه دار باشند یا بی سکّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۱٦ ـ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد معامله صحیح است ولازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۱۷ ـ اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند باید فروشنده وخریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس وعوض آن را به یکدیگر تحویل دهند واگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۸ ـ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد ودیگری مقدرای از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۱۹ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص وخاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا وخاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ ـ حق بهم زدن معامله را خیار می گویند وخریدار وفروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

اول ـ آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند واین خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم ـ آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم ـ در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم ـ فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد وطوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم ـ فروشنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم ـ در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم ـ معلوم شود مقدرای از جنسی را که فروخته ، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. ونیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است وصاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم ـ فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند، ونیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت).

نهم ـ مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند. (خیار تأخیر).

دهم ـ حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند واگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند. (خیار حیوان).

یازدهم ـ فروشنده نتواند جنسی راکه فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند. (خیار تعذر تسلیم) واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۲۱ ـ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند وجنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

معامله را بهم بزند ونیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند وجنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۲ ـ در معامله بیع شرط که مثلا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند وقرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۳ ـ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند واگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۲٤ ـ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند وبه اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۵ ـ اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد وبفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، واگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم ومعیوب آن را معین کند وبه نسبت تفاوت قیمت سالم ومعیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان وقیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم ومعیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۲٦ ـ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده واو نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند ودر صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم ومعیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد.

مسأله ۲۱۲۷ ـ اگر بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ونیز اگر در عوض مال بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۲۸ ـ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد وفورا معامله رابهم نزند، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود ومی تواند معامله را بهم بزند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۲۹ ـ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۰ ـ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول ـ آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند دوم ـ به عیب مال راضی شود. سوم ـ در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم وتفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم ـ فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند وبگوید مال را با این عیب می فروشم ومعلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۳۱ ـ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول ـ آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه وبریدن آن وامثال اینها. دوم ـ بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد وفقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند. سوم ـ بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد وپیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد ودر آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۲ ـ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده ودیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید وآن را بفروشد وبعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند. **مسائل متفرقه**

مسأله ۲۱۳۳ ـ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۳۴ ـ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد وقیمت آن را معین کند وبگوید این جنس را به این قیمت بفروش وهر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است وفروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم واو بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن، جنس را به او بدهد واو هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۳۵ ـ اگر قصاب گوشت نر بفروشد وبجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده است، وگفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند

Translation Movement JDS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

معامله را بهم بزنند. واگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۳۶ ـ اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود وبزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ ـ قسم خودن در معامله اگر راست باشد مکروه است واگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸ ـ اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری ازمال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود وبه نظر مردم یک چیز باشد وبه عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۳۹ ـ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۰ ـ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هرکدام با اعتبار خود جنسی بخرد وقیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند ودر استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش وشریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۱ ـ کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند، باید مکلف وعاقل باشند، و از روی قصد واختیار شرکت کنند. ونیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۲ ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند وهمچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال ندارد. وباید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند.

مسأله ۲۱۴۳ ـ اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۴ ـ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت وضرر را به یک اندازه می برند، واگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت وضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند وسرمایه یکی از آنان

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت وضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۴۵ ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید وفروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۶ ـ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید وفروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۴۷ ـ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد ـ یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید. واگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند وداد وستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. ونباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسأله ۲۱۴۸ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید وفروش کند وخسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است وضامن نیست، واگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است، ونیز اگر با او قراردادی نکرده باشند وبر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است.

مسأله ۲۱۴۹ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید ودر نگهداری سرمایه کوتاهی نکند واتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۵۰ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده وقسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۵۱ ـ اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، واگر یکی از آنان از اجازه خود بر گردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۵۲ ـ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست.

Translation Movement
IPS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۵۳ ـ اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، وهمچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۵٤ ـ اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع وضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد وشریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع وضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۵۵ ـ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است وهر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، واگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگر نه باطل می باشد، ودر هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۵٦ ـ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یاحق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷ ـ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد وقصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۵۸ ـ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هرلفظی که بفهمانند باهم صلح وسازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۵۹ ـ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید ومقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان وآن روغن صلح کند صحیح است ونیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید که از شیر آن استفاده کند ودر عوض، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱٦۰ ـ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۶۱ ـ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند وطلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد وطلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۶۲ ـ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۱۶۳ ـ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند وبخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، وهمچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج ودیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس وچیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۶۴ ـ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را بمقدارکمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۶۵ ـ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسأله ۲۱۶۶ ـ تا وقتی خریدار وفروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. وهمچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد وجنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید وفروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند.

مسأله ۲۱۶۷ ـ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند. ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح ومعیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۶۸ ـ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی واو هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹ ـ اجاره دهنده وکسی که چیزی را اجاره می کند باید، مکلف وعاقل باشند، وبه اختیار خودشان اجاره دهند، ونیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۰ ـ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۷۱ ـ اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. واگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۲ ـ بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید،

مسأله ۲۱۷۳ ـ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند. بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. ونیز اگر حرفی نزنند ومالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۷٤ ـ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵ ـ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ۲۱۷٦ ـ اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند وصاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر وسفید کاری انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۷۷ ـ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد واگر شرط نکند، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتر نگیرد.

مسأله ۲۱۷۸ ـ اگر غیر خانه ودکان واطاق وآسیاب وکشتی واجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند ومالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۷۹ ـ اگر خانه یا دکانی را مثلا یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ ـ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول ـ آنکه معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است. دوم ـ مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم ـ تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم ـ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان ومیوه وخوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم ـ استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم ـ چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد واگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۸۱ ـ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد. بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است.

مسأله ۲۱۸۲ ـ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هرگونه اشکال است، ولازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۳ ـ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند سه شرط دارد: اول ـ آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب وکرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است. دوم ـ اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد، باید فایده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستأجر است یا همه فائده های آن. سوم ـ مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۱۸٤ ـ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۸۵ ـ اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۸٦ ـ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۷ ـ اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است، واگر بگوید خانه را یکماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸ ـ خانه ای را که غریب و زاوار در آن منزل می کنند ومعلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد، واین معامله را اباحه به عوض می نامند، وچنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ ـ مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد واگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد واگر مثل اسب وگوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۹۰ ـ اگر زمینی را برای زراعت جو، یاگندم اجاره دهد ومال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۱ ـ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۹۲ ـ هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۱۹۳ ـ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید وخیاط در آن

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۱۹٤ ـ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد واگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۹۵ ـ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلا پارچه را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۹٦ ـ هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده والا ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۷ ـ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد وآن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۹۸ ـ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند وآن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند وبیشتر از معمول بار کند وحیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسأله ۲۱۹۹ ـ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد ، یازم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن ومانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۰ ـ اگر کسی بچه ای را ختنه کند وضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است.

مسأله ۲۲۰۱ ـ اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد ودوای مریض را به او بگوید ومریض دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۰۲ ـ هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت واحتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۰۳ ـ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۰٤ ـ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۰۵ ـ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجر باشد ونگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند وچیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، وچنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید وکسی آن را ده روز غصب کند واجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۰٦ ـ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، وبعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند وفقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۰۷ ـ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد. ومستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد. وهمچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۰۸ ـ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد. اجاره باطل می شود، وپولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسأله ۲۲۰۹ ـ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود واگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۱۰ ـ اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد ویک اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد وهیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۲۲۱۱ ـ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد وپیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده ، اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۱۲ ـ اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است وباید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند وبرای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۲۱۳ ـ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۱٤ ـ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، وبه کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، وفرق بین جعاله واینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد وکسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود. ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود وتا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۱۵ ـ جاعل باید، بالغ، وعاقل باشد، واز روی قصد واختیار قرار داد کند وشرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱٦ ـ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد، ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۷ ـ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

تعیین کند، وهمچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسأله ۲۲۱۸ ـ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم ومقدار آن را معین نکند، جعاله باطل است، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۱۹ ـ اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۲۰ ـ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند. جاعل وعامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۲۱ ـ بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد. بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد.

مسأله ۲۲۲۲ ـ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم ودکتر جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید ودر صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۲۳ ـ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، وهمچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

نهضت ترجمه Translation Movement .IRS

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲٤ ـ مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند ومقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۵ ـ مزارعه چند شرط دارد: اول ـ آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید. دوم ـ صاحب زمین و زارع هر دو مکلف وعاقل باشند و با قصد واختیار خود مزارعه را انجام دهند وسفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. سوم ـ مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم ـ سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد پس

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن وهر چه می خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم ـ مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم ـ زمین قابل زراعت باشد، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم ـ اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم ـ مالک، زمینی را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد وباهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن وآن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم ـ خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۲۶ ـ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد وبقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۲۷ ـ اگر مدت مزارعه تمام شود وحاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد، واگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند واگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود وچیدن آن موجب ضرر زارع شود وحاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع ویا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم باید بدهد.

مسأله ۲۲۲۸ ـ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، واگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده ومالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۹ ـ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند ونیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا

Translation Movement .IRS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۳۰ ـ اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد ووارثشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد وشرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد وچنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند وحقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۳۱ ـ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست و باید مزد زارع ومخارجی را که کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده ودر آن زمین کار کرده به او بدهد، واگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین وخرجهای را که مالک کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده ودر آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۲ ـ اگر تخم مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، واگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، ونیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد وزراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد، وچیدن آن موجب ضرر زارع شود، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع، واجرة المثل زمین را باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۳ ـ اگر بعد از جمع کردن حاصل وتمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند وسال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۳٤ ـ اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید وآب دهد وبه مقداری که قرار می گذراند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۳۵ ـ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید وچنار میوه نمیدهد صحیح نیست ودر مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۳۶ ـ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند وکسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۷ ـ مالک وکسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز مالک باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۳۸ ـ مدت مساقات باید معلوم باشد واگر اول آن را معین کنند وآخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسأله ۲۲۳۹ ـ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد، واگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک وبقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۴۰ ـ باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند واگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه ونگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۴۱ ـ معامله مساقات در بوته خربزه وخیار ومانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۲ ـ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند وبه آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن وکود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۴۳ ـ دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند. ونیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند وعملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۲۴۴ ـ اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند .

مسأله ۲۲۴۵ ـ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند وچنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد وحاصل را بین ورثه میت قسمت می کند، واگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله بهم می خورد، واگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲٤٦ ـ اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است. ومیوه مال مالک می باشد وکسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری وکارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲٤۷ ـ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد وآنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست وباید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، واگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست ومی تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند واجازه زمین را از روزی که درختها راکاشته به صاحب زمین بدهد ومالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، واگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد ونمی تواند او رامجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲٤۸ ـ بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند ونشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری ونشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول ـ تمام شدن پانزده سال قمری دوم ـ روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت سوم ـ محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲٤۹ ـ روئیدن موی درشت در صورت وپشت لب و در سینه و زیر بغل ودرشت شدن صدا ومانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۵۰ ـ دیوانه وسفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۲۲۵۱ ـ کسی که گاهی عاقل وگاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۲ ـ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن وغیر اینها انجام دهد ومتوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید،

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند. نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۵۳ ـ در وکالت لازم نیست صیغه بخواند، واگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده واو هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد واو مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۵٤ ـ موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، ونیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ وعاقل باشند و از روی قصد واختیار اقدام کنند، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۵ ـ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۵٦ ـ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید وآن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۷ ـ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ ـ وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۲۵۹ ـ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد ونمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲٦۰ ـ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید. واگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲٦۱ ـ اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل ووکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند واگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲٦۲ ـ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند وبه آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد، وچنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند ودر صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ٢٢٦٣ ـ اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود. ونیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. واگروکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی شود، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانگی اثر ندارد.

مسأله ٢٢٦٤ ـ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند وچیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ٢٢٦٥ ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند وغیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید واتفاقا آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ٢٢٦٦ ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید وآن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد وآن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ٢٢٦٧ ـ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد وبعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن واخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود وملائکه بر او رحمت می فرستد واگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذارد. وکسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد وندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ٢٢٦٨ ـ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی رابه نیت قرض به کسی بدهد واو هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ٢٢٦٩ ـ اگر موعد پرداخت برسد وبدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ٢٢٧٠ ـ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۷۱ ـ اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فورا آن را بپردازد واگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۷۲ ـ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته واثاثیه منزل وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۷۳ ـ کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند وبدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۷٤ ـ کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۲۷٥ ـ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن ودفن وبدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند وبه وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۷٦ ـ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند وقیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۷ ـ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد وصاحب مال، آن را مطالبه کند ، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸ ـ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد ، مثلا یک من گندم بدهد وشرط کند که یک من وپنج سیر بگیرد. یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا وحرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی راکه قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا وحرام است. ونیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا وحرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۷۹ ـ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است وکسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۸۰ ـ اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد وبا آن زراعت کند ، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۸۱ ـ اگر لباسی را بخرد وبعدا پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس ونماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است واگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۲۸۲ ـ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد واین صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۸۳ ـ اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا وحرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸٤ ـ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد وبخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۵ ـ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد وطلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، ودیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸٦ ـ بدهکار وطلبکار وکسی که سر او حواله شده، باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۸۷ ـ حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، ونیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۸ ـ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۲۸۹ ـ باید مقدار حواله وجنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم وده تومان پول به یکنفر بدهکار باشد وبه او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر وآن را معین نکند، حواله درست نیست.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۹۰ ـ اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار وطلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد وپیش از دیدن دفتر حواله بدهد وبعد دفتر را ببیند وبه طلبکار مقدرا طلبش را بگوید، وحواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۲۹۱ ـ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد ودر پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۲۹۲ ـ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده وبگیرد، واگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۳ ـ بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده وکسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، وهر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود. طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند، وهمچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد. وطلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است وبعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند وطلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۹٤ ـ اگر بدهکار وطلبکار وکسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۹۵ ـ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد واگر بدون خواهش او داده وقصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS

احکام رهن

مسأله ۲۲۹٦ ـ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۲۹۷ ـ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند وهمین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد وطلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۹۸ ـ گرو دهنده وکسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را درکارهای بیهوده مصرف نکند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۲۹۹ ـ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند. واگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۰۰ ـ چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید وفروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد، پس اگر شراب ومانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۰۱ ـ استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسأله ۲۳۰۲ ـ طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق الرهن از بین نمی رود وباقی است به همان چیز وطلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد وطلب خود را بردارد، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد.

مسأله ۲۳۰۳ ـ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است.

مسأله ۲۳۰٤ ـ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند واو ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد وطلب خود را بردارد وباید بقیه را به بدهکار بدهد، واگر وکیل نباشد، به بدهکار مراجعه در بیع می کند واو را الزام می نماید واگر قبول نکرد، رجوع به حاکم شرع می نماید، تا حاکم او رامجبور نماید، واگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد.

مسأله ۲۳۰۵ ـ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته وچیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه واثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد وطلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰٦ ـ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ویا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، وطلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۰۷ ـ ضامن وطلبکار باید مکلف وعاقل باشند وکسی هم آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، واین شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۰۸ ـ هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۰۹ ـ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می تواند ضامن او شود وبگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم.

مسأله ۲۳۱۰ ـ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار وبدهکار وجنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است. ونیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. وهمچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم وده تومان پول طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم ومعین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۱ ـ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد واگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۲ ـ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

مسأله ۲۳۱۳ ـ ضامن وطلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۱٤ ـ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند وطلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، وهمچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند وبه ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۱۵ ـ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد وطلبکار در آن وقت نداند وبعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۳۱٦ ـ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۱۷ ـ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او رابدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد وضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ ـ کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را بدست او بدهد وبه کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۱۹ ـ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ویا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم وطلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۲۰ ـ کفیل باید مکلف وعاقل باشد واو را در کفالت مجبور نکرده باشند وبتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۲۱ ـ یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می زند: اول ـ کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم ـ طلب طلبکار داده شود. سوم ـ طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم ـ بدهکار بمیرد. پنجم ـ طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۲۲ ـ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد، یا طلب را بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۲۳ ـ اگر انسان مال خود رابه کسی بدهد وبگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد واو هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه وامانت داری که بعدا گفته شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۲٤ ـ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو، بالغ ویا بچه ممیز با اذن ولی، وعاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه وبچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۵ ـ اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد واگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، بولی او برساند، وچنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند وتلف شود. باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲٦ ـ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط قبول نکند.

مسأله ۲۳۲۷ ـ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد وبرود وآن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۲۸ ـ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم که امانت قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بر گرداند.

مسأله ۲۳۲۹ ـ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست واگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند وخبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۰ ـ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید وطوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده ودر نگهداری آن کوتاهی نموده است واگر در جایی که مناسب نیست بگذارد وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۱ ـ کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند وتعدی یعنی زیاده روی هم ننماید واتفاقا آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد وآن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۳۲ ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند وبه کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی واگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود وبداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر ببرد واگر در آنجا ببرد وتلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۳ ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود وبداند چون در آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، وچنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست، واگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن وبه جای دیگر ببرد وتلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۳٤ ـ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را بولی او برساند ویا بولی او خبر دهد، واگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۳۵ ـ اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، وچنانچه مال را به وارث او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت، وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۶ ـ اگر صاحب مال بمیرد وچند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۳۷ ـ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود. وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۳۸ ـ اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند، واطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، واگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، وچنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است واز امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند وشاهد بگیرد وبه وصی وشاهد اسم صاحب مال وجنس وخصوصیات مال ومحل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۳۹ ـ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند وبه وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۰ ـ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند ودر عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۴۱ ـ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، واگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد واو به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۴۲ ـ عاریه دادن چیز غصبی وچیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳٤۳ ـ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳٤٤ ـ اگر دیوانه وبچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد وبچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳٤٥ ـ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند ودر استفاده از آن هم زیاده روی ننماید واتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳٤٦ ـ اگر طلا ونقره را عاریه نماید وشرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳٤۷ ـ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳٤۸ ـ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳٤۹ ـ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳٥۰ ـ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا ونقره باطل است.

مسأله ۲۳٥۱ ـ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر وپشم آن وعاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳٥۲ ـ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد وبعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده، مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد وبعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳٥۳ ـ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۳٥٤ ـ چیزی راکه عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۵۵ ـ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل شود.

مسأله ۲۳۵٦ ـ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند ونمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۵۷ ـ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند واز آن استفاده ای ببرد ودر دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال وعوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند واگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۸ ـ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ودر دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج وزناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود وآن بر دو قسم است، دائم وغیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود وزنی را که به این قسم عقدکنند دائمه گویند وعقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند وزنی را که به این قسم عقد کنند متعه وصیغه می نامند.

Translation Movement

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۹ ـ در زناشویی چه دائم، وچه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود وتنها راضی بودن زن ومرد کافی نیست وصیغه عقد را یا خود زن ومرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳٦۰ ـ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳٦۱ ـ زن ومرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیکر نگاه محرمانه نمایند، وگمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۶۲ ـ اگر زنی کسی را وکیل کند مثلا ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۳ ـ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود واو را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶٤ ـ اگر صیغه عقد دائم را خود زن ومرد بخوانند، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، واگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد ووکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی احمد علی الصداق صحیح می باشد، وبهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ ـ اگر خود زن ومرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت ومهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم، بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحیح است، واگر دیگری را وکیل کنند واول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا صحیح می باشد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶٦ ـ عقد ازدواج چند شرط دارد: او ل ـ آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت وقبلت را بفهماند. دوم ـ مرد و زن، یاوکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد ومرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید، واگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن زوجت وقبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم ـ کسی که صیغه را می خواند بالغ وعاقل باشد. چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگر وکیل

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شده باشد، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است، ونیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است. چهارم ـ اگر وکیل زن وشوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن وشوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم ـ زن ومرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد ومعلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳٦۷ ـ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳٦۸ ـ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد ومعنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند واز هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳٦۹ ـ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند وبعدا زن ومرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۰ ـ اگر زن ومرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، وبعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱ ـ پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند. وبعد از آنکه آن طفل بالغ شد، نمی تواند آن را بهم بزند،

مسأله ۲۳۷۲ ـ پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند وبعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۳۷۳ ـ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب.

مسأله ۲۳۷٤ ـ اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۵ ـ اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است واگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۲۷٦ ـ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند: اول ـ دیوانگی. دوم ـ مرض خوره. سوم ـ مرض برص. چهارم ـ کوری پنجم ـ زمین گیر بودن. ششم ـ آنکه افضا شده یعنی راه بول وحیض یا راه حیض وغائط او یکی شده باشد. هفتم ـ آنکه گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. ۲۳۷۷ ـ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی ونزدیکی نماید، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۳۷۸ ـ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جداشوند.

مسأله ۲۳۷۹ ـ اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی ونزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست واگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۰ ـ ازدواج با زنهایی که مثل مادر وخواهر ومادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۸۱ ـ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر ومادر مادر آن زن ومادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۱۲۸۲ ـ اگر زنی را عقد کند وبا او نزدیکی نماید، دختر ونوه دختری وپسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۸۳ ـ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸٤ ـ عمه وخاله پدر وعمه وخاله پدر پدر وعمه وخاله مادر وعمه وخاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۸۵ ـ پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند وپسر ونوه پسری ودختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۱۳۸٦ ـ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند باخواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۸۷ ـ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۳۸۸ ـ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده وبرادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید وبعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۹ ـ اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده وحرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باط است.

مسأله ۲۳۹۰ ـ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند می تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۹۱ ـ اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسأله ۲۳۹۲ ـ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، ومرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود ونصاری به طور دائم وصیغه نمودن ازدواج کند.

مسأله ۲۳۹۳ ـ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، واگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او راعقد نماید، طلاق رجعی وطلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد.

مسأله ۲۳۹٤ ـ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. وهمچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۹۵ ـ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده وبدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۳۹٦ ـ اگر زنی را برای خود عقد کند وبعد معلوم شود که در عده بوده وهیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است ونمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۳۹۷ ـ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد وبا او ازدواج کند، باید از او جدا شود وبعدا هم او را برای خودعقد نکند.

مسأله ۲۳۹۸ ـ زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود وچنانچه توبه نکند وبر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۳۹۹ ـ زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده وشوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند وبعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۰۰ ـ مادر وخواهر ودختر پسر غیر بالغی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لواط کننده بالغ باشد، واگر شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲٤۰۱ اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید وبعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲٤۰۲ ـ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است وچنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲٤۰۳ ـ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، واگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست.

مسأله ۲٤۰٤ ـ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود. ونیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲٤۰۵ ـ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند وپیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی ودخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲٤۰٦ ـ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS

احکام عقد دائم

مسأله ۲٤۰۷ ـ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود وباید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید وبدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، واگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا ولباس ومنزل او بر شوهر واجب است، واگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲٤۰۸ ـ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است وحق غذا ولباس ومنزل وهمخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲٤۰۹ ـ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲٤۱۰ ـ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد، باید مخارج سفر او را بدهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۱۱ ـ زنی که از شوهر اطاعت می کند وشوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد وبنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد واگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست

مسأله ۲٤۱۲ ـ مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲٤۱۳ ـ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی باعیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲٤۱٤ ـ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است وچنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲٤۱۵ ـ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود وشوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید.

متعه یا صیغه

مسأله ۲٤۱٦ ـ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲٤۱۷ ـ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲٤۱۸ ـ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد وطرط او صحیح است وشوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲٤۱۹ ـ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲٤۲۰ ـ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، واز شوهر ارث نمی برد وشوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله ۲٤۲۱ ـ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی وهمخوابی ندارد عقد او صحیح است، وبرای آنکه نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی یکند.

مسأله ۲٤۲۲ ـ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲٤۲۳ ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت ومبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۲٤ ـ اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در اورد کافی است، ونیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲٤۲۵ ـ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است ونمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود وچنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، وکسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسأله۲٤۲٦ ـ اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، واگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسأله ۲٤۲۷ ـ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده وهنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲٤۲۸ ـ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغۀ وهمچنین نگاه کردن به موی او، چه با قصد لذت وچه بدون آن، حرام است. و نگاه کردن به صورت ودستها اگر به قصد لذت باشد حرام واگر به قصد لذت نباشد جائز است، ونیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است، واما نگاه کردن به مثل سر وموی او وگردن ودست وساق پا،ظاهرا جایز است.

مسأله ۲٤۲۹ ـ اگر انسان بدون قصد لذت به مو وصورت ودستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود ونصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد. وهمچنین نگاه کردن به گردن ومقداری از سینه ومانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جائز است واحتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند.

مسأله ۲٤۳۰ ـ زن باید بدن وموی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت ودستها لازم نیست ونیز لازم نیست که بدن وموی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب وبد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲٤۳۱ ـ نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب وبد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف ومانند اینها باشد. ولی زن وشوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسأله ۲٤۳۲ ـ مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۳۳ ـ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، ونگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲٤۳٤ ـ نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام، وبدون قصد لذت جائز است، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند.

مسأله ۲٤۳۵ ـ اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد وهمچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲٤۳٦ ـ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او رانگاه کند ودست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند واگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲٤۳۷ ـ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲٤۳۸ ـ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲٤۳۹ ـ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکرو ثیب را می گیرد.

مسأله ۲٤٤۰ ـ ماندن مرد وزن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست ودیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار.

مسأله ۲٤٤۱ ـ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند وقصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲٤٤۲ ـ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز وروزه انکار کند. در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسأله ۲٤٤۳ ـ اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. وهمچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال واگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی واگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤٤٤ ـ مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود وباید به مقداری که در احکامطلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲٤٤٥ ـ مردی که از پدر ومادر غیر مسلمان به دنیا آمده ومسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد. واگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲٤٤٦ ـ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد ومرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲٤٤۷ ـ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند ونیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲٤٤۸ ـ اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲٤٤۹ ـ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد ودر عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او راعقد کند وبچه ای از او پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲٤٥۰ ـ اگر مرد نداند که زن در عده است وبا او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند وبچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است وشرعا فرزند هر دو می باشد. واگر زن می دانسته که در عده است بچه، فرزند پدر است ودر هر دو صورت عقد آنان باطل است وبه یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲٤٥۱ ـ اگر زن بگوید یائسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد وهمچنین اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آن که قبلا شوهر داشته وادعا کند موت او را یا طلاق را و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد.

مسأله ۲٤٥۲ ـ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتم چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲٤٥۳ ـ تا هفت سال بچه تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤٥٤ ـ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲٤٥٥ ـ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد وشوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲٤٥٦ ـ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد وبچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲٤٥۷ ـ هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲٤٥۸ ـ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند وشوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود وبه شوهر او ل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده، زن باید عده نگهدارد وشوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲٤٥۹ ـ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲٤۷۲ بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود: او ل ـ خود زن و او را مادر رضاعی می گویند، دوم ـ شوهر زن که شیر اوست واو را پدر رضاعی می گویند. سوم ـ پدر ومادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر ومادر رضاعی او باشند، چهارم ـ بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند. پنجم ـ بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم ـ خواهر وبرادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر وبرادر شده باشند. هفتم ـ عمو وعمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم ـ دایی وخاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم ـ اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم ـ عمو وعمه ودایی وخاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند ونیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲٤٦۰ ـ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲٤۷۲ بیان می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند، ونیز نمی تواند دخترهای

Translation Movement
IRS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

شوهری را که شیر مال اوست، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، وبنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند.

مسأله ۲٤٦۱ ـ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲٤۷۲ بیان می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان شوهر به خواهر وبرادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲٤٦۲ ـ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان آن زن به برادر وخواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲٤٦۳ ـ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند وبا آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲٤٦٤ ـ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲٤٦٥ ـ انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند ونیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید وچنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲٤٦٦ ـ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، وهمچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲٤٦۷ ـ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، وهمچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲٤٦۸ ـ اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲٤٦۹ ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد: اول ـ شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. دوم ـ بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. سوم ـ شیر خالص باشد وبا چیز دیگر مخلوط نباشد. چهارم ـ شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند واز او آبستن شود وتا موقع زائیدن، شیری

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

که از شوهر اول داشته باقی باشد ومثلا هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول وهفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود. پنجم ـ بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند واگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند ونگاه محرمانه هم به او ننمایند. ششم ـ پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده وگوشت در بدنش روئیده است. هفتم ـ دو سال بچه تمام نشده باشد واگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلا پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه وبعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد وشیر او باقی باشد وبچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

مسأله ۲۴۷۰ ـ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد ونیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد ودر بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۱ ـ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند واز شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند ونگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۷۲ ـ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر وبه شوهر وبه زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۳ ـ اگر کسی چند زن داشته باشد، وهر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر وبه آن مرد وبه همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۴ ـ اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد ویکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه ودیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۷۵ ـ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر ودختری را شیر کامل بدهد خواهر وبرادر آن دختر به خواهر وبرادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۶ ـ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادز زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، باید دختر وخواهر ومادر ومادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر وخواهر ومادر و

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مادربزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲٤۷۷ ـ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲٤۷۸ ـ انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. وچنانچه دو زن را عقد کند وبعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است واگر با یک صیغه هردو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد وهر دو باطل نمی شود، واگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح وعقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲٤۷۹ ـ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، اول ـ برادر وخواهر خود را. دوم ـ عمو وعمه ودایی وخاله خود را. سوم ـ اولاد عمو واولاد دایی خود را. چهارم ـ برادر زاده خود را. پنجم ـ برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم ـ خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم ـ عمو، عمه ودایی وخاله شوهرش را. هشتم ـ نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲٤۸۰ ـ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود.

مسأله ۲٤۸۱ ـ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲٤۸۲ ـ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است، وسزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، وخوب است که شوهر مزد بدهد واگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را او گرفته وبه دایه بدهد.

مسأله ۲٤۸۳ ـ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل وعفت وصورت نیکو باشد ومکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد، ونیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲٤۸٤ ـ مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند وبعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٤۸۵ ـ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند وحقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲٤۸٦ ـ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسأله ۲٤۸۷ ـ اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲٤۸۸ ـ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند ودر آن دو روز با شرایطی که در مسأله ۲٤۷۲ بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲٤۸۹ ـ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید وخود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد واگر بعد از نزدیکی بفهد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲٤۹۰ ـ اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است وحکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲٤۹۱ ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول ـ خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم ـ شهادت دو مرد عادل، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست وچهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده وچیزی هم در بین نخورده وهمچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲٤۷۲ بیان شد شرح دهند.

مسأله ۲۳۹۲ ـ اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

احکام طلاق

مسأله ۲٤۹۳ ـ مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید کمتر از ده سال نداشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد، ونیز باید عاقل باشد، وبه اختیار خود طلاق دهد واگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است. ونیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲٤۹٤ ـ زن باید در وقت طلاق از خون حیض ونفاس پاک باشد وشوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد وتفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود.

مسأله ۲٤۹٥ ـ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است، اول ـ آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم ـ آبستن باشد واگر معلوم نباشد آبستن است وشوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، طلاق صحیح است. سوم ـ مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه وبنا بر احتیاط یکماه از وقت جماع گذشته باشد.

مسأله ۲٤۹٦ ـ اگر زن را از خون حیض پاک بداند وطلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، واگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲٤۹۷ ـ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلا مسافرت کند وبخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲٤۹۸ ـ اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است، یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲٤۹۹ ـ اگر با عیالش که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند وبخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند وپاک شود. ولی زن را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، وهمچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال واگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۰۰ ـ اگر زنی که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند ودر همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۱ ـ اگر با زنی که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند ومسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولا بعد از آن پاکی خون می بیند ودو باره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۵۰۲ ـ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد ، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید وبعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۳ ـ طلاق باید به صیغه عربی معین که بعدا ذکر می شود صحیح خوانده شود، ودو مرد عادل آن را بشنوند، واگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند واسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است، واگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید زوجهٔ موکلی فاطمهٔ طالق.

مسأله ۲۵۰٤ ـ زنی که صیغه شده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد ، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم وشاهد گرفتن وپاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ ـ زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می توانند فورا شوهر کنند.

مسأله ۲۵۰٦ ـ زنی که نه سالش تمام شده ویائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند وطلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند وپاک شود وهمینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود ومی تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند.

مسأله ۲۵۰۷ ـ زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۸ ـ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. واگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن ونیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند وآن ماه بیست ونه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن وبیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۹ ـ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او بدنیا آید، عده اش تمام می شود واگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۵۱۰ ـ زنی که نه سالش تمام شده ویائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید ومدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد وشوهر نکند واگر حیض نمی بیند، چهل وپنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۱۱ ـ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دو باره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۱۲ ـ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه وده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، واگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه وده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه وده روز از مرگ شوهرش صبر کند واین عده را عده وفات می گویند.

مسأله ۲۵۱۳ ـ زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد وسرمه بکشد وهمچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۵۱٤ ـ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده وبعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، از شوهر دوم جدا نمی شود وبرای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد ونزد شوهر دوم نمی رود، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن، واحتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود.

مسأله ۲۵۱۵ ـ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است.

مسأله ۲۵۱٦ ـ اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول ـ آنکه مورد تهمت نباشد. بنا بر احتیاط. دوم ـ از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

طلاق بائن وطلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۷ ـ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید وآن بر پنج قسم است: اول ـ طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم ـ طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال واگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم ـ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم ـ طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم ـ طلاق خلع ومبارات واحکام اینها بعدا گفته خواهد شد وغیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۱۸ ـ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او، که در این صورت اخراج ونقل به آن خانه جایز است، ونیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند ویا رفت وآمد با اجانب نماید. ونیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۹ ـ در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند: اول ـ حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم ـ کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع. سوم ـ نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۲۰ ـ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۲۱ ـ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد وبه او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله ۲۵۲۲ ـ اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد وبعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید. اول ـ آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد واگر مثلا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم ـ شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. بطریق متعارف. سوم ـ شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم ـ عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود. پنجم ـ شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۲۳ ـ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست ومهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۲٤ ـ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد می گوید: زوجتی فاطمه خالعتها عل ما بذلت، وبهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۵۲۵ ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد وشوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد واسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند: عن موکلتی فاطمهٔ بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید: زوجهٔ موکلی خالعتها علی ما بذلت، وبهتر است بدون فصل بگوید هی طالق واگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهرچیزدیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مأهٔ تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲٦ ـ اگر زن وشوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۲۷ ـ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید، بارأت زوجتی فاطمهٔ علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، واگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید، بارات زوجهٔ موکلی فاطمهٔ علی مهرها فهی طالق ودر هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) به مهرها بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۸ ـ صیغه طالق خلع ومبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۹ ـ اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود بر گردد، شوهر می تواند رجوع کند وبدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۳۰ ـ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۱ ـ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۳۲ ـ اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۳ ـ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق وعقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۳٤ ـ هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۵۳۵ ـ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود وبه دستور اوعمل نماید.

مسأله ۲۵۳٦ ـ پدر وجد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۳۷ ـ اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۸ ـ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند، واگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج با او نکند وبرای دیگری هم او را عقد ننماید.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

مسأله ۲۵۳۹ ـ اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد ومثلا بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم وشرعا ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده واو مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

مسأله ۲۵٤۰ ـ غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود واین یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵٤۱ ـ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد ومدرسه وپل وجاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده وهمچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵٤۲ ـ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق اورا غصب کرده است.

مسأله ۲۵٤۳ ـ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال وطلبکار می تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند وچنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است واگر آن چیز از بین برود وعوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵٤٤ ـ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش بر گرداند واگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵٤۵ ـ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است ونیز کسی که مثلا خانه ای غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵٤٦ ـ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد واگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵٤۷ ـ هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسأله ۲۵٤۸ ـ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند وبه صاحبش بر گرداند.

مسأله ۲۵٤۹ ـ اگر ظرف طلا ونقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند وخراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد وچنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. ونیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۵۰ ـ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلا طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد ـ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده،

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

باید به او بدهد ونمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد واگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۵۱ ـ اگرچیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، وصاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد وچنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشوارد بسازد وصاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۲ ـ اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت ودرخت ومیوه آن مال خود اوست. وچنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت ودرخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، ونیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، وخرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند. مثلا جای درختها را پر نماید. واگر به واسطه اینها قیمت زمین از او لش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. ونمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۵۳ ـ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت وزراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۵٤ ـ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد مثلا گوشت آن یک قیمت وپوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد وچنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد.

مسأله ۲۵۵۵ ـ اگر چیزی را که غصب کرده واز بین رفته، مانند گندم وجو باشد که قیمت اجزائش باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده واز بین رفته است.

مسأله ۲۵۵٦ ـ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید واز بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۵۷ ـ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید واز بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید وچنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۵۵۸ ـ اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلا چیزی را که باید با وزن خرید وفروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، وچنانچه فروشنده وخریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است وباید آن را بهم بر گردانند. ودر صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ ـ هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۰ ـ مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد.

مسأله ۲۵۶۱ ـ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد وقیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد وانسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد، واگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد وچنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد، آن را به او بدهد واگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۲ ـ هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند ومقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه، وبعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه، وبعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۶۳ ـ اگر رانسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۶۴ ـ اگر تا یکسال اعلان کند وصاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵٦۵ ـ اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد وصاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند واز بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده وتعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر دو صورت ضامن است.

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵٦٦ ـ اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولیّ او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند .

مسأله ۲۵٦۷ ـ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود وبخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵٦۸ ـ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن به صاحبش بدهد واگر کوتاهی نکرده وزیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵٦۹ ـ اگر مالی را که نشانه دارد وقیمت آن به ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود وبه صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد وثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۷۰ ـ اگر چیزی را پیدا کند وبه خیال اینکه مال خود او است بر دارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، وهمچنین بنا بر احتیاط اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند وآن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۷۱ ـ لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله ۲۵۷۲ ـ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند ودر مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد وآن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۷۳ ـ هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود. باید قیمت آن را معین کند وبفروشد یا خودش به قیمت، مال را بردارد وپولش را نگهدارد واگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط، چنانچه صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد، ومی تواند او را به حاکم شرع بدهد وضامن هم نیست.

مسأله ۲۵۷٤ ـ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن ونماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۵ ـ اگر کفش او را ببرند وکفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمدا تبدیل نموده ویا ار جهلا بوده فعلا متصرف در آن کفش است ودسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود ـ یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده ونمی داند فعلا متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند واگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد وچنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. واگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد واگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند وبعد از یکسال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷٦ ـ اگر مالی را که کمتر از ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کندواز آن صرف نظر نماید ودر مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید وقبول کند وآن مال برای او حلال است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۷۷ ـ اگر حیوان حلال گوشت رابه دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند: وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال وبدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی ونزدیکی کرده، وحیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۷۸ ـ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو وکبک وبز کوهی وحیوان حلال گوشتی که اهلی بوده وبعدا وحشی شده مثل گاو وشتر اهلی که فرار کرده ووحشی شده اند، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک وحلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند ومرغ خانگی وحیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک وحلال نمی شوند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۷۹ ـ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی باشکار کردن پاک وحلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند وبچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، باشکار کردن پاک وحلال نمی شوند واگر آهو وبچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال وبچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۸۰ ـ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۸۱ ـ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ما ر با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۸۲ ـ یگ وخوک به واسطه سر بریدن وشکار کردن پاک نمی شوند وخوردن گوشت آنها حرام است وحیوان حرام گوشتی را که درنده وگوشتخوار است مانند گرگ وپلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر ومانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود واگر با سک شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۸۳ ـ فیل وخرس وبوزینه وموش وحیواناتی که مانند مار وسوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند وبخودی خود بمیرند نجسند، واگر سر آنها را ببرند، یا آنها را با آلهٔ صید شکار نمایند، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۸٤ ـ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۵ ـ دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند. واگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۵۸٦ ـ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند وصبر کنند تاحیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، واگر به این مقدار صبر نکنند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم نبرند، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوهٔ حیوان باقی باشد کافی است.

مسأله ۲۵۸۷ ـ اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است وباید بریده شود، چیزی نمانده، آن حیوان حرام می شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند وچهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد وبه دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال وپاک می باشد!

شرایط سر بریدن حیوان

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۵۸۸ ـ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول ـ کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد واظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیهم وآله نکند، ویا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن، وبچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد وهمچنین بچه کتابی، دوم ـ سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود وطوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه وسنگ تیز، می شود سر آن را برید. سوم ـ در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد وکسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم ـ وقتی می خواهد سر حیوان راببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد وهمینقدر که بگوید الله کافی است، ولازم نیست عربی باشد، واگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود وگوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم ـ حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۸۹ ـ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک وحلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن وبرنده باشد، در گودی بین گردن وسینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۹۰ ـ وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، به پهلو خوابیده ودست وپا وسینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۱ ـ اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند وگاو ومانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام وبدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند وتا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال وبدن آن پاک است، ونیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند ومانند اینها فرو کنند وتا زنده است سر آن را ببرند حلال وپاک می باشد.

مسأله ۲۵۹۲ ـ اگر حیوانی سر کش شود ونتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد واحتمال بدهند که در آنجا بمیرد وکشتن آن به دستور شرع ممکن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند ودر اثر زخم جان بدهد حلال می باشد، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۳ ـ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: او ل ـ موقع سر بریدن گوسفند، دو دست ویک پای آن را ببندند وپای دیگرش را باز بگذارند وموقع سر بریدن گاو چهار دست وپایش را ببندند ودم آن را بگذارند، وموقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند وپاهایش را باز بگذارند ومستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند. دوم ـ کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد. سوم ـ پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند چهارم ـ کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند وبا عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۹٤ ـ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول ـ آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند وبه طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود، دوم ـ پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم ـ پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند چهارم ـ پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند، پنجم ـ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم ـ در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم ـ خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
MS

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۹۵ ـ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال وبدنش پاک است: اول ـ آنکه اسلحه شکار مثل کارد وشمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، واگر به وسیله دام یا چوب وسنگ ومانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود، وخوردن آن هم حرام است، واگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود وآن را پاره کند پاک وحلال است ونیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود وحیوان را بکشد. پاک وحلال است واگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند ودر اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک وحلال بودنش اشکال دارد. دوم ـ کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اهل کتاب باشد که خوب وبد را بفهمد، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت وپیغمبر صلی الله علیه وسلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم ـ اسلحه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

را برای شکار کردن حیوان بکار برد واگر مثلا جایی را نشان کند واتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست وخوردن آن هم حرام است. چهارم ـ در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد وچنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم ـ وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد وچنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد وسر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۵۹۶ ـ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، ویکی از آنان مسلمان یا کتابی ودیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد ودیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۷ ـ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد، وانسان بداند که حیوان به واسطه تیر وافتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۵۹۸ ـ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است ومال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۹۹ ـ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، وسر وگردن در یک قسمت بماند وانسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام وقسمتی که سر وگردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که درشرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۰ ـ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام است وقسمتی که سر وگردن دارد، اگر زنده باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند، وسر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۱ ـ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند وبچه زنده ای از شکم آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۲ ـ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند وبچه مرده ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد ومو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک وحلال است

شکار کردن با شگ شکاری

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٦۰۳ ـ اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن وحلال بدون آن حیوان شش شرط دارد: اول ـ سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود وهر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد. ونیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد. ولی اگر اتفاقا شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم ـ صاحبش آن را بفرستد واگر پیش خود دنبال شکار رود وحیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود وبعدا صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم ـ کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب وبد را بفهمد، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله می کند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم ـ وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد واگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم ـ شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم ـ کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد وچنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

Translation Movement

مسأله ۲٦۰٤ ـ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد ومانند آن وقت بگذرد وآن حیوان بمیرد حلال است، و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد وحیوان بمیرد، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد وسگ حیوان را بدرد وبمیرد حلال است. که از خوردن آن خود داری کنند.

مسأله ۲٦۰۵ ـ اگر چند سگ را بفرستد وباهم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است واگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲٦۰٦ ـ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد وآن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال وپاک است. ونیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال وپاک می باشند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۶۰۷ ـ اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر کتابی باشد، یا عمدا نام خود را نبرد، آن شکار حرام است. ونیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام باشد.

مسأله ۲۶۰۸ ـ اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد وبه دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۰۹ ـ اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد، پاک وخوردن آن حلال است، وچنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد وماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۶۱۰ ـ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود وماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۱۱ ـ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد ودر موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۱۲ ـ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است واگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۳ ـ خوردن ماهی زنده جایز است.

مسأله ۲۶۱۴ ـ اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است.

مسأله ۲۶۱۵ ـ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند ویک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده، جایز است.

صید ملخ

مسأله ۲۶۱۶ ـ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، ولازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد ومعلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۷ ـ خوردن ملخی که بال در نیاورده ونمی تواند پرواز کند حرام است.

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IRS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۱۸ ـ خوردن گوشت مرغ خانگی وکبوتر، واقسام گنجشک که، بلبل وسار وچکاوک از آنها است حلال است، وشب پره وطاووس، وهر مرغی که مثل شاهین، وعقاب، و باز، چنگال دارد، وهر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، ویا چینه دان وسنگدان، وخار پشت پا ندارد، حرام است، وگوشت جمیع انواع کلاغ، وپرستوک مکروه است، ونخوردن گوشت هدهد بهتر است.

مسأله ۲۶۱۹ ـ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس وحرام است.

مسأله ۲۶۲۰ ـ جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال وبعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب، مجموع آنها چهارده چیز است: ۱ ـ خون ۲ ـ فضله ۳ ـ نری ٤ ـ فرج ـ ٥ ـ بچه دان ٦ ـ غدد که آن را دشول می گویند ۷ ـ تخم که آن را دنبلان می گویند ۸ ـ چیزی که در مغز کله است وبه شکل نخود می باشد ۹ ـ مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ ـ پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ ـ زهره دان ۱۲ ـ سپرز (طحال) ۱۳ ـ بول دان (مثانه) ١٤ ـ حدقه چشم، وبنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است وبه آن ذات الاشاجع می گویند.

مسأله ۲۶۲۱ ـ خوردن بول شتر حلال است، وخوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت وهمچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین وآب دماغ ومانند آنها بهتر است ترک شود، اگر چه جایز است وحلال.

مسأله ۲۶۲۲ ـ خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء وخوردن، گل داغستان، وگل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۳ ـ فرو بردن آب بینی وخلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست. ونیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲٤ ـ خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد وموجب شود قتل نفس ویا قطع عضوی از اعضاء را حرام است.

مسأله ۲۶۲۵ ـ خوردن گوشت اسب وقاطر والاغ مکروه است، واگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند وباید آنها را از شهر بیرون ببرند ودر جای دیگر بفروشند، واگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک بدهد، بعد آن را از شهر بیرون ببرد ودر جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۶۲۶ ـ اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو وگوسفند نزدیکی کنند، بول وسرگین آنها نجس می شود، وآشامیدن شیر آنها هم حرام است، وباید فوری آن حیوان را بکشند وبسوزانند وکسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۲۷ ـ آشامیدن شراب حرام ودر بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است واگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها ومنشأ گناهان است وکسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد واز هیچ گناهی باک ندارد واحترام هیچ کس را نگه نمی دراد وحق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند واز زشتیهای آشکار رو نمی گرداند وروح ایمان وخدا شناسی از بدن او بیرون می رود وروح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند وخدا وفرشتگان وپیغمبران ومؤمنین او را لعنت می کنند وتا چهل روز نماز او قبول نمی شود وروز قیامت روی او سیاه است وزبان از دهانش بیرون می آید وآب دهان او به سینه اش می ریزد وفریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۲۸ ـ نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام وچیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۲۹ ـ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است: اول ـ هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم ـ بعد از غذا دست خود را بشوید وبا دستمال خشک کند سوم ـ میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند وبعد از همه دست بکشد وپیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست اونشسته وهمین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته وبعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید وهمین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم ـ در اول غذا بسم الله بگوید، واگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم ـ با دست راست غذا بخورد. ششم ـ با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد وبا دو انگشت نخورد. هفتم ـ اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم ـ لقمه را کوچک بردارد. نهم ـ سر سفره زیاد بنشیند وغذا خوردن را طول بدهد. دهم ـ غذا را خوب بجود. یازدهم ـ بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار وچوب ریحان ونی وبرگ درخت خرما خلال، نکند. چهاردهم ـ آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند وبخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

می ریزد، برای پرندگان وحیوانات بگذارد. پانزدهم ـ در اول روز واول شب غذا بخورد ودر بین روز ودر بین شب غذا نخورد. شانزدهم ـ بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد وپای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم ـ در اول غذا وآخر آن نمک بخورد . هجدهم ـ میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ ـ چند چیز غذا خوردن مکروه است: اول ـ در حال سیری غذا خوردن. دوم پر خوردن ودر خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم ـ نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم ـ خوردن غذای گرم. پنجم ـ فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم ـ بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم ـ پاره کردن نان با کارد. هشتم ـ گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم ـ پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم ـ پوست کندن میوه. یازدهم ـ دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملا آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ ـ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول ـ آن را به طور مکیدن بیاشامد. دوم ـ در روز ایستاده آب بخورد. سوم ـ پیش از آشامیدن آب بسم الله وبعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم ـ به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد. ششم ـ بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند وقاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ ـ زیاد آشامیدن آب، وآشامیدن آن بعد از غذای چرب، ودر شب به حال ایستاده مکروه است، ونیز آشامیدن آب با دست چپ، وهمچنین از جای شکسته کوزه، وجایی که دسته آن است مکروه می باشد

احکام نذر وعهدمسأله ۲۶۳٤ ـ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۳۵ ـ در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو ولفظی نگوید نذر محقق می شود.

مسأله ۲۶۳۶ ـ کسی که نذر می کند باید مکلف وعاقل باشد وبه اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۶۳۷ ـ اگر شوهر از نذر کردن زن جلو گیری نماید، زن نمی تواند نذر کند واگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۳۸ ـ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۳۹ ـ اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند.

مسأله ۲۶۴۰ ـ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۱ ـ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۲ ـ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن وترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست واگر انجام آن از جهتی بهتر باشد وانسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. ونیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد وانسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۴۳ ـ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۴ ـ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. ونیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۴۵ ـ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت ومقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. واگر نذر کند نماز بخواند ومقدار وخصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، واگر نذر کند صدقه بدهد وجنس ومقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، واگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٦٤٦ ـ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ونمی تواند در آن روز مسافرت کند، واگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد، یا ده فقیر را بپوشاند، واگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است

مسأله ۲٦٤۷ ـ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در .

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲٦٤۸ ـ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد، واگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، وچنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲٦٤۹ ـ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند ووقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجاآورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲٦٥۰ ـ اگر نذر کند که در هر هفته روز معنی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲٦٥۱ ـ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲٦٥۲ ـ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، واگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲٦٥۳ ـ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، واگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲٦٥٤ ـ کسی که نذر کرده زیارت برود وغسل زیارت ونماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲٦٥٥ ـ اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر وروشنایی وفرش حرم ومانند اینها مصرف کند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۶۵۶ ـ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، واگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقراء وزوار بدهد، یا مسجد ومانند آن بسازد، وثواب آن را هدیه آن امام نماید وهمچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۵۷ ـ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن ومقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۵۸ ـ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۹ ـ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست ونذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۶۰ ـ هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، ونیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۶۱ ـ در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود، وهمان انشاء نفسانی کافی است، وکاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب ومستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ویا کار مباح باشد.

مسأله ۲۶۶۲ ـ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

نهضت ترجمه
Translation Movement

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۶۳ ـ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد ویا ده فقیر را بپوشاند واگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۶۴ ـ قسم چند شرط دارد: اول ـ کسی که قسم می خورد باید بالغ وعاقل باشد واز روی قصد واختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه ودیوانه ومست وکسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، وهمچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد. دوم ـ کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب ومستحب نباشد. سوم ـ به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند، خدا والله، ونیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق ورازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند وهر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند حی وبصیر صحیح است. چهارم ـ قسم را به زبان بیاورد واگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم ـ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد واگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد وبعدا از عمل آن عاجز شود، از وقتی که عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، وهمچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسأله ۲۶۶۵ ـ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۶ ـ اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد، پدر می تواند قسم او را بهم بزند وقسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۷ ـ اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، وهمچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. وقسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم وبه واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۶۸ ـ کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، واگر دروغ باشد حرام واز گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، ومشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند واز انسان بپرسد که او را ندیده ای وانسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید اور ا ندیده ام وقصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

Translation Movement

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ ـ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود وخود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند وکسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ ودر صفحه ۳۲۸ بیان شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰ ـ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است وقبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست، چه وقف بر افراد

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مخصوص باشد، وچه در موقوفات عامه مثل مسجد ومدرسه، وچه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلا بر فقراء وسادات وقف نمایند. در تمام این اقسام وقف محقق شود وصحیح است بدون قبول کردن کسی.

مسأله ۲۶۷۱ ـ اگر ملکی را برای وقف معین کند وپیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۷۲ ـ کسی که مالی را وقف می کند، لازم نیست قصد قربت داشته باشد، ونیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند مثلا اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است، ونیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد وبعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد ودو باره وقف باشد، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۷۳ ـ وقف در صورتی صحیح ولازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند وبه قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح ولازم است.

مسأله ۲۶۷۴ ـ اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس ومساجد وامثال آنها قبض معتبر نباشد و در وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است.

مسأله ۲۶۷۵ ـ کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف وعاقل باشد وشرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۶ ـ اگر مالی را برای زندگان وبعد از آن برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید، مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد وهر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است، وبعید نیست وقف ابتداءا برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد.

مسأله ۲۶۷۷ ـ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلا مالی را بر فقراء وقف کند وخودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۷۸ ـ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید، واگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد وآنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، واگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است وبرای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

Translation Movement IHS

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٦۷۹ ـ اگر ملکی را مثلا بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲٦۸۰ ـ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی آن را اجاره دهد وبمیرد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند ودر بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود ودر صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند.

مسأله ۲٦۸۱ ـ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲٦۸۲ ـ ملکی که مقداری از آن وقف است ومقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲٦۸۳ ـ اگر متولی وقف خیانت کند وعایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲٦۸٤ ـ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲٦۸۵ ـ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد وانتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد بر سانند.

مسأله ۲٦۸٦ ـ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، وبه امام جماعت وبه کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند. واگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند واگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت وکسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند وبهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲٦۸۷ ـ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود وکسانی که اختیار آنان با اوست قیم وسرپرست معین کند. وکسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲٦۸۸ ـ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسأله ۲٦۸۹ ـ اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند ومعلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند وهمچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده وچیزهایی را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند ووصیت کرده، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست.

مسأله ۲٦۹۰ ـ کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل ودر وجوه معروف باشد صحیح است، ونیز باید وصیت کننده عاقل، واز روی اختیار وصیت کند.

مسأله ۲٦۹۱ ـ کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسأله ۲٦۹۲ ـ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که آنرا رد ننماید، وقبول لازم نیست.

مسأله ۲٦۹۳ ـ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانشان برگرداند واگر به مردم بدهکار است وموقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، واگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند وبر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲٦۹٤ ـ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکوة ومظالم بدهکار است، باید فورا بدهد واگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یااحتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیت کند. وهمچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲٦۹۵ ـ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز وروزه قضاء دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون انکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، واگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد، بر پسر بزرگتر واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲٦۹٦ ـ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یادر جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، ولازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم وسر پرست معین کند ، ولی در

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید باری آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۶۹۷ ـ وصی باید مسلمان وعاقل باشد. ونیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود.

مسأله ۲۶۹۸ ـ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، واگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند واگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند واگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

مسأله ۲۶۹۹ ـ اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود. واگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۰۰ ـ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۰۱ ـ اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند وبه هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۰۲ ـ اگر کسی در مرض که به آن مرضی می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد ووصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند، واگر بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند وثلث باقیمانده مال دومی است.

مسأله ۲۷۰۳ ـ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند وعایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۰۴ ـ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند واگر متهم نباشد وکسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۰۵ ـ اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند، والا در خیرات مصرف می شود، واگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده بدنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، واگر مرده بدنیا آمد، وصیت باطل می شود وآنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۰۶ ـ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد وبه اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، ونیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۶۰۷ ـ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند وخود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۰۸ ـ اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد، واگر هر دو بمیرند یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دونفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۰۹ ـ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۱۰ ـ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ویا تعدی نموده، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای شهر بده واو مال را به شهر دیگر برده ودر راه از بین رفته ضامن است واگر کوتاهی نکرده وتعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۱۱ ـ هر گاه انسان کسی را وصی کند وبگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۱۲ ـ حجی که بر میت واجب است وبدهکاری وحقوقی راکه مثل خمس وزکوة ومظالم، اداء کردن آنها واجب است، باید از اصل مال میت بدهند، واگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۱۳ ـ اگر مال میت از بدهی وحج واجب وحقوقی که مثل خمس وزکوة ومظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند واگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۱٤ ـ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، وتنها راضی بودن آنان کافی نیست. واگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۱۵ ـ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وپیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود بر گردند.

مسأله ۲۷۱٦ ـ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس وزکوة یا بدهی دیگر اورا بدهند وبرای نماز وروزه او اجیر بگیرند وکار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند واگر چیزی زیاد آمد برای نماز وروزه او اجیر بگیرند واگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، وچنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز وروزه وکارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز وروزه او را از اصل مال بدهند

مسأله ۲۷۱۷ ـ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند وبرای نماز وروزه مستحبی او اجیر بگیرند وکار مستحبی دیگر هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند واگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز وروزه وکارهای مستحبی که معین کرده برسانند ودر صورتی که ثلث کافی نباشد، ووصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود واگر اجازه ندهند، باید نماز وروزه را از ثلث بدهند واگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۱۸ ـ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد ویک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید. یا یک مرد عادل ودو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند. واگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را واگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. ونیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند ومرد وزن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، و وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۱۹ ـ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۲۰ ـ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند وآن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کنند ه از وصیت خود بر نگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱ ـ کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول ـ پدر ومادر واولاد میت وبا نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم ـ جد یعنی پدر بزرگ وجده، یعنی مادر بزرگ وخواهر وبرادر وبا نبودن برادر وخواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم ـ عمو وعمه ودایی وخاله واولاد آنان وتا یک نفر از عموها وعمه ها ودایی ها وخاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری وپسر عموی پدر ومادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر ومادری می رسد وعموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۲۲ ـ اگر عمو وعمه ودایی وخاله خود میت واولاد آنان واولاد اولاد آنان نباشند، عمو وعمه ودایی وخاله پدر ومادر میت ارث می برند واگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند واگر اینها هم نباشند، عمو وعمه ودایی وخاله جد وجده میت، واگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۲۳ ـ زن وشوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲٤ ـ اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، واگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود، واگر یک پسر ویک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر ویک قسمت را دختر می برد واگر چند پسر وچند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۲۵ ـ اگر وارث میت فقط پدر ومادر او باشند. مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر ویک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر ودو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر ومادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد وبقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۲۶ ـ اگر وارث میت فقط پدر ومادر ویک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر ومادر هر کدام یک قسمت ودختر سه قسمت آن را می برد واگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر ومادر، هر کدام یک قسمت ودختر سه قسمت می برد ویک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر وسه قسمت را به دختر می دهند مثلا اگر مال میت را ٢٤ قسمت کنند، ١٥ قسمت آن را به دختر و ٥ قسمت آن را به پدر و ٤ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۲۷ ـ اگر وارث میت فقط پدر ومادر ویک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر ومادر هر کدام یک قسمت وپسر چهار قسمت آن را می برد. واگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واگر پسر ودختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۱۷۲۸ ـ اگر وارث میت فقط پدر ویک پسر، یا مادر ویک پسر باشند ، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر وپنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۲۹ ـ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر ودختر باشند، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد وبقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۳۰ ـ اگر وارث میت فقط پدر ویک دختر، یا مادر ویک دختر باشند، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۳۱ ـ اگر وارث میت فقط پدر وچند دختر یا مادر وچند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد وچهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۲ ـ اگر میت اولاد نداشته باشد.، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد ونوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلا اگر میت یک پسر از

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

دختر خود ویک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر ودو قسمت را به دختر پسر می دهند

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ ـ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ وجده یعنی مادر بزرگ وبرادر وخواهر میت است، واگر برادر وخواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۷۳٤ ـ اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، واگر چند برادر پدر ومادری، یا چند خواهر پدر ومادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، واگر برادر وخواهر پدر ومادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلا اگر دو برادر ویک خواهر پدر ومادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت وخواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۳۵ ـ اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری دارد، برادر وخواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، واگر برادر وخواهر پدر ومادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، واگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واگر هم برادر وهم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۳٦ ـ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد، واگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر وخواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۳۷ ـ اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری وبرادر وخواهر پدری ویک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند ومال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری در برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۳۸ ـ اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری وبرادر وخواهر پدری وبرادر وخواهر مادری داشته باشد، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند ومال را سه قسمت می کند، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۳۹ ـ اگر وارث میت فقط برادر وخواهر پدری ویک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷٤۰ ـ اگر وارث میت فقط برادر وخواهر پدری وچند برادر وخواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷٤۱ ـ اگر وارث میت فقط برادر وخواهر و زن او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد. وخواهر وبرادر به طوری که در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند، ونیز اگر زنی بمیرد ووارث او فقط خواهر وبرادر و شوهر او باشند، شوهر نصف مال را می برد وخواهر وبرادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند. ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر وخواهر مادری چیزی کم نمی شود، واز سهم برادر وخواهر پدر ومادری یا پدری کم می شود، مثلا اگر وارث میت شوهر وبرادر وخواهر مادری وبرادر وخواهر پدر ومادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد ویک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر وخواهر مادری می دهند وآنچه می ماند مال برادر وخواهر پدر ومادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر ودو تومان به برادر وخواهر مادری ویک تومان به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند.

مسأله ۲۷٤۲ ـ اگر میت خواهر وبرادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند وسهم برادر زاده وخواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واز سهمی که به برادر زاده وخواهرزاده پدری یا پدر ومادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷٤۳ ـ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشدیامادری، همه مال به اومی رسد وبابودن جد میت پدرجد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷٤٤ ـ اگر وارث میت فقط جدوجده پدری باشند، مال سه قسمت می شود دوقسمت راجد و یک قسمت راجده می برد واگر جدوجده مادری باشند، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷٤٥ ـ اگروارث میت فقط یک جد یاجده پدری ویک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری ویک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷٤٦ ـ اگر وارث میت جد وجده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن راجد وجده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ودو قسمت آن را به جد وجده پدری می دهند وجد دو برابر جده می برد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷٤۷ ـ اگر وارث میت فقط زن وجد وجده پدری وجد وجده مادری اوباشند زن ارث خود رابه تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد ویک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، وبقیه را به جد وجده پدری می دهند وجد دو برابر جده می برد. واگر وارث میت شوهر وجد وجده باشند، شوهر نصف مال را می برد وجد وجده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷٤۸ ـ دسته سوم عمو وعمه ودایی وخاله واولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول ودوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷٤۹ ـ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر ومادری باشد یعنی با میت از یک پدر ومادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، واگر چند عمو یا چند عمه باشند وهمه پدر ومادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، واگر عمو وعمه هر دو باشند وهمه پدر ومادری، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه می برد مثلا اگر وارث میت دو عمو ویک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند وچهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۷۵۰ ـ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو وعمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۱ ـ اگر وارث میت چند عمو وعمه باشند وبعضی پدری وبعضی مادری وبعضی پدر ومادری باشند، عمو وعمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر ومادری می برد، واگر هم عمو وهم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعمو دو برابر عمه می برد ویک قمست را به عمو وعمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۲ ـ اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد واگر هم دایی وهم خاله باشند وهمه پدر ومادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واحتیاط آن است که در تقسیم بایکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۳ ـ اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، ودایی وخاله پدر ومادری ودایی وخاله پدری باشند، دایی وخاله پدری ارث نمی برند، ومال را شش قسمت می کنند، یک

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی وخاله پدر ومادری می دهند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵٤ ـ اگر وارث فقط دایی وخاله پدری ودایی وخاله مادری ودایی وخاله پدر ومادری باشند، دایی وخاله پدری ارث نمی برند وباید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی وخاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند وبقیه را به دایی وخاله پدر و مادری او بدهند واحتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۵ ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله وبقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۷۵٦ ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه باشند، چنانچه عمو وعمه،، پدر ومادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد واز بقیه دو قسمت به عمو ویک قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله وچهار قسمت را به عمو ودو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۵۷ ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه مادری وعمو وعمه پدر ومادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند ودو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند وعمو دو برابر عمه می برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله، ویک قسمت را به عمو یا عمه مادری، وپنج قسمت دیگر را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۵۸ ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه مادری وعمو وعمه پدر ومادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو وعمه مادری قسمت می کنند ودو سهم دیگر را بین عمو وعمه پدر ومادری یا پدری قسمت می نمایند وعمو دو برابر عمه می برد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی ودو قسمت سهم عمو وعمه مادری وچهار قسمت سهم عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۵۹ ـ اگر وارث میت چند دایی وچند خاله باشند که همه پدر ومادری یا پدری یا مادری باشند وعمو وعمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو وعمه بین خودشان قسمت می کنند ویک سهم آن را دایی ها وخاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۶۰ ـ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری وچند دایی وخاله پدر ومادری یا پدری وعمو وعمه باشند، مال سه سهم می شود، ودو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو وعمه بین خودشان قسمت می کند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند وبقیه را به دایی وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند واگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری وهم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها وخاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به دایی وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۱ ـ اگر میت عمو وعمه ودایی وخاله نداشته باشد، مقداری که به عمو وعمه می رسد، به اولاد آنان ومقداری که به دایی وخاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۱۷۶۲ ـ اگر وارث میت عمو وعمه ودایی وخاله پدر وعمو وعمه ودایی وخاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو وعمه ودایی وخاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، ودو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی وخاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، ودو قسمت دیگر آن را به عمو وعمه پدر میت می دهند وعمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن وشوهر

مسأله ۲۷۶۳ ـ اگر زنی بمیرد واولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او وبقیه راورثه دیگر می برند، واگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر وبقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۶۴ ـ اگر مردی بمیرد واولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند، واگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند، وزن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین ونه از قیمت آن ارث نمی برد، وفرقی بین زن بچه دار وغیر او نیست وهمچنین از زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر ارث نمی برد، ونیز از خود هوایی خانه مانند بنا ودرخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد وهمچنین از درخت وزراعت وساختمانی که در زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر است.

مسأله ۲۷۶۵ ـ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. وچنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند صحیح است و اجازه زن شرط صحة معامله نیست.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷٦٦ ـ اگر بخواهند بنا ودرخت، مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند وسهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷٦۷ ـ مجرای آب قنات ومانند آن حکم زمین را دارد وآجر وچیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷٦۸ ـ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، واگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که بیان شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده وبا او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد وحق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷٦۹ ـ اگر زن در حال مرض شوهر کند وبه همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۷۰ ـ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند ودر بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. ونیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۱ ـ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد وپیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد، اول ـ آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم ـ شوهر در مرضی که در آن مرض زن راطلاق داده،به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود. وبه جهت دیگری از دنیا برود. زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۲ ـ لباسی که مرد برای زن خود گرفته، اگر زیادتر از متعارف باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است واگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۳ ـ قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است واگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد.

مسأله ۲۷۷٤ ـ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۱۷۷۵ ـ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش ذکر شد، به قرض او بدهند، واگر قرضش کمتر از مال او باشد، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است وبه مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است وسی تومان هم قرض دارد، قرض را از چهل تومان باقی می دهند

مسأله ۲۷۷٦ ـ مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد. .

مسأله ۲۷۷۷ ـ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا وبه ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد واتفاقا به یکی از خویشان او بخورد او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعدا بیان می شود ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۸ ـ هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۷۹ ـ اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر وخواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند وبنا بر احتیاط با یک ضربه شمشیر در گردن باشد، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. ودر اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند ودنیا وآخرت آنان را حفظ می کند ومنفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۸۰ ـ اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیه بزنند، وچنانچه سه مرتبه زنا کند ودر هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملوکه دارد، ودر حالی که بالغ وعاقل وآزاد بوده با او نزدیکی کرده وهر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه وعاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۸۱ ـ اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد. واگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۷۸۲ ـ اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند. وحاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا دست وپای او را ببندد و از جای

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بلندی به زیر اندازد، ویا دیواری را روی او خراب کند، ویا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست.

مسأله ۲۷۸۳ ـ اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل وکسی که به او دستور داده هر دو مکلف وعاقل باشند، قاتل را باید کشت وکسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۸٤ ـ اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند. ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد وهر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۷۸۵ ـ هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نودونه هرقدر صلاح می داند، تازیانه به او می زند. وروایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند وملائکه آسمان وزمین وملائکه رحمت وغضب بر او لعنت کنند وجهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۷۸٦ ـ اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یامرد وپسر رابرای لواط بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد وپنج تازیانه به او بزنند واگر مرد باشد بعد از هفتاد وپنج تازیانه باید سر اور ا بتراشند ودر کوچه وبازار بگردانند واز محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۷۸۷ ـ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید وبدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۷۸۸ ـ اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ وعاقل وآزاد است ومتظاهر به زنا ولواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۷۸۹ ـ کسی که مکلف وعاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول ودوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند در صورتی که مرد باشد وهشتاد تازیانه به او بزنند ودر دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۹۰ ـ کسی که مکلف وعاقل است اگر چهار نخود ونیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند وکف دست وشست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند ودر دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، واگر ندارد از بیت المال بدهند ودر صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

احکام دیه

مسأله ۲۷۹۱ ـ اگر کسی عمدا وبه ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است: ۱ ـ آنکه اگر مقتول کافر است او مسلمان نباشد. ۲ ـ اگرمقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولیّ قاتل بدهند. ۳ ـ آنکه ملکف وعاقل وبالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد واشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۲۷۹۲ ـ دیه ای که قاتل مرد مسلمان آزاد، بدهد یکی از شش چیز است: اول ـ صد شتر که داخل سال ششم شده باشند ودر صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است. دوم ـ دویست گاو. سوم ـ هزار گوسفند. چهارم ـ دویست حله وهر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند. پنجم ـ هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. ششم ـ ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/٦ نخود نقره سکه دار است.

مسأله ۲۷۹۳ ـ دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش بیان شد:

او ل ـ آنکه دو چشم کسی را کور کند، واگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد، خلقتا یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد.

دوم ـ دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، واگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد واگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

سوم ـ تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد، واگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته وبه نسبت مساحت دیه بدهد ـ مثلا اگر نصف زبان کسی را قطع کنند وبه واسطه آن نصف حروف از بین برود، باید نصف دیه کشتن را بدهد، ودر صورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلا اگر نصف زبان کسی را ببرند وبه واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را باید بدهد، ودر زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود، واگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه یک دیه را باید بدهد.

پنجم ـ تمام دندانهای مردی را از بین ببرد ودیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا وشش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال شرعی طلا است وهر مثقال شرعی ۱۸ نخود است واگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا وهشت عدد پایین است از بین ببرد باید

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

بیست وپنج مثقال شرعی طلا بدهد ـ واگر دندانهای زنی را از بین ببرد، تا ثلث مساوی با مرد است واز ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است.

ششم ـ هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند واگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، واگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن ودر یکی ثلث دیه کشتن ثابت است.

هفتم ـ ده انگشت اصلی مردی را ببرد ودیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است وچنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد، واگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسد مساوی مرد است واگر از سه یک گذشت نصف دیه انگشتان مرد است، مثلا اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد واگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد.

هشتم ـ پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود.

نهم ـ هر دو پستان زنی را ببرد واگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم ـ هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد ودیه هر انگشت، ده یک دیه کشتن است.

یازدهم ـ تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم ـ طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم ـ به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد.

مسأله ۲۷۹٤ ـ اگر انسان کسی را عمدا وبه ناحق بکشد، باید دو ماه روزه بگیرد وشصت فقیر را سیر کند ویک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباها بکشد، باید دیه او را بدهد. اگر قتل خطای باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند ویک بنده آزاد کند واگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد واگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۷۹۵ ـ کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. ونیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۷۹٦ ـ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند وآن زن محکوم به اسلام وآزاد باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. واگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، واگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال، واگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال واگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

Translation Movement

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۷۹۷ ـ اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد، به وارث بچه بدهد وبه خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۹۸ ـ اگر کسی زن حامله از را بکشد وبچه او هم بمیرد، باید دیه زن وبچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا ختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است واگر معلوم نباشد نصف دیه پسر ونصف دیه دختر را باید بدهد.

مسأله ۲۷۹۹ ـ اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد، واگر به گوشت برسد وقدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد، واگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه صدم بدهد، واگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، واگر استخوان نمایان شود، پنج صدم، واگر استخوان بشکند، ده صدم، واگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم، واگر به پرده مغز سر برسد، باید سی وسه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۰۰ ـ اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال ونیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، واگر کبود شود، سه مثقال، واگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۰۱ ـ اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم ومعیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۲ ـ اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست ویک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. واگر سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال ونیم نقره سکه دار بدهد. واگر سگی را که پاسبانی زراعت را می کند ویا سگی که نگهداری باغ وخانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۳ ـ اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۰٤ ـ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود ودیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۰۵ ـ اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، واگر مرده باید به ورثه او بدهد، وچنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند، وبه خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل متفرقه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲۸۰۶ ـ اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند وچنانچه ضرری هم از ریشه دخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۰۷ ـ جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد واگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۰۸ ـ اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۰۹ ـ اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، باید اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند، که او را حلال نماید. وچنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند واگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، بید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۱۰ ـ انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد وبه حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۱۱ ـ آوازی که مخصوص مجالس لهو وبازیگری است، غنا وحرام می باشد، واگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۲ ـ کشتن حیوانی که اذیت می رساند ومال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۳ ـ جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد وضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسأله ۲۸۱٤ ـ اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند وصاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ ـ سینه زدن در کوچه وبازار با اینکه زنها عبور می کنند، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد، اشکال ندارد، واگر جلوی جمعیت عزادار بیرق ومانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۱٦ ـ گذاشتن دندان طلا ودندانی که روکش طلا دارد، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باشد حرام است.

مسأله ۲۸۱۷ ـ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۱۸ ـ تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است ودر این حکم تمام مردم یکسانند وحکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.

مسأله ۲۸۱۹ ـ احتیاط واجب آن است که ولیّ بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود، او را ختنه نماید واگر او را را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۲۰ ـ اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اشکال ندارد، بلی نظر کردن ومطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد.

مسأله ۲۸۲۱ ـ اگر پدر ومادر فقیر باشند ونتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۲۲ ـ اگر کسی فقیر باشد ونتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. واگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، واگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد. باید مادر پدر، ومادر مادر وپدر مادر، باهم خرجی او را بدهند. واگر مادر مادر ندارد، پدر مادر. باید خرجی او را بدهد.

بسم الله الرحمن الرحیم از آنجا که معاملات جدید وموضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیدا شده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود. از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم

احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی ونظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل: طلا، نقره، نفت، مس، معادن وثروتهای طبیعی دیگر. به آنها اعتبار مالیت داده اند، وتا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش واعتبار است ودر مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل: خوراکی وپوشاکی ونظائر آنها داده می شود.

در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد.

مسأله ۱ ـ ربای قرضی (که عبارت است از اینکه، جنسی رابه دیگری بدهد وپس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد وپس از شش ماه یک من ونیم می گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصدوده تومان گرفت.

مسأله ۲ ـ ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانه (مکیل و یا کشش موزون) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس ونظائر آن در صورتی که هر دو

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

نقد باشند نیست، پس اگر صد تومان را به صد وده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل وموزون نیست.

مسأله ۳ ـ اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد وده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد، این معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد:

اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد. بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد وده تومان در ذمه، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است (که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی رابه دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد) وگذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است.

دوم آنکه در ربای دربیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد، ولی اگر معامله نسیه ودر ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند، مکیل یا موزون بودن شرط نیست واگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد وده عدد در ذمه بفروشد ربا است ومعامله باطل است وروایاتی نیز بر آن دلالت دارد.

بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل وموزون نیست وقیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی وباطل است، واین قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است ونباید این احتیاط ترک شود ومؤید ومؤکد این اشکال ملاحظه مناط وملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است.

مسأله ٤ ـ اقوی آن است که زکاة به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد وتمام شرایط تعلق زکاة به نقدین یعنی طلا ونقره موجود باشد زکاة واجب نمی شود.

مسأله ٥ ـ اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد ودر موقع پرداخت، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می شود وتدارک مالیت ساقط شده لازم نیست.

احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند، ومورد معامله نیستند، بلکه مورد معامله ریال هایی است که این سفته ها سند اثبات آنها است وشاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال ودر عوض آن سفته بگیرد وآن سفته بسوزد ویا گم شود

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

ذمه خریدار بری نمی شود وبایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد وآن ریال بسوزد واز بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است. احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود:

مسأله ٦ ـ سفته ای که حقیقت داشته باشد وجای خالی نباشد، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه وسفته گرفته است، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار ونهصد ریال، ظاهرا معامله صحیح است واشکالی ندارد.

مسأله ۷ ـ سفته هایی که دوستانه است وحقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله وتملیک، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد وذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائجه را تصحیح نمود:

۱ ـ آنکه دهنده سفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود، وصد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد وسفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد. ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد وچنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد. ونیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن ومثمن بشود از قبیل کلی وفرد نباشد، بلکه کلی غیر منطق بر فرد موجود باشد.

۲ ـ سفته دهنده وکیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن ومثمن یا قرض بگیرد برای او ونیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود واو مدیون سفته دهنده می شود وسفته دهنده مدیون شخص سوم.

واگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد واگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط ودر صورت قرض جزماً باطل خواهد بود.

۳ ـ سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت، حواله دهد شخص

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

سوم را به سفته دهنده، وبعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود، وسفته گیرنده مدیون او، وپول نقد مال سفته گیرنده می شود. ودر این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد ودر اذن در آن، نه در بیع ویا قرض.

٤ ـ سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی راکه سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا بامعامله مدیون او می شود، وبعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید وفروش یا قرض وپس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد وپرداخت وجه از طرف ضامن. ودر این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد.

مسأله ۸ ـ معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند به هر کدام از سفته دهنده وسفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند وسفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند، وهر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند.

وچون این الزام والتزامات را نوعا می دانند ومعاملات روی این شرط انجام می گیرد واز او تعبیر به شرط ضمنی می کنند، پس کسانی که با این الزام والتزام را بدانند وسفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است. بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است ومراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است ومانعی ندارد.

و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان آن نیست.

مسأله ۹ ـ متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد، باید پولی را به دائن بپردازد، به عبارت دیگر، در سر موعد اگر سفته دهنده یاگیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه برای تأخیر، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن آن وجه هست، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر وگرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتها پول اضافه ربا است وگرفتن آن حرام. وهمچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زیاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که: در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه: چیزی که قیمتش مثلا ده تومان است بفروشند به بیست تومان واین معامله صحیح است واشکالی ندارد.

برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم: راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم وآن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم وبه من منفعتی برساند، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم وطلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود: عیبی ندارد.

مسأله ۱۰ ـ متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند وسفته می گیرند، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد وسفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه، به عنوان قرض باشد وسفته سند اثبات آن ذمه پول گیرنده، یا به عنوان فروش صد تومان نقد به صد تومان در ذمه، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلا بگیرد ویکصدوده تومان سفته بدهد، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلما باطل وحرام است، واگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد، واحتیاط واجب در ترک آن است، وچنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند.

احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها ومعامله باآنها است.

به طور کلی بانکها بر سه قسمند: بانک دولتی، بانک ملی، بانک مشترک میان دولت وملت.

وچون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است. به نظر حقیر ممکن است دولت ومؤسسه مالک بشود، ولذا اقسام بانکها در حکم یکسانند وبسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد وما از ذکر آنها خودداری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند:

مسأله ۱ ـ در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند وبانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند وبه دیگری منتقل می نماید ودر عوض سودی به صاحب مال می دهد.

این معامله دارای صورتهای مختلف واحکام گونا گون است که ذیلا توضیح داده می شود:

۱ ـ صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد.

در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد واحتیاط واجب در ترک آن است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۲ ـ صاحب پول به بانک قرض بدهد.

بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا وحرام است: زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده وقانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می شود، ومعاملات با بانک روی این قرار داد کلی است وبنای عمل روی این شرط است وچنین شرطی را شرط ضمنی می گویند وشرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صریح است ، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهریه از او می گیرند بنابر این این نوع معامله به طور قطع ربوی است وگرفتن پول اضافی حرام.

۳ ـ صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد، ودر عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند وظاهرا اشکالی هم ندارد.

٤ ـ صاحب پول، پول را به شکل امانت وودیعه در بانک بگذارد واجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد.

مسأله ۲ ـ مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، وچون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست وتنها آن را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است وهیچ اشکالی ندارد.

مسأله ۳ ـ پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از آن تعبیر به (امانت) می شود وبعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می شود.

این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول وامکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسأله ٤ ـ از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید ومقدار وقیمت وشرایط تسلیم را تمام می کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک ومقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلا جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد وجنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانک حق دارد آن متاع را بفروشد وحق خود را دریافت نماید وبقیه را به تاجر بدهد وبانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند.

ظاهرا چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می گیرد حلال است، وهم فروش جنس وبرداشتن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک وکاری که تاجر با بانک می کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین وآن زیادی را که قرار گذاشته ایم به تو می دهم، ویا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد وبی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرطی می شود ودر حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می نماید.

مسأله ۵ ـ در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی وغیره برای ساختمان ویا زراعت ویا ما یحتاج دیگر پول می گیرند وبه اقساط آن پول را با مقدار معینی سود به بانک می پردازند. این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است، گر چه صریحا شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است ودر مسائل پیش گفتیم: شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است ودر حکم شرط صریح است ونمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود: مبلغ معینی را از بانک نقداً بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکیل وموزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IHS

احکام سر قفلی

از معاملات رائج ومورد ابتلاء (سر قفلی) است وعامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه ویا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند ویا مال الاجاره را زیاد کند، وچو ارزش اجاره غالبا ترقی می کند وگاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد، ودر تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل ویا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده واین پول در بعضی موارد حلال ودر بعضی دیگر حرام است که ذیلا توضیح داده می شود:

مسأله ۱ ـ سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است:

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۱ ـ مالک مغازه یا خانه ومانند اینها را به شخصی مثلا یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد ودر ضمن اجاره شرط می کند: تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند واجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید وحق اخراج او وافزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد وچنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی برمبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید.

۲ ـ مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند ودر ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش ویا به دیگری اجاره دهد ویا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری ودر مقابل این وکالت مبلغی مثلا پنج هزار تومان به مالک بدهد واین وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است وموکل نمی تواند وکیل را عزل کند وبا مردن او هم از بین رود.

مسأله ۲ ـ سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد: یکی حلال ودیگری حرام، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید، وگرنه بعد از پایان مدت اجاره وعدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل وگذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد وگرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است.

مسأله ۳ ـ سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال وبعضی دیگر حرام است.

Translation Movement

صورت اول آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد، در این صورت مستأجر می تواند از مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است باشد. صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد ومؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد وچنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند وتا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید، یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا، ولی شرط ومورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید وحق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، وچنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید.

در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که آن شخص سوم مبلغی را مثلا ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او آن محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می کند ومحل را اجاره می نماید ومالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد وآن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد.

صورت چهارم آنکه: مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید وتا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد. در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر:

۱ ـ اینکه مبلغی مثلا پنج هزار تومان به او بدهد وشرط نماید که محل را تخلیه کند ومزاحم او نباشد.

۲ ـ در مقابل عدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد واین در حقیقت (هبه معوضه) است.

۳ ـ در مقابل عدم مزاحمت، پول را به عنوان (جعاله) بدهد. در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است واجاره از مالک اصلی، و او به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند.

حکم خرید وفروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است واز آن به (خرید وفروش حواله) تعبیر می کنند وآن بر سه قسم است:

قسم اول ـ شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند. مثلا ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد. چه این معامله به شکل قرض باشد ویا خرید وفروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست.

قسم دوم ـ شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد ودر مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلا هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد ودر تهران نهصد تومان بگیرد. ظاهرا این معامله هم اشکالی ندارد وفرقی بین قرض وخرید وفروش نیست زیرا ربا آن است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر ودر این قسم پول دهنده کمتر می گیرد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

قسم سوم ـ آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش ویا از طرفش زیادتر بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعا حرام است واگر خرید وفروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلا خانه ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد وتحویل دهد وشخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار راانجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد ودر مقابل این تعهد پولی می گیرد.

در صورتی که متعهد اول تخلف کرد وشخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود وهمان مبلغ را از متعهد اول گرفت، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است ومانعی ندارد.

حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است. دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است. وبعدا در اثر بر قراری تجارت میان شرق وغرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید واموال تجارتی را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند وکم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند. حقیقت بیمه این است که: پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه: چنانچه حادثه ای پیش بیاید ومورد بیمه آسیب ببیند ویا از بین برود، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد بپردازد ودر برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید. مثلا شخصی متعهد می شود: هر سال مبلغی را به شرکت ویا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین ویا خانه اش برسد آن شرکت ویا آن شخص آن خسارت را جبران نماید.

یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد وآن اینکه: عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود.

قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود:

۱ ـ از راه ضامن شدن ـ بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گر چه آن اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه: کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال بپردازد.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۲ ـ از راه صلح وسازش ـ طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد وبیمه کننده نیز در صورت خطر ووقوع خسارتی آن را جبران نماید.

۳ ـ از راه هبه معوضه ـ به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه ویا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند وشرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید.

٤ ـ از راه معامله مستقل ـ گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است وشارع مقدس هم از آن نهی نکرده وعموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل آن خواهد بود.

(مسأله) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است.

واما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعاونی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر:

۱ ـ از راه ضامن شدن ـ به این ترتیب، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شوند اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع، واین ضمان مشروط است به اینکه هر کدام در ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند.

۲ ـ می شود از راه صلح وسازش تصحیح نمود.

۳ ـ ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود.

خرید وفروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید وفروش (اوراق شانسی) است وحقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف وشرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد. این معامله چند صورت دارد که همه آن صورتها حرام و پولی که از آن راه گرفته می شود غیر جائز است.

صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار وحرام است بدون اشکال.

صورت دوم انکه اوراق را می خرد در عوض پول معین ودر ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند، این معامله وشرط هر دو

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

باطلند، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت. اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتر دارد واگر اصابت نکند اصلا مالیت ندارد ومعامله بر مجهول باطل است.

وشرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود وغیر واجب الرعایه وفاسد خواهد بود. وقرعه هم به خودی خود قمار وحرام است واز موجبات مالکیت نمی تواند باشد.

صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند وبنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند وچه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر بدهند وبه عنوان بخشش باشد وبداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد، ولی چنین فرضی از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم.

احداث خیابانها ومیدانهای عمومی و...

نیازمندیهای اجتماعی وگسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث ویا گسترده تر شود، میدانها و... پدید آید وگاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران، و مسجد و موقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود.

مسأله ١ ـ املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند ویا بفروشند وحکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه نخرد ویا آنها نفروشند ویا بخاطر آنکه قیمت عادله نیست حاضر به فروش نشوند ومجانی هم راضی نباشند، کسی که متصدی کار است (حکومت باشد یا غیر آن) خلاف شرع کرده است، لیکن پس از غصب کردن وخارج شدن ملک از دست مالک، رفت وآمد وتصرفاتی که دیگران در آن می کنند بی اشکال است.

مسأله ٢ ـ هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد، خراب کردن آن جایز نیست وعنوان مسجد بودن که امری اعتباری است از بین نمی رود، ولی رفت و آمد در آن جایز است واشکالی ندارد ونجس کردن آن محل، حرام نیست وبر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد.

مسأله ٣ ـ اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند ومقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت ویا استفاده هایی نظیر آن نمود، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد ومحل عبادت ونماز نمود، متولی یا حاکم شرع، می تواند آنجا را اجاره بدهد ومال الاجاره آن را در مسجد دیگر و اگر نشد در مصالح عامه

Translation Movement
www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسلمین مصرف نماید. وبعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است.

و در صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند وساختمانی دیگر بسازد وتبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد، استفاده کردن از آن وخرید وفروش آن بی مانع است وجز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد.

مسأله ٤ ـ محلهایی که مسلمین اموات خود را درآنجا دفن می کنند سه قسم است.

۱ ـ زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است.

۲ ـ مقداری از زمینی را که (مرافق عمومی) است وملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند.

۳ ـ ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند. این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد.

واما قسم اول تغییر آن جایز نیست، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد ویا از حالت قبرستانی بیرون آید وقابل استفاده برای دفع اموات نباشد، بهره برداری از آن به رفت وآمد، خرید وفروش وحتی تبدیل آن به خانه ودکان ونظائر اینها بی اشکال است.

اما قسم دوم تغییر وتبدیل آن ظاهرا مانعی ندارد وتمام تصرفات در آن جایز خواهد بود.

هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن وعدم آن، معلوم نباشد جمیع تصرفات وتبدیل وتغییر آن جایز است.

احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند وبا وسیله ای به زنی تزریق کنند واز این راه آن زن حامله گردد واین عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد:

مسأله ۱ ـ هرگاه نطفه شوهری را بگیرند وبه زن او (اگر چه در شهر دیگر باشد) تزریق کنند اشکال ندارد. اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار ویا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست واحتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد.

مسأله ۲ ـ هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند وبه زن بی شوهر تزریق کنند وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن وآن مرد است یعنی زن مادر وآن مرد پدر اوست واحکام بچه از ارث بردن ونفقه وغیر اینها بر آن بچه مترتب می شود.

مسأله ۳ ـ اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند وزن حامله شود دو صورت دارد: یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر یک سال باشد با

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

آن زن همبستر نشده ونطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد، در این صورت بچه به صاحب نطفه (مرد اجنبی) ملحق می شود واحکام بچه بر او مترتب می شود.

صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودک از نطفه شوهر باشد، در این صورت بچه ملحق به شوهر است ودر هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید ودارای احکام او است.

مسأله ٤ ـ اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کنند واو حامله شود واحتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلا شوهر نداشته باشد، ظاهرا در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد.

مسأله ٥ ـ اگر نطفه مردی را بگیرند ودر رحم مصنوعی قرار دهند وبچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد.

احکام جراحی پلاستیکی

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم ویا کلیه ویا قلب ودیگر اعضاء انسان سالم ویا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید ومورد استفاده او قرار گیرد. اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلا مورد بررسی قرار می دهیم:

مسأله ١ ـ قطع عضو انسان چه زنده ومرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن ویا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر، در این صورت قطع عضو زنده ویا مرده شرعا مانعی ندارد.

مسأله ٢ ـ قطع عضو انسان زنده وپیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست ودر مرده یا باید وصیت کرده باشد ویا (ولی) او اجازه دهد.

مسأله ٣ ـ خرید وفروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده وچه زنده جایز نیست، یا باید مجانی داده شود ویا به شکل (هبه معوضه) در مقابل پول واگذار شود ، اما خصوص خون خرید وفروشش جایز است.

مسأله ٤ ـ در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز، دیه هم لازم نیست.

مسأله ٥ ـ عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از پیوند وتعلق روح به آن، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید وبا این استحاله وانقلاب، پاک می گردد ونماز خواندن با آن نیز جایز است.

احکام تشریح

تشریح بدن میت وقطعه قطعه کردن آن هم حرام است وهم دیه دارد مگر در چند مورد زیر:

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

۱ ـ در صورتی که پیشرفت علم پزشکی ومعالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب ونجات دادن مردم وحفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود.

۲ ـ جدا کردن وپاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری ـ مثل اینکه زن حامله ای بمیرد وبچه در شکم او زنده باشد، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد ومادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر ودر صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد.

۳ ـ تشریح بدن میت برای کشف جرم، یا نجات دادن افراد متهم به قتل ویا شناختن قاتل، در همه این صورتها نیز تشریح جایز است. البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است.

مسأله ۱ ـ در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد.

حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند.

در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند، وهمه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود، با آن آلت قطع گردد، وهنگام زدن دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد وگوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت که بریدن وجدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است.

حکم تحدید نسل وتنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی وبهداشت، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ ومیر تا حد زیادی جلوگیری نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود، واز طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف، زائیدن وتربیت بچه برایشان سخت، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نمی دهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل وتنظیم وبهداشت خانواده برآمده اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان می کنیم:

مسأله ۱ ـ شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت، جنین را سقط می کنند واخیرا در ایران، با اینکه مشکلی نیست، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد وافرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند!

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

در هر صورت، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن وچه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است.

مسأله ۲ ـ اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) واگر علقه باشد چهل مثقال واگر مضغه باشد شصت مثقال واگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال واگر گوشت پیدا کرده صد مثقال واگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال وچنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود.

مسأله ۳ ـ جلوگیری از انعقاد نطفه از راه (عزل) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است واگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است ودیه هم ندارد.

مسأله ٤ ـ خودداری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست وپیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است.

مسأله ٥ ـ خودداری کردن از ازدواج چه برای مرد وچه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام، حرام است وبدون آن مکروه است.

مسأله ٦ ـ بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود، حکم عزل را دارد که در مسأله سوم بیان شده است.

مسأله ۷ ـ هیچ کدام از زن ومرد حق ندارند خود را عقیم کنند ویا مثلا زن راضی شود رحمش را بیرون آورند وچنین کاری جایز نیست.

مسأله ۸ ـ بقیه راههای جلو گیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است واشکالی ندارد.

مسأله ۹ ـ در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلو گیری نمایند وهمچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد ویا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانواده گیش بهم بخورد ویا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلو گیری بعمل آورد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

حکم نماز وروزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسأله ۱ ـ هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود وهواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است وباید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن وآمدن می شود هشت فرسخ واین مقدار هم حد سفر شرعی است.

مسأله ۲ ـ هر گاه کسی از محلی که ظهر شده ونماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود، ظاهرا نماز ظهر وعصر دیگری بر او واجب

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

نیست، وچنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر وعصر کافی است، ونیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم می خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل اول گذشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء.

مسأله ۳ ـ هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما ویا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست وچهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد، نماز مغرب وعشاء بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ٤ ـ هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده وبه قصد اول ماه روزه گرفته مسافرت کند وقبل از ظهر به محلی رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند ویا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی نخورده باشد باید روزه را نگهدارد، وچنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است.

نماز وروزه اهالی قطبین

بعضی از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است وشش ماه روز مانند، دو قطب شمالی وجنوبی کره زمین. در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت ویا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد برای نماز وروزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید: ۱ ـ اوقات نماز وروزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است ویا سابقا در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلا با ساعت، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر وعصر، وهر وقت مغرب شده نماز مغرب وعشاء، وهر وقت صبح شده نماز صبح بخواند وهر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد واین کار با بود وسائل امروزی از قبیل رادیو وتلویزیون کارآسانی است.

۲ ـ ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا. ودر انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلا مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز ویا نظائر اینها قرار دهد.

احکام رادیو وتلویزیون

مسأله ۱ ـ استفاده از رادیو در غیر از لهو ولعب جایز است، مانند گوش دادن به اخبار، قرآن سخنرانیهای عملی ومذهبی اما گوش دادن به ساز وآواز وبرنامه های منحرف کنند آن حرام است.

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

مسأله ۲ ـ خرید وفروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهو ولعب آن استفاده کند، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلو گیری نماید.

مسأله ۳ ـ خرید وفورش تلویزیون وکادو دادن آن جائز است، ونیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی، ومذهبی، وتفریحی، ومسابقات، وبرنامه های آموزنده آن جائز است. ولی گوش دادن به ساز واواز، وموسیقی، وغناء، وبر نامه های منحرف کنند ه ان، که موجب فساۀ وسوق جامعه به بی بند وباری وشهوت پرستی می شود، جائز نیست، ونیز باید از نگاه کردن به زنهای مسلمان بی حجاب ولخت وعریان اجتناب نمود.

طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب ومانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند وقسم دیگر آن است که شراب را تبخیر می کنند واز آن الکل درست می کنند و آن را الکل طبی وجوهر الخمر می گویند.

الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است ومایعات مسکر دیگر با احتیاط واجب نیز نجس است، وهمین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است واصولا عامل مست کنند ه در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون می آید، اما چون الکل سم است وقابل خوردن نیست وگویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است ومست کنندگی آن فعلیت ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد.

الکل طبی وجوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است وغیر از خود خمر است وخود آن بخار هم که معلوم نیست مست کنند ه باشد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود.

روی این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود وگفته می شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است وجایز است خوردن آنها، وهمچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا ویا بعدا موضع آن را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست.

مسأله ۱ ـ خرید وفروش تمام اقسام الکل جایز است واشکالی ندارد.

حکم تصویر وعکس گرفتن

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستگاه عکاسی، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نماییم:

مسأله ۱ ـ درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست وخرید وفروش آن برای تزیین وغیره جایز وصحیح است.

مسأله ۲ ـ تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است واشکالی ندارد.

مسأله ۳ ـ عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است وشغل عکاسی وهمچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است.

مسأله ٤ ـ خرید وفروش عکس نیز اشکالی ندارد.

مسأله ٥ ـ نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود، ودر صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است.

احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السلام نبوده ودر عصر ما پیدا شده است، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه ای که از شرع مطهر رسیده است کاملا روشن می باشد واصلا معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است ومنظور امام علیه السلام که فرموده است : بر ما است القاء قواعد کلیه وبر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین باشد.

مسأله ۱ ـ کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز محصول زحمت ونتیجه کار او است، وتنها او مالک آن کار است، وحق دارد دیگران را از تصرف در آن که عبارت از تکثیر نسخه وطبع است منع نماید، ودر صورت منع، تصرف در آن جایز نخواهد بود وتصرف در آن به نگاه کردن وگوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه وتجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد.

مسأله ۲ ـ بهره مند شدن از نوشته های دیگران از راه مطالعه وگوش دادن ونظائر آن که تصرف در آن بشمار نمی رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد واز آن منع نماید.

مسأله ۳ ـ اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند، کتابهای طبع شده میان مؤلف ومتصدی چاپ مشترک است وبه نسبت مالک آنها می باشند، وهمچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد.

مسأله ٤ ـ حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد ودر مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید وفروش بلکه به شکل مصالحه، هبه معوضه، اباحه به عوض وامثال اینها.

حق امتیاز نشر اخبار

www.IrPDF.com

کتابخانه مجازی ایران

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها ویا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند ودر صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند.

به نظر ما دولت چنین حقی را دارد، نهایت آنکه باید به شکل خرید وفروش نباشد، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض وامثال اینها باشد وکسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود، وچنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد وهر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد.

مسابقات ورزشی...

و اگرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل: اسب دوانی، تیراندازی و... از دیر باز رواج داشته واحکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان (سبق ورمایه) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل، بوکس زدن، فوتبال، پینگ پنگ و کاملا تازه در آمده اند وما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلا توضیح می دهیم:

مسأله ۱ ـ کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس ویا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن وامثال آن چنین مسابقه ایی بدون شک حرام است وچنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم وروح، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد وچه صرفا به خاطر تفریح باشد در هر دو صورت جایز وانجام آن مانعی نخواهد داشت.

مسأله ۲ ـ مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب (سبق ورمایه) بیان شده است جایز نیست ومعامله هم باطل است.

مسأله ۳ ـ جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد.

حکم نماز در کرات

کسی که به کره ماه می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند: از آنجا که قبله عبارت است از کعبه وکعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا وپایین تا اعماق آسمانها ودل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند وچنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند وهر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است.

www.IrPDF.com